

# جاودانگی سوز و نور

نفسه مطلب





خودنویس  
حافظی

نقیسه مطلب

سپاس بی‌کران خداوند عزوجل را که این  
وجود حقیر را شایسته تعلیم و الطاف و  
عنایات خویش قرار داده و همواره بیش از  
شایستگی‌هایم به من اعطا نموده است

تقدیم به مولا و مقتدایم حضرت علی (ع) که  
تاج باشکوه شیعه بودن را به برکت وجود  
او بر سر دارم و به منجی عالم بشریت  
حضرت مهدی (عج)

ارواحنا لتراب مقدمه الفداء



سرشناسه	:	مطلب، نفیسه، ۱۳۵۶-
عنوان و نام پدیدآور	:	نور پیوند و جاودانگی/نفیسه مطلب.
مشخصات نشر	:	تهران: پارپیرار، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	:	۱۰۵ ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۸۶۱۵-۵۳-۸
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	کتابنامه:ص. ۱۰۳ - ۱۰۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	:	طبباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰ -- دیدگاه درباره شفاعت
موضوع	:	Tabatabai, Sayyed Muhammad Husayn -- Views on intercession (Islam)
موضوع	:	شفاعت در اسلام
موضوع	:	Intercession (Islam)*
موضوع	:	شفاعت در قرآن
موضوع	:	Intercession in the Qur'an
موضوع	:	شفاعت (اسلام) -- احادیث
موضوع	:	Intercession (Islam) -- Hadiths*
رده بندی کنگره	:	BP۲۲۷/۲
رده بندی دیویی	:	۲۹۷/۴۴
شماره کتابشناسی ملی	:	۷۵۵۷۴۹۴
وضعیت رکورد	:	فیپا
تاریخ درخواست	:	۱۳۹۹/۱۲/۱۴
تاریخ پاسخگویی	:	
کد پیگیری	:	۷۵۵۶۴۵۹



انتشارات پارپیرار  
www.parpirar.org

عنوان کتاب: ..... نور پیوند و جاودانگی  
پدیدآور: ..... نفیسه مطلب  
نوبت و تاریخ چاپ: ..... دوم / ۱۳۹۹  
شابک: ..... ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۱۵-۵۳-۸  
شناسه مجوز: ..... ۹-۳۶۲۱۹-۴۹۲۲۷۷  
شمارگان: ..... ۱۰۰۰ نسخه  
ویراستار: ..... نیما محمدزاده  
طراح جلد و صفحه آرایی: ..... طارق خلج  
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: ..... طرح و نقش  
قیمت: ..... ۴۰۰۰۰۰ ریال

نشانی انتشارات: تهران، خیابان سپاه، خیابان حقوقی، کوچه شهید مقدم، پلاک ۴، طبقه دوم، شماره تماس: ۰۹۹۰۵۲۹۶۳۸۹ و ۷۷۶۰۲۶۱۳

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای انتشارات پارپیرار محفوظ است



# فهرست

مقدمه ..... ۹

## فصل اول: شفاعت و مفاهیم مرتبط با آن

معانی لغوی و اصطلاحی شفاعت ..... ۱۳

شفاعت در اصطلاح عرفی و شرعی از نظر علامه طباطبایی ..... ۱۶

فرق شفاعت در اصطلاح عرفی و شرعی ..... ۱۶

بحث عمومی (اجتماعی) شفاعت از نظر علامه طباطبایی ..... ۱۷

آراء و نظرات اندیشمندان، مفسران و متکلمین مسلمان پیرامون شفاعت ..... ۱۹

## فصل دوم: بررسی و تقسیم بندی شفاعت

شفاعت صحیح از نظر علامه طباطبائی ..... ۳۱

اقسام شفاعت ..... ۳۱

شفاعت تکوینی طبق نظر علامه طباطبایی ..... ۳۱

شفاعت از جهت تشریح ..... ۳۴

اقسام دیگر شفاعت ..... ۳۶

شفاعت به معنای رهبری و هدایت ..... ۳۶

شفاعت به مفهوم توبه ..... ۳۸

شفاعت یا آموزش گناهان در پرتو درخواست اولیاء ..... ۴۰

## فصل سوم: اشکال ها و پاسخ‌های مبتنی بر نظر علامه طباطبایی

- اشکال نخست: شفاعت و دگرگونی علم و اراده خدا ..... ۴۷
- اشکال دوم: شفاعت تبعیض است ..... ۵۱
- اشکال سوم: اعتقاد به شفاعت و اندیشه جرأت ..... ۵۶
- اشکال چهارم: آیات شفاعت از آیات متشابه است ..... ۵۹
- اشکال پنجم: شفاعت، نجات در پرتو تبلیغ پیامبران ..... ۶۰
- اشکال ششم: امکان شفاعت و وقوع آن ..... ۶۱
- اشکال هفتم: آیا شفاعت یک نوع وسیله تراشی و پارتی بازی است؟ ..... ۶۶

## فصل چهارم: گستره شفاعت از دیدگاه علامه طباطبایی (شفاعت درباره چه کسانی جریان می‌یابد)

- گستره شفاعت ..... ۷۱
- شفیعان چه کسانی هستند؟ ..... ۷۸
- بررسی شفاعت از دیدگاه‌های متفاوت طبق نظر علامه طباطبایی ..... ۸۰
- بررسی شفاعت از دیدگاه کلامی ..... ۸۰
- فلسفه شفاعت ..... ۸۵
- بررسی شفاعت از دیدگاه فلسفی از نظر علامه ..... ۸۸
- بررسی شفاعت از دیدگاه روایی ..... ۹۰
- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ..... ۹۹
- منابع و مأخذ ..... ۱۰۳



## مقدمه

باورهای کلامی شیعی، همان اصول ناب اسلامی است که در قرآن، خطوط آن ترسیم و سپس با شرح و تفسیر ائمه معصومین تبیین شده است، تلاش‌های تفسیری، روایی و عقلانی دانشوران شیعی در پرتو قرآن و حدیث، به این باورها نظم و قاعده خاصی بخشیده و گنجینه‌ای از معارف را به ارمغان آورده است. یکی از این معارف که شاید بتوان گفت در صدر باورهای شیعه بوده و در این مکتب عمق و ژرفای بیشتری یافته است، بحث شفاعت می‌باشد. این بحث در قرآن با تمام مشتقات خود سی بار در سوره‌های مختلف و گوناگون به طور نفی و اثبات وارد شده که این خود حاکی از اهمیت موضوع می‌باشد.

و آنچه که ما را بر آن داشت تا پیرامون این مبحث مهم کلامی کندوکاو کنیم، تعارض‌هایی بود که بین مسلمانان (شیعه و سنی) به چشم می‌خورد، بخصوص تفاوت اساسی که ما با معتزلیان و وهابیون در این زمینه داشتیم و در مقابل با بررسی آیات و روایات سخن امام صادق را یافتیم که می‌فرمود:

مَنْ أَنْكَرَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا، الْمِعْرَاجَ وَالْمَسْأَلَةَ فِي الْقَبْرِ وَالشَّفَاعَةَ

یعنی کسی که به سه چیز ایمان نداشته باشد از شیعیان ما نیست:

۱- معراج حضرت رسول اکرم ۲- سؤال قبر ۳- شفاعت<sup>۱</sup>

و همچنین حضرت علی<sup>(ع)</sup> در مورد ارزش شفاعت می‌فرماید:

الشَّفِيعُ جَنَاحُ الظَّالِمِ

شفاعت‌کننده پر و بال طلب‌کننده است<sup>۲</sup>

یعنی با شفاعت می‌توان به جانب مقصد پرید و به هدف رسید. با توجه به ۳۰ آیه درباره شفاعت و هم

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۷

۲- ترجمه غررالحکم گفتار امیرالمؤمنین علی(ع) تألیف سید حسین شیخ الاسلامی، ج ۱، ص ۷۰۶

چنین احادیث و روایاتی که به ما رسیده می‌توان انتظار داشت که یکی از مباحث مورد اتفاق مسلمانان شفاعت در قیامت است و شامل حال همه گنهکاران چه آن که مرتکب صغیره و چه آن که مرتکب کبیره شده باشد می‌شود و این شفاعت به معنای بخشش گناهان است، نه ترفیع درجه مؤمنان. موضوع شفاعت در روز محشر، و نجات عده‌ای از گنهکاران از طریق دخالت برگزیدگان هستی در کار آنان و اظهار تمایل آنها برای کمک به ایشان، مسأله‌ای است که گروهی از اندیشمندان مسلمانان، مخالف قرآن و منطق عقلی دانسته و نفی کرده‌اند و گروهی دیگر عکس آن را گفته و ادله منکران را مردود دانسته‌اند. در ابتدا باید به یک نکته مهم توجه داشت که بدون شک مجازات‌های الهی در قیامت خواه زودگذر باشد یا طولانی و ابدی، خواه جنبه جسمانی داشته یا روحانی، و خواه آنها را اثر طبیعی اعمال بدانیم یا قراردادی، به هر حال جنبه انتقامی ندارد، و همه آنها در مسیر تربیت انسان و ضامن اجرای قوانین الهی است که برای ترقی کمال انسان‌ها تعیین شده است. به همین دلیل در عین آن‌که عذاب‌های قیامت در قرآن مجید بسیار شدید توصیف گردید، اما راه‌های نجات از هر سو به روی انسان گشوده شده، و به گنهکاران فرصت داده شده که در این دنیا از راه خطا باز گردند و خویش را اصلاح کنند و به سوی خدا راه یابند. و حتی در قیامت نیز راه نجات باز است و یکی از این راه‌ها که مشترک در دنیا و قیامت است شفاعت می‌باشد. زیرا شفاعت به مفهوم صحیح کلمه به افراد آلوده هشدار می‌دهد که تمام پل‌های پشت سر خود را ویران نکنند و تمام خطوط ارتباطی را با اولیاء قطع نمایند. و اگر آلوده گناهان شدند، مأیوس نشوند، و در هر جا هستند راه بازگشت را شروع کنند و به استقبال رحمت واسعه الهی بشتابند، به طوری که حافظ در غزل خود می‌گوید:

سحر با باد می‌گفتم حدیث آرزومندی  
 خطاب آمد که واثق شو به الطاف خداوندی

# فصل اول

شفاعت و مفاهیم مرتبط با آن



## معنای لغوی و اصطلاحی شفاعت

شفاعت<sup>۱</sup> را در لغت از ریشه شفع به معنای جفت و زوج نامیده‌اند و نماز شفع را نیز به خاطر این که دو رکعت است، نماز شفع گفته‌اند، همان طوری که نماز وتر را به خاطر این که یک رکعت است به آن نام می‌خوانند<sup>۲</sup>.

همچنین «الشفاعه: الدعاء» یعنی شفاعت به معنی دعا است، مبرد و ثعلب دو قهرمان ادب عربی شفاعت را به دعا تفسیر کرده‌اند<sup>۳</sup>.

ابن منظور در لسان العرب می‌گوید؛ شفاعت به این معناست که رسول اکرم (ص)، علماء شهدا، و مؤمنین که به تکامل معنوی رسیده‌اند در کنار مؤمنین گنهکار قرار گرفته و آنها را در پیشگاه الهی شفاعت خواهند نمود<sup>۴</sup>.

راغب با اشاره به معنای قرآنی شفاعت می‌نویسد:

الشفع ضم الشيء الى مثله ..... و الشفاعه الانضمام الى آخر ناصرأ له وسائله<sup>۱</sup> عنه شفع ضمیمه کردن چیزی به مثل آن است و شفاعت ضمیمه شدن به دیگری است که به کمک او آید و درباره او خواهشی را مطرح کند زیرا خود به تنهایی درباره رسیدن به هدف ناتوان و نیازمند فردی برتر است. پس بیشتر موارد استعمال شفاعت آن جاست که حرمت مقام بالاتر به کسی که پایین تر است ضمیمه شود و شفاعت در قیامت نیز از همین موارد است<sup>۵</sup>.

اما در قاموس قرآن معنای لغوی شفاعت را چنین بیان نموده است: «شفاعت در لغت به معنای خواهش گری، پایمردی کردن، خواستاری و درخواست گری، میانجی گری، وساطت و پا در میانی کردن و درخواست عفو و بخشایش است<sup>۶</sup>».

علامه طباطبائی می‌فرماید:

معنای اجمالی شفاعت را همه می‌دانند، چون همه انسان‌ها در اجتماع زندگی می‌کنند که اساسش تعاون است اما معنای لغوی شفاعت از دیدگاه ایشان عبارت است از: این کلمه از ماده (ش.ف.ع) است

1- Shafaah: intercession, mediation

۲- ابن فارس، مقائیس اللغه، ج ۳، ص ۲۰۱، (الشفع، اصل صحیح یدل علی مقاذنه الشیخین من ذلک الشفع خلاف وتر)

۳- تاج العروس، ج ۵، ص ۴۰۱

۴- ابن منظور، لسان العرب، ماده (شفع)، (الشفع الوتر وهر الزوج تقول کان و ترافشغته شفعاً) ج ۸، ص ۱۸۳

۵- اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ قرآن، (ش،ف،ع)، ص ۲۶۳

۶- قرشی، سید علی اکبر؛ قاموس قرآن، ج ۴، ص ۴۸

که در مقابل کلمه (وتر- تک) به کار می‌رود و در اصطلاح، در حقیقت شخصی که متوسل به شفیع می‌شود نیروی خودش به تنهایی برای رسیدنش به هدف کافی نیست، لذا نیروی خود را، به نیروی شفیع گره می‌زند، و در نتیجه آن را دو چندان نموده به آنچه می‌خواهد نائل می‌شود، بطوریکه اگر این کار را نمی‌کرد، و تنها نیروی خود را به کار می‌زد، به مقصود خود نمی‌رسید. چون نیروی خودش به تنهایی، ناقص، و ضعیف و کوتاه بود.<sup>۷</sup>

آیت الله سبحانی در معنای شفاعت می‌گوید:

لفظ شفاعت از ماده شفع به معنی جفت، در مقابل «وتر» به معنی طاق گرفته شده است. علت این که به وساطت شخص برای نجات گنهکار شفاعت گفته می‌شود، این است که مقام و موقعیت شفاعت‌کننده و نیروی تأثیر او یا عوامل نجاتی که در وجود شفاعت شونده هست هر چند کم و اندک باشد با هم ضمیمه می‌شوند و هر دو به کمک هم، موجب خلاصی شخص گنهکار می‌گردند، به عبارت دیگر، شفاعت همان کمک کردن اولیای خدا است با اذن خدا، به افرادی که در عین گنهکار بودن پیوند ایمانی خود را با خداوند، و پیوند معنوی خویش را با اولیای خدا قطع نکرده‌اند، و به یک معنی شفاعت این است که یک موجود مادون که استعداد جهش و پیشرفت را دارد، از موجود بالا به صورت یک امر قانونی، استمداد و مدد طلبد.<sup>۸</sup>

علامه جعفری نیز در تعریف شفاعت معتقد است:

معنای معقول شفاعت عبارت است از استمداد موجود مادون که نیروی جهش دارد از یک حقیقت مافوق که خود بطور قانونی شایسته مددکاری و دستگیری را دارا می‌باشد. این یک معنای طبیعی است که موجودی که در قلمرو مخصوصی قرار گرفته و قوانین معینی پیرامون موجودیت آن را احاطه کرده است به جهت داشتن نیروی جهش و برقرار کردن ارتباط با آن حقیقت مافوق، می‌تواند حلقه‌های زنجیر قوانینی را که پیرامون آن را گرفته است از موجودیت خود باز کند.<sup>۹</sup>

و اما در قاموس کتاب مقدس، معنای شفاعت را اینطور بیان کرده است:

درخواست نمودن عفو از شخصی که تقصیر درباره او واقع شده و شخص شافع هم مدعی و مدعی‌الیه را مستخلص می‌سازد و گاهی خود شافع برضد خصم خود شفاعت می‌نماید چنان‌که در رساله

۷ - علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۳۸

۸ - سبحانی، جعفر، منشور جاوید، ج ۸، ص ۱۷۱

۹ - علامه جعفری، محمد تقی، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، ج ۷، ص ۳۷۹

رومانیان در حق مردم مکتوب است.<sup>۱۰</sup>

در کتاب فرهنگ کامل لغات قرآن معنای شفاعت در لغت و اصطلاح چنین آمده است که:

شفع؛ سفارش کننده، میانجی

در قرآن، شفاعت به دو معنی ذکر شده، یکی این که کفار وسیله نجات و شفاعت نمی‌شوند، و دیگر هر کسی مسؤول اعمال خود می‌باشد، آموزش مخصوص به خداوند متعال است، او هست که وجدان یکی را روشن می‌سازد که حقیقت را می‌بیند شفاعت انبیاء آموزش و راهنمایی آنهاست که وسیله نجات پیروانشان می‌شود.<sup>۱۱</sup>

طبرسی صاحب مجمع‌البیان می‌گوید:

شفاعت از شفع، ضمیمه نمودن است و در مورد دستگیری که شفاعت می‌گویند به این مناسبت است که گویی شخص دستگیر، آبرو و اعتبار خودش را با حیثیت مجرم و گنهکار ضمیمه نموده است.<sup>۱۲</sup>

در تفسیر نمونه برای تعریف شفاعت بیان شده:

شفاعت در قیامت این است که شخص مؤمن دارای ایمان و عمل نیک است ولی کمبودهایی نیز دارد که با پیوستن درخواست پیامبران به آن و اضافه شدن شفاعت نیکان استحقاق بهشت را بدون مجازات پیدا می‌کند.<sup>۱۳</sup>

در کتاب معاد<sup>۱۴</sup> قرائتی آمده است؛ معنای شفاعت در آخرت آن است که اولیای خدا اعم از انبیاء و امامان و علماء و شهدا که به قله تکامل معنوی رسیده‌اند دست ضعیفانی که انحراف فکری ندارند ولی لغزش‌های علمی و عملی دارند را گرفته و آنان را از قهر خدا نجات می‌دهند، و ناگفته پیداست که مقام شفاعت و اجازه آن تنها به دست خداست.<sup>۱۵</sup>

در معادشناسی علامه تهرانی در باب شفاعت می‌خوانیم؛ شفیع عبارت است از انضمام وسیله و اسبابی به چیزی و یا به کسی تا با او جفت گردد بعد از آن که تنها بود و بدین جهت در ذیل آن به مراد خود

۱۰- مسترهاکس، قاموس کتاب مقدس، ص ۵۲۴

۱۱- پروفیسور شوشتری، عباس، فرهنگ کامل لغات قرآن، ص ۳۰۲

۱۲- طبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن (شیخ طبرسی) مجمع البیان، ترجمه: نوری حسین، مفتاح محمد، (تهران- نشر فراهانی بی‌تا) ج ۱، ص ۱۶۲

۱۳- مکارم شیرازی و همکاران. تفسیر نمونه، (تهران، دارالکتاب اسلامی ۱۳۵۳) ج ۱، ص ۱۶۴

۱۴- قرائتی، محسن، کتاب معاد، ص ۹-۲۴۸

۱۵- شفع - شفاعا و شافع له اوفیه ← برای او درخواست یاری کرد. (فرهنگ لاروس، ج ۲، ص ۱۲۷۵)

فائق آید و به مطلوب برسد، مراد و مطلوبی که هیچ گاه بدون انضمام این وسیله و سبب، به جهت ضعف و قصور او برایش میسور نبوده است.<sup>۱۶</sup>

## شفاعت در اصطلاح عرفی و شرعی از نظر علامه طباطبایی

### - شفاعت در اصطلاح عرفی:

واسطه شدن برای دفع ضرر از کسی یا رساندن منفعتی، به عبارت دیگر شخص شفیع نظر شخص صاحب قدرت را در مورد زیر دستانش عوض می‌کند و چه بسا اینکار را با استفاده از نفوذ خود یا ایجاد وحشت در او<sup>۱۷</sup> انجام می‌دهد.

### - شفاعت در اصطلاح شرعی:

واسطه شدن در رساندن نفع و یا دفع شر و خیر است به نحو حکومت، نه به نحو تضاد و تعارض البته غرض از حکومت این است که موضوعی را از مورد حکمی خارج ساخته و داخل در حکم دیگری کند به طوری که حکم اول شامل آن نشود و این حکم شامل آن بشود<sup>۱۸</sup>.

## فرق شفاعت در اصطلاح عرفی و شرعی

۱- شفاعت در عرف که همان واسطه شدن در دنیا می‌باشد نیاز به اذن و اجازه فرمانروا و کسی که نزد او شفاعت می‌شود ندارد ولی شفاعت شرعی که بیشتر مربوط به قیامت است نیاز به اذن فرمانروا که خداوند متعال است دارد.

۲- گناهکاران در عرف به هر وضعی که باشند ممکن است توسط شفعا مورد شفاعت قرار گیرند و از شفاعت بهره‌مند گردند و از عذاب و کیفر نجات یابند ولی در شفاعت شرعی چنین نخواهد بود بلکه شفاعت شرایطی دارد که با کسب آن شرایط شفاعت تحقق می‌پذیرد.

۳- در شفاعت عرفی ممکن است کسی شفיעی را واسطه قرار دهد تا با وساطت او کار ظالمانه و خلاف حقی انجام شود. ولی در شفاعت شرعی چنین نخواهد بود بلکه شفاعت بر وفق عدل صورت می‌پذیرد<sup>۱۹</sup>.

۱۶- علامه حسینی تهرانی، محمد حسین، معادشناسی، ص ۶۳-۶۱

۱۷- مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۲۴

۱۸ - علامه طباطبائی، تفسیرالمیزان، ج ۱، ص ۲۴۱

۱۹- فلسفی، محمد تقی، گفتار فلسفی آیه الکرسی، ص ۲۳۴



۴- در شفاعت عرفی صاحب قدرت تحت تأثیر سخنان شفیع قرار گرفته و خود شفیع تحت تأثیر سخنان مجرم قرار می‌گیرد. ولی در شفاعت شرعی شفیع تحت تأثیر مقام ربوبی قرار می‌گیرد.<sup>۲۰</sup>

### بحث عمومی (اجتماعی) شفاعت از نظر علامه طباطبایی

اما در بحث اجتماعی شفاعت باید گفت شفاعت یکی از اموریست که انسان‌ها آنرا برای رسیدن به مقصود خود بکار بسته و از آن کمک می‌گیرند. و اگر موارد استعمال آنرا آمارگیری کنیم، خواهیم دید که بطور کلی در یکی از دو مورد از آن استفاده می‌گردد. یا در مورد جلب منفعت و خیر، و یا در مورد دفع ضرر و شر. بر اساس آیات قرآن کریم و روایات اسلامی، در اینجا اصل مسأله شفاعت از مسائل مورد اتفاق میان شیعه و سنی است. و در وجود آن از نظر اسلام هیچ گونه تردیدی نیست. همه ما شاهد آن هستیم که در موقع راز و نیاز مسلمان‌ها با خدا، و نیز در کنار قبر پیشوایان بزرگ اسلام دل‌ها و اندیشه‌های افراد گنهکار، به سوی شفیعان درگاه الهی کشیده می‌شود و از آنان می‌خواهند که از پیشگاه خدای بزرگ بخواهند تا مورد عفو و رحمت الهی قرار گیرند.

البته باید اذعان کرد که این مسأله اصیل اسلامی بسان برخی دیگر از معارف اسلامی با برخی از پیرایه‌های غلط همراه شده است. اما باید توجه داشت که درباره شفاعت همانطور بیندیشیم که درباره توبه و ندامت می‌اندیشیم. جای شک نیست که توبه از اعمال گذشته با شرایطی که گفته شده است انسان را شستشو داده و جرقه انقلاب را در کانون وجود او روشن می‌سازد و هرگز کسی نگفته است که تشریح توبه مایه جرأت تبهکاران می‌گردد. همچنین نباید موضوع اعتقاد به شفاعت را مایه جرأت و وسیله گسترش گناه ببنداریم، بلکه باید آن را روزنه امید به سوی بازگشت به طهارت و پاکی تلقی کنیم. به قول حاجب<sup>۲۱</sup>:

حاجب اگر معامله حشر با علی است شرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن<sup>۲۲</sup>

بنابراین اگر انسان بخواهد به کمال و خیری برسد مادی و یا معنوی که از نظر معیارهای اجتماعی

۲۰- منشور جاوید، ج ۶، ص ۱۱۶

۲۱- به نقل از سجانی، جعفر، منشور جاوید، ج ۸، ص ۱۸۲

۲۲- آیت الله سجانی در منشور جاوید نقل می‌کند: حاجب شاعری است که فکر می‌کرد در روز رستاخیز دست علی (ع) درباره شفاعت گنهکاران آنچنان باز است که علاقه‌مندان وی به اطمینان شفاعتش هر چه بخواهند می‌توانند گناه کنند از این رو به افتخار امام قصیده ای گفت که نخستین بیت آن این است:

حاجب اگر معامله محشر با علی است من ضامن، تو هر چه بخواهی گناه کن

ولی همین شاعر امام را در خواب دید و امام خواستار شد مصرع دوم را عوض نماید.

آمادگی و ابزار آنرا ندارد، و اجتماع وی را لایق آن کمال و آن خیر نمی‌داند و یا بخواهد از خود شری را دفع کند، شری که به خاطر مخالفت متوجه او می‌شود، در اینجا متوسل به شفاعت می‌شود. به عبارتی روشن‌تر اگر شخصی بخواهد به ثوابی برسد که اسباب آن را تهیه ندیده و از عقاب مخالفت تکلیفی خلاص گردد، بدون اینکه تکلیف را انجام دهد، در اینجا متوسل به شفاعت می‌گردد. و مورد تأثیر شفاعت هم از نظر علامه طباطبائی همین جاست.<sup>۲۳</sup>

اما نه به طور مطلق، زیرا بعضی افراد هستند که:

۱- اصلاً لیاقتی برای رسیدن به کمالی که می‌خواهند ندارند. مانند یک فرد عامی که می‌خواهد با شفاعت اعلم علماء شود با اینکه نه سواد دارد و نه استعداد.

۲- یا رابطه‌ای که میان او و آن دیگری که واسطه و شفیع شود ندارد.

پس بنابراین با توجه به نکات گفته شده اعتقاد به شفاعت پدید آورنده امید در دل گنهکاران، و مایه بازگشت آنان در زندگی به سوی خدا است، و اگر حقیقت شفاعت درست مورد بررسی قرار گیرد، خواهید دید که اعتقاد به شفاعت اولیای خدا، نه تنها مایه جرأت و موجب سرسختی با خدا نمی‌باشد، بلکه سبب می‌شود که گروهی به امید اینکه راه بازگشت به سوی خدا به روی آنان باز است. بتوانند از عصیان و سرکشی و سرسختی دست برداشته به سوی حق بازگردند. چرا که در نظام هستی اصالت از آن رحمت و سعادت و رستگاری است و کفرها و فسقها و شرور، عارضی و غیراصیل می‌باشند و همواره آن چه که عارضی است به سبب جاذبه رحمت الهی تا حدی که ممکن است برطرف می‌گردد. وجود امدادهای غیبی و تأییدات رحمانی یکی از شواهد غلبه رحمت بر غضب است و مغفرت پروردگار و زایل ساختن عوارض گناه یکی دیگر از شواهد تسلط رأفت و مهربانی او بر غضب و قهر می‌باشد.

يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ

ای کسی که رحمت او بر غضبش تقدم دارد<sup>۲۴</sup>

پس همانطور که اعتقاد به مغفرت موجب جرأت بر گناه نمی‌شود و تنها ایجاد امیدواری می‌کند، اعتقاد به شفاعت انبیاء و مرسلین و صدیقان موجب تشویق به گناه نیست و فقط دل‌ها را از یأس و نومیدی نجات می‌دهد.

۲۳- علامه طباطبائی، المیزان، ج ۱، ص ۲۳۹ - ۲۳۸

۲۴- دعای جوشن کبیر، مفاتیح‌الجنان، مطهری، مرتضی، عدل الهی، ص ۳۱

همانطور که عطار در منطق الطیر خود در باب شفاعت پیامبر اکرم چنین می‌سراید:

خواجگی هر دو عالم تا ابد	کرده وقف احمد مرسل احد
یا رسول الله بسی درمانده‌ام	باد در کف خاک بر سر مانده‌ام
بی‌کسان را کس تویی در هر نفس	من ندارم در دو عالم جز تو کس
روز و شب بنشسته در صد ماتمم	تا شفاعت خواه باشی یک دم
از درت گر یک شفاعت در رسد	معصیت را مهر طاعت در رسد
ای شفاعت خواه مُشتی تیره روز	لطف کن شمع شفاعت برفروز
تا چو پروانه میان جمع تو	پر زنان آیم به پیش شمع تو <sup>۲۵</sup>

### آراء و نظرات اندیشمندان، مفسران و متکلمین مسلمان پیرامون شفاعت

از دیدگاه متکلمان مسلمان اصل شفاعت به عنوان یکی از اصول مسلم اسلامی پذیرفته پرداخته و هیچ فرقه‌ای از مسلمانان آن را انکار نکرده است و اگر اختلافی وجود دارد در مفاد و معنی شفاعت است.

اکثریت علمای اسلام به پیروی از ظاهر آیات و احادیث، شفاعت را چنین تفسیر می‌کنند: در پرتو شفاعت پیامبر و به پاس احترام و مقام و منزلتی که شفیعیان واقعی در درگاه الهی دارند، گروهی از گنهکاران از عذاب نجات پیدا کرده خداوند از تقصیر آنان می‌گذرد.

فرقه ای از علمای اسلام به نام «معتزله» اصل شفاعت را پذیرفته‌اند، اما در تفسیر آن با دیگر علمای اسلام مخالفت ورزیده‌اند. و تصور نموده‌اند که شفاعت مربوط به افراد مطیع و نیکوکار است نه گنهکار، و در نتیجه شفاعت پیامبر سبب افزایش درجه و پاداش نیکوکاران است و نه نجات گنهکاران.

نمونه‌هایی از آراء و نظرات متکلمین مسلمان پیرامون شفاعت و نظر علامه طباطبایی در مورد آن:

#### ۱- نظر شیخ مفید

شیخ مفید در این زمینه می‌گوید؛ امامیه اتفاق نظر دارند که پیامبر گرامی اسلام در روز رستاخیز مرتکبان گناه کبیره را شفاعت می‌کند، نه تنها پیامبر بلکه امیر مؤمنان و پیشوایان معصوم پس از وی نیز در حق شیعیان گنهکار خود شفاعت می‌کنند و بر اثر شفاعت آنان گروه زیادی از شیعیان خطاکار نجات پیدا می‌کنند. ولی گروه خاصی مانند (معتزله) از اهل تسنن با ما (امامیه) به مخالفت برخاسته

تصور کرده‌اند که شفاعت پیامبر مربوط به افراد مطیع و فرمانبردار است نه گروه گنهکاران، و پیامبر هرگز درباره کسانی که محکوم به عذاب هستند شفاعت نمی‌کند، به عقیده این گروه، شفاعت مایه ترفیع و افزایش پاداش خواهد بود نه بخشش گناه<sup>۲۶</sup> و نیز در جای دیگر می‌فرماید:

روز قیامت پیامبر در حق گنهکاران از شیعه، شفاعت می‌کند و خدا نیز شفاعت او را می‌پذیرد امیر مؤمنان نیز به همین صورت شفاعت می‌نماید و خدا شفاعت او را قبول می‌کند، حتی مؤمنین نیکوکار، در حق دوست گنهکار خود، شفاعت می‌کنند. و شفاعت او نتیجه بخش بوده خداوند آن را می‌پذیرد و این حقیقتی است که دانشمندان امامیه همگی بر آنند و قرآن به این مطلب تصریح دارد و احادیث اسلامی نیز آن را تأیید می‌نمایند.<sup>۲۷</sup>

ولی افراد کافر شایستگی شفاعت را ندارند، از این رو، روز واپسین از روی حسرت می‌گویند:

مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَیْرِ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ

برای ما نه شافعی هست و نه دوست مهربانی<sup>۲۸</sup>

پیامبر گرامی فرمود: من روز رستاخیز شفاعت می‌کنم، و شفاعتم پذیرفته می‌شود، علی نیز شفاعت می‌کند و شفاعت او قبول می‌گردد، و کمترین شفاعتی که یک فرد می‌تواند انجام دهد این است که در حق چهل تن از برادران دینی خود شفاعت می‌نماید.<sup>۲۹</sup>»

## ۲- نظر شیخ طوسی

ایشان در تفسیر آیه ( . . . وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ )<sup>۳۰</sup> می‌گوید: هدف آیه نفی پذیرفته شدن شفاعت در حق گروه کافر است، زیرا پیامبر اسلام در حق افراد با ایمان شفاعت خواهد کرد و نتیجه شفاعت، نجات گروهی از گنهکاران از عذاب الهی است.

پیامبر گرامی فرموده‌اند:

أُخْرِتُ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي

من شفاعت خود را برای مرتکبان گناهان بزرگ از امت خویش ذخیره کرده‌ام

۲۶- شیخ مفید، اوائل المقالات، ص ۱۵-۱۴

۲۷- همان

۲۸- الشعراء، ۱۰۱

۲۹- شیخ مفید، اوائل المقالات، ص ۵۳-۵۲

۳۰- البقره، ۴۸

### ۳- نظر طبرسی

ایشان در تفسیر خود می‌نویسند: مسلمانان در این که شفاعت پیامبر در روز رستاخیز پذیرفته می‌شود، سخنی ندارند، هر چند در کیفیت آن میان معتزله و دیگران اختلاف نظر هست، ما شیعیان می‌گوییم که هدف از شفاعت پیامبر نجات دادن گنهکاران از عذاب و کیفر اعمال است، در حالی که معتزله می‌گوید، شفاعت پیامبر درباره افراد فرمانبردار و یا آن دسته از گنهکارانی که توبه کرده‌اند، پذیرفته می‌شود. و نه تنها شفاعت پیامبر پذیرفته می‌شود، بلکه شفاعت یاران برگزیده او و پیشوایان معصوم و افراد با ایمان و صالح نیز قبول می‌گردد.<sup>۳۱</sup>

### ۴- نظر خواجه نصیرالدین طوسی

عقیده به شفاعت از عقاید صحیح اسلامی است، خواه به منظور افزایش پاداش باشد و خواه برای اسقاط کیفر.<sup>۳۲</sup>

### ۵- نظر علامه حلی

علمای اسلام اتفاق نظر دارند که پیامبر اسلام در روز رستاخیز حق شفاعت دارد و آیه زیر گواه بر شفاعت اوست:

..... عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا

باشد که خدایت به مقام محمود (شفاعت) مبعوث گرداند<sup>۳۳</sup>

مفسران این آیه را به شفاعت تفسیر نموده‌اند و در معنی شفاعت دو نظر وجود دارد: گروهی می‌گویند هدف از شفاعت افزایش پاداش برای افراد با ایمان است ولی گروه دیگر می‌گویند هدف از آن نجات گنهکاران از عذاب است و قول حق همین است.<sup>۳۴</sup>

### ۶- نظر قاضی عیاض

قاضی عیاض در این باره می‌گوید؛ عقیده اهل سنت این است که شفاعت از نظر عقل، بی‌اشکال است و از نظر دلایل فقهی اعتقاد به آن واجب و لازم است زیرا قرآن مجید و مخبر صادق (پیامبر گرامی) از آن خبر داده است و احادیث زیادی که مجموع آن‌ها به حد تواتر می‌رسد، در این زمینه وارد شده

۳۱- طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۰۳، ج ۲، ص ۸۳، در تفسیر آیه ۸۵ سوره نساء

۳۲- طوسی، نصیرالدین، شرح تجرید الاعتقاد، ص ۲۶۲

۳۳- الانسراء، ۷۹

۳۴- همان

است و همگی گواهی می‌دهند که در روز رستاخیز برای افراد مؤمن گنهکار شفاعت وجود دارد، و در این مسأله تمام متکلمین گذشته اسلام و کسانی که پس از آنها آمده‌اند اتفاق نظر دارند، بجز گروه (خوارج و فرقه معتزله) که به آن اعتقاد ندارند و نکته انکار آنان این است، که تصور کرده‌اند افراد گنهکار در عذاب دوزخ مخلد و جاودان هستند و بر این مطلب به آیه (فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ)<sup>۳۵</sup> استدلال کرده‌اند. در حالی که این آیه، وجود شفاعت را نفی نمی‌کند، زیرا این آیه مربوط به مشرکان بوده و در حق بت پرستان نازل شده است و سخن ما درباره افراد با ایمانی است که دچار لغزش شده باشند. اما نظریه کسانی که احادیث شفاعت را تأویل می‌کنند و می‌گویند مقصود این است که در اثر شفاعت، رتبه افراد پاکدامن بالا می‌رود نه این که گنهکار از عذاب خلاص گردد، بسیار بی‌اساس است، زیرا آیات قرآن و احادیث اسلامی با صراحت هر چه تمام‌تر عقیده این دو گروه را رد کرده است.<sup>۳۶</sup>

#### ۷- نظر محقق دوانی<sup>۳۷</sup>

شفاعت برای دفع عذاب و بالا بردن درجه برای آن گروهی که خدا اذن دهد ثابت و محقق است مانند پیامبران و افراد با ایمان چنان که خداوند می‌فرماید:

بَوْمِئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلُ

در آن روز شفاعت هیچکس سودی نمی‌بخشد،

جز کسی که خداوند رحمان به او اجازه داده و به گفتار او راضی است.<sup>۳۸</sup>

#### ۸- نظر ابن تیمیه حرّانی دمشقی<sup>۳۹</sup>

او می‌گوید؛ پیامبر درباره کسانی که مستحق عذابند، شفاعت می‌کند، نه تنها او بلکه تمام پیامبران و صدیقین و غیر آنان نیز درباره گنهکاران شفاعت می‌کنند تا معذب نشوند و اگر وارد دوزخ شده‌اند، از آن بیرون آیند. سپس می‌گوید: تفصیل این مطالب در کتاب‌های آسمانی و احادیثی که از پیامبران و

۳۵- المدثر، ۴۸

۳۶- شرح صحیح مسلم، ج ۲، ص ۵۸، مجلسی و بحارالانوار به نقل از قاضی عیاض، ج ۸، ص ۶۲

۳۷- شرح جلال الدین، ج ۲، ص ۲۷۰

۳۸- طه، ۱۰۹

۳۹- ابن تیمیه در بسیاری از اصول و فروع اسلام به مشاهیر اهل تسنن مخالفت نموده که از آن جمله می‌توان گفت  
 ۱- خداوند جسم است ۲- خدا از عرش به آسمان اول فرود می‌آید ۳- قرآن قدیم است و یا ذات خدا قائم است، وی موقعی که مسافرت برای زیارت قبر پیامبر را سفر معصیت خواند با موجی از مخالفت علمای اسلام روبرو گردید و گروهی از علمای شام و فقهای هر چهار مذهب حکم به کفر او کردند، اما با این حال وی در کتاب «مجموع الرسائل کبری» صریحاً به وجود شفاعت اعتراف کرده است.

بالاخص پیامبر اسلام رسیده است وارد شده است.<sup>۴۰</sup>

او نه تنها در این رساله بلکه در رساله دیگر خود «الاستغاثه» به صحت شفاعت تصریح کرده و معتزله و خوارج را که منکر شفاعت به معنی معروف شده‌اند گمراه و بدعت‌گذار، معرفی می‌کند و می‌گوید: شفاعت به طور متواتر و از طریق اجماع ثابت شده و کسانی که پس از اقامه دلیل، چنین موضعی را انکار کنند کافر می‌شوند.<sup>۴۱</sup>

با این که ابن تیمیه «نخستین فردی است که فرقه وهابیت از عقاید او نشأت گرفته است اما در این دو کتاب به وجود شفاعت به طور صریح اقرار کرده و منکر آن را کافر شمرده است.

### ۹- عبدالوهاب شعرانی

وی می‌گوید؛ محمد (ص) نخستین فردی است که روز قیامت شفاعت می‌کند و شفاعت او پذیرفته می‌شود و هیچ کس بر او در شفاعت سبقت نمی‌جوید.<sup>۴۲</sup>

محمدبن عبدالوهاب مؤسس فرقه وهابیت است که با تمام انحرافات که در مسأله مربوط به امامت دارد هرگز منکر اصل شفاعت نیست. او می‌گوید: «طبق روایات اسلامی، پیامبر اسلام و همچنین پیامبران دیگر و فرشتگان و اولیاء و کودکان، روز رستاخیز، شفاعت می‌کنند و وظیفه ما این است که شفاعت را از مالک واقعی و اذن دهنده شفاعت که خدا است، بخواهیم. و هرگز حق نداریم که به طور مستقیم از رسول خدا و یا ولی الهی بخواهیم که در حق ما شفاعت نماید. زیرا آنان بدون اذن خداوند قدرت شفاعت ندارند.<sup>۴۳</sup>

آنها با عبارت «نباید گفت» یک قاعده کلی درست کرده‌اند که شامل شفاعت و هر درخواست دیگری می‌شود و دلیلش هم این است که جز خدا کسی بر آن قدرت ندارد. و چنین درخواست‌هایی را از غیر خدا شرک به حساب می‌آورد.

در رساله اول همین کتاب آمده است:

بر هر مسلمانی واجب است که همتش را به سوی پروردگارش صرف کند، اقبال الی الله داشته باشد، توکل بر خدا کند و حق عبودیت او را به خوبی انجام دهد، پس در این صورت اگر موحد از دنیا برود، خداوند نیز پیامبرش را در حق او شفیع قرار می‌دهد. برخلاف کسی که این وظیفه را ترک و اهمال کند و ضد آن را مرتکب شود و روی به غیر خدا بیاورد و توکل بر او کند و از غیر خدا چیزی را امید

۴۰- حرّانی دمشقی، ابن تیمیه، الرسائل کبری، ج ۱ رساله عقیده واسطیه، ص ۴۰۷، ص ۷۶، چاپ بیروت

۴۱- حرّانی دمشقی، ابن تیمیه، الرسائل کبری، رساله الاستغاثه، ج ۱، ص ۴۸۱

۴۲- شعرانی، عبدالوهاب، الیواقیت و الجواهر فی بیان عقائد الاکابر، ج ۲، ص ۱۷۰

۴۳- امین عاملی، سید محسن، کشف الارتیاب، ص ۲۳۹

داشته باشد در کارهایی که جز از جانب خدا ممکن نیست و به آن غیر، پناهنده شود و به شفاعت او روی بیاورد و بر او توکل کند، حال چه از پیغمبر درخواست کند و چه از غیر او، این گونه درخواست‌ها همان فعل و عقیده مشرکان است و فتنه‌ای در عالم برپا نشد مگر به واسطه همین اعتقاد.<sup>۴۴</sup> در سخنی از محمدبن عبدالوهاب در رساله «اربع القواعد» که مرحوم سید محسن امین در کشف الارتیاب از او نقل می‌کند آمده است که:

(شفاعت دو قسم است: شفاعت منفی و شفاعت مثبت، شفاعت منفی شفاعتی است که از غیر خدا طلب شود در اموری که غیر خدا بر آن قادر نیست، زیرا خداوند تعالی می‌فرماید: «از آنچه را به شما روزی داده ایم انفاق کنید قبل از آن که روزی بیاید که در آن روز، نه بیعی هست و نه دوستی و نه شفاعت و کافران همان ظالمان هستند.»<sup>۴۵</sup>)<sup>۴۶</sup>

در این آیه مبارکه، شفاعت نفی شده و محمدبن عبدالوهاب می‌گوید: از آنجا که شفاعت از اموری است که «لَا يَقْتَرِعُ عَلَيَّ إِلَّا اللَّهُ» لذا طلب آن از غیر خدا نفی شده است و در آخرت نیز چنین شفاعتی وجود ندارد و در ادامه می‌گوید: «شفاعت مثبت و صحیح آن است که انسان از خدا طلب کند و شافع نیز به داشتن حق شفاعت گرامی داشته شده است و او برای کسی شفاعت می‌کند که خدا از قول و فعل او راضی باشد و یکی از مطالبی که از کلمات محمدبن عبدالوهاب استفاده می‌شود این است که می‌گویند: «الْشَّفَاعَةُ كُلُّهَا لِلَّهِ؛ شفاعت به طور کلی از آن خداست»<sup>۴۷</sup> منظور از این کلام این نیست که خداوند نزد کسی شفاعت کند، زیرا کسی بالاتر از خداوند نیست که خدا نزد او شفاعت کند، بلکه می‌گویند امر شفاعت به دست اوست. اصل این مطلب اساساً صحیح است، از آیه قرآن نیز همین مطلب استفاده می‌شود، مثل این آیه شریفه:

مَرْذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ...

کیست که نزد خداوند شفاعت کند مگر به اذن او...<sup>۴۸</sup>

اما سخن ایشان به این صورت است که «شفاعت» فعل خداست و به همین دلیل درخواست چنین فعلی از غیر خدا شرک است. بازگشت این سخن به یک «قیاس» است. صغرای این قیاس این است

۴۴- امین، سید محسن، کشف الارتیاب، ص ۲۰۸

۴۵- البقره، ۲۵۴

۴۶- امین، سید محسن، کشف الارتیاب، ص ۲۰۸

۴۷- همان

۴۸- البقره، ۲۵۵



که: شفاعت (فعل) مخصوص خداست و کبرای قیاس نیز این است: «هر فعلی که مخصوص خداست، طلب آن از غیر خدا شرک است. نظیر این استدلال را در غیر شفاعت نیز فائلمند؛ مثل طلب حاجت از پیغمبر (ص) یا ائمه و می‌گویند از آنجا که فعل مخصوص خدا را از غیر خدا در خواست کرده مشرک است.»

و دلیل آنها این است که هر فعلی که غیر خدا بر آن قدرت ندارد، درخواست چنین فعلی از غیر خدا شرک است.<sup>۴۹</sup>

در کتاب الهدیه السنینه که مجموعه‌ای از چند رساله است و از کتب معتبر نزد وهابیت می‌باشد در رساله دوم کتاب می‌گوید: «ما شفاعت را ثابت می‌دانیم... به این صورت که بگوییم خدایا! پیغمبر ما محمد (ص) را در روز قیامت شفیع ما قرار بده، یا بگوییم: خدایا! بندگان صالح یا ملائکه‌ات را شفیع ما قرار بده، به طوری که از خداوند خواسته شود نه از آنان، پس نباید گفت: ای رسول خدا! یا ای ولی خدا! من از تو طلب شفاعت می‌کنم. یا امور دیگری (مثل شفای مریض) که غیر خدای تعالی کسی بر آن قادر نیست. پس اگر چنین حاجتی را از کسی که در برزخ است طلب کنی یکی از اقسام شرک است.<sup>۵۰</sup> شفاعتش نیز بعد از آن است که خداوند به او اذن داده باشد، همان طور که قرآن می‌فرماید: «کیست که نزد خدا شفاعت کند مگر به اذن او»<sup>۵۱</sup>»<sup>۵۲</sup>

با دقت و توجه در این سه عبارت مضمون واحدی را در آن می‌یابیم و آن این است که: طلب شفاعت یا هر فعل دیگری که جز از خداوند بر نمی‌آید، از غیر خدا صحیح نیست و شرک است و دلیل آنها این است که اگر فعلی را که از غیر خدا مقدور نیست و فقط خدا بر آن قدرت دارد، از غیر خدا بخواهیم لازمه این درخواست، اعتقاد به الوهیت غیر خداست، چون ما این «غیر» را و این انسان را قادر بر آن فعل دانسته‌ایم و در واقع اگر او را قادر نمی‌دانستیم معنی نداشت که از او چیزی بخواهیم حال که او را قادر دانستیم، پس معتقد شده‌ایم که این فعل، اختصاص به خداوند ندارد، هم خدا می‌تواند و هم زید (مثلاً) و لذا دچار شرک شده‌ایم.<sup>۵۳</sup>

## ۱۰- نظر فخر رازی

فخر رازی بیان می‌کند امت اسلامی اتفاق نظر دارند که پیامبر اسلام روز رستاخیز حق شفاعت دارد.

۴۹- امین، سید محسن، کشف الارتیاب، ص ۲۰۸-۲۰۷

۵۰- الهدیه السنینه، الرساله الثانيه

۵۱- البقره، ۲۵۵

۵۲- امین، سید محسن، کشف الارتیاب، ص ۲۰۸

۵۳- خرم آبادی، سید حسن طاهری، شفاعت، ص ۱۷

گروه معتزله شفاعت را جور دیگر تفسیر نموده می‌گویند؛ مقصود از شفاعت پیامبر در این روز آن است که شفاعت وی سبب می‌شود که پاداش نیکوکاران بالا برود نه اینکه گنهکاران را از عذاب برهاند. ولی حق همان است که تمام طوایف اسلامی (جز این طایفه) آن را می‌گویند و معنی شفاعت پیامبر این است که گنهکاران را از عذاب دوزخ می‌رهاند تا وارد آتش نشوند و آنها هم که در آن می‌سوزند، در پرتو شفاعت پیامبر از آتش دوزخ خارج شده وارد بهشت می‌شوند. همچنان که همه مسلمانان اتفاق نظر دارند که شفاعت از آن مؤمن است و گروه کافر برای شفاعت شایستگی ندارند.<sup>۵۴</sup>

### ۱۱- نظر علامه طباطبائی

از نظر ایشان شافعیّت بر حسب حقیقت در حق خدایتعالی صادق است. چون هر یک از صفات او واسطه بین او و بین خلق او در افاضه جود، و بذل وجود هستند، پس در حقیقت، شفیع علی الاطلاق او است، همچنان که خودش به صراحت فرموده:

فَلَنْ يَلْتَمِسَ الشَّفَاعَةَ جَمِيعًا

بگو شفاعت همه خلقان با خداست<sup>۵۵</sup>

و نیز فرموده:

مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَاوِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ

شما را غیر او هیچ یار و یاور و شفیع و مددکاری نیست<sup>۵۶</sup>

و باز فرموده:

لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَاوِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ

جز خدا آنها را یآوری و شفיעی نیست<sup>۵۷</sup>

و غیر خدای تعالی هر کس شفیع شود، و دارای این مقام بگردد، به اذن او، و به تملیک او شده است. که البته این نیز وجود دارد و همچنین در درگاه خدا تا حدودی شفاعت موجود هست، و اشخاصی

۵۴- فخر رازی، تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۳، ص ۶۳، در تفسیر آیه ۱۲۳ سوره البقره

۵۵- الزمر، ۴۴

۵۶- السجده، ۴

۵۷- انعام، ۵۱

از گناهکاران را شفاعت می‌کنند، و این که گفتیم تا حدودی، برای این بود که خاطر نشان سازیم شفاعت تا آن حدی که محذوری ناشایسته در ساحت کبریائی خدا پیش نیورد ثابت است و ممکن است این معنا را به بیانی روشن‌تر تقریب کرده گفت: ثواب و پاداش دادن به نیکوکار حقیقتی است که عقل آن را صحیح دانسته و حق بنده نیکوکار می‌داند حق که به گردن مولا ثابت شده همچنان که عقاب و امساک کردن از رحمت، به بنده مجرم را حقی برای مولی می‌داند، اما میان این دو حق از نظر عقل فرقی هست و آن این است که عقل ابطال حق غیر را صحیح نمی‌داند چون ظلم است و اما ابطال حق خویش و صرفنظر کردن از آن را قبیح نمی‌شمارد و بنابراین عقل جائز می‌داند که مولائی به خاطر شفاعت شفיעی از عقاب بنده‌اش و یا امساک رحمت به او که حق خود مولا است، صرفنظر کند و حقیقت شفاعت هم همین است.<sup>۵۸</sup>



## فصل دوم

بررسی و تقسیم‌بندی شفاعت



## شفاعت صحیح از نظر علامه طباطبائی

### اقسام شفاعت

با توجه به معنای لغوی شفاعت که بیان شد، می‌توان برای آن اقسامی برشمرد، اگرچه پاره‌ای از آنها شفاعت اصطلاحی نیستند:

الف) شفاعت تکوینی

ب) شفاعت تشریحی یا شفاعت عمل

- شفاعت به معنای رهبری و هدایت (طبق نظر شهید مطهری)

- شفاعت به معنای توبه

- شفاعت به معنای دعای پیامبران الهی

باید خاطر نشان گشت که شفاعت تکوینی و تشریحی جزء دو دسته اصلی هستند و آن ۳ دسته دیگر شفاعتی است که ظرف در همین دنیا است و جزء تقسیم‌بندی اصلی شفاعت قرار نمی‌گیرند اما چون بعضاً عده‌ای شفاعت را به این نام و مفهوم قلمداد می‌کنند لازم دیدیم که در این بخش به این مفاهیم اشاره‌ای داشته باشیم.

### شفاعت تکوینی طبق نظر علامه طباطبائی

شفاعت در جهان آفرینش و تکوین بدین معناست که نیروهای قوی‌تر این جهان به نیروهای ضعیف‌تر ضمیمه می‌شوند و آنها را در مسیر تکامل و اهداف خلقت، به پیش می‌برند: آفتاب می‌تابد و باران می‌بارد و بذرها را در دل زمین آماده می‌سازد، تا استعدادهای درونی آنها به فعلیت برسد و جوانه‌های حیات از دانه‌ها و از زیر خاک بیرون آید و این خود نوعی شفاعت است، زیرا نیرویی به نیروی دیگر ضمیمه می‌شود تا راه برای تکامل نیروی ضعیف‌تر بازگردد.

از سوی دیگر، تمامی اسباب و علل تکوینی به ذات باری تعالی منتهی می‌شود و همه آنها واسطه‌ای بین خداوند و جهان خلقت و هستی، برای نشر رحمت بی‌پایان و نعمت‌های بی‌شمار الهی هستند. با این بیان، همه علل و عوامل طبیعت، مجرای فیض خداوند می‌باشند و هر سببی، واسطه رساندن فیض و مسبب و معلولش است، پس هر سبب و علتی، شفیع و واسطه‌ای تکوینی در افاضه فیض وجود و نشر رحمت‌های الهی می‌باشد.

علل تکوینی مخلوق ذات باری تعالی هستند و از خود هیچ گونه استقلالی وجودی ندارند، وجود آنها از اوست و از صفات عالیه پروردگار استمداد می‌جویند و در حقیقت منشأ نشر رحمت و فیض وجود، صفات عالیه پروردگار از جمله حیات، خالقیت، رازقیت و رحمانیت خداوند است که منشأ حیات، رزق، خلق و غیر آن می‌شود.

به عبارت دیگر، فیوضات الهی از صفات عالی سرازیر شده و از مجرای اسباب و علل، انواع نعمت‌ها و رحمت‌ها به مواردی که قابلیت این فیوضات را دارند می‌رسد. بنابراین، شفیع حقیقی در رسیدن فیض وجود و نشر و گسترش رحمت و نعمت‌ها ذات باری تعالی است و شفیع مطلق، اوست. خداوند است که اسباب و علل را ایجاد نموده و آنها را واسطه در رسیدن فیض وجود و رحمت واسطه‌اش قرار داده است. بنابراین اگر موجودی غیر از خداوند، شفیع قرار گیرد و شفاعت نماید، چه در مرحله تکوین و چه در مقام مغفرت و آمرزش اخروی همه به اذن او و برانگیخته شده از ناحیه اوست.

در صحیفه سجاده چنین می‌خوانیم:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَشَفِّعْ فِي خَطَايَايَ كَرَمًا..... وَلَا شَفِيعَ لِي إِلَّاكَ فَلْيَشْفَعْ لِي فَضْلَكَ

خداوندا، بر محمد و آل محمد درود فرست و در خطاهای من، کرم خویش را شفیع قرار ده. خدا یا من شفיעی نزد تو ندارم، پس فضل تو باید برای من شفاعت نماید.<sup>۱</sup>

پس روشن شد که هر پدیده‌ای برای خود، علت ویژه‌ای دارد که سرچشمه وجود معلول خود می‌باشد. قانون علیت و معلولیت از اصول مسلمی است، که هر فرد واقع بین و به اصطلاح هر «رنالیستی» به آن ایمان راسخ دارد و روی این اصل، جهان آفرینش توده بی‌شماری است از اسباب و مسببات که پدیده‌های جهان را مانند حلقه‌های زنجیر به هم پیوند داده است.

پس با اعتراف به این که جهان خلقت توده‌ای از اسباب و مسببات و علل و معلولاتی است که به هم پیوسته‌اند، به طوری که پدیده‌های امروز، معلول پدیده‌های دیروز و حوادث دیروز مسبب حوادث روز گذشته است. بنابراین در نظام آفرینش هیچ علتی بدون مشیت و اراده حکیمانه او مبدأ اثر نمی‌گردد، و تأثیری از خود نشان نمی‌دهد.

و یکی از معانی شفاعت در قرآن این است که هیچ علت و سببی بدون اذن خداوند، مؤثر نمی‌گردد، و تأثیر آنها در گرو خواست و اذن الهی است، علت این که به این نحوه از تأثیر «شفاعت» و به خود علل «شفیع» می‌گویند این است که در گذشته بیان شد که شفاعت به معنی «جفت» است و چون

۱- صحیفه سجاده، ترجمه مهندس یاسر عرب، دعای ۳۱، فراز ۲۵ و ۲۶



تأثیر علل طبیعی متوقف بر اذن خدا و اراده حکیمانه او است، در این صورت با ضمیمه گشتن علل طبیعی به اراده و اذن الهی، معلول تحقق یافته و در صحنه هستی وجود پیدا می‌کند. در قرآن کریم در یک مورد به این نحوه از شفاعت اشاره شده است، آنجا که می‌فرماید:

إِنَّ رَبَّكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُذِيقُ الْأَمْرَ  
مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَكَرَ اللَّهُ رَبَّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

خالق و پروردگار شما به حقیقت خداست که طبق صلاح و نظام خلقت جهان را از آسمان‌ها و زمین در شش روز خلق فرمود آنگاه ذات مقدسش بر عرش توجه کامل فرمود و امر آفرینش را نیکو ترتیب داد، هیچ کس شفیع و واسطه جز به رخصت او نخواهد بود چنین (دانا) خدایی به حقیقت پروردگار شماست او را به یگانگی پرستید، چرا متذکر اوصاف الهی نمی‌شوید<sup>۲</sup>

مقصود از لفظ شفیع در این آیه همان علل و اسباب طبیعی است که در پرتو اراده و اذن الهی اثراتی از خود نشان می‌دهند، و هرگز بدون اراده حکیمانه و بدون استمداد از قدرت بی‌پایان وی، هیچ سبب و علتی نمی‌تواند مبدأ اثر گردد.

گواه بر این که، مقصود از «شفیع» در آیه، همان نظام علل و اسباب است، همان لفظ «يُذِيقُ الْأَمْرَ» است که بلافاصله پس از آن می‌فرماید: «مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ». و در نتیجه، معنی آیه، این می‌شود که تدبیر جهان خلقت و رهبری مجموع جهان به سوی کمال با او است، و هرگز در تدبیر جهان برای او شریک و ابزار نیست.

علامه طباطبائی در اثبات شفاعت تکوینی می‌گوید:

شفاعت خودش یکی از مصادیق سببیت است، و شخص متوسل به شفیع در حقیقت می‌خواهد سبب نزدیکتر به مسبب را واسطه کند، میان مسبب و سبب دورتر، تا این سبب جلو تأثیر آن سبب را بگیرد، این آن نکته‌ایست که از تجزیه و تحلیل معنای شفاعت به نظر می‌رسد بعد ایشان می‌فرمایند: خدای سبحان در سببیت از یکی از دو جهت مورد نظر قرار می‌گیرد که اول از نظر تکوین است به این معنا که خداوند مبدأ نخستین هر سبب و هر تأثیر است و همه علل و اسباب اموری هستند که واسطه میان او و غیر او هستند و وسیله انتشار رحمت اویند، آن رحمتی که پایان ندارد و نعمتی که بی‌شمار به خلق خود دارد، پس از نظر تکوین سببیت خدا، جای هیچگونه حرفی نیست. چرا که هر سببی واسطه است میان سبب فوق و مسبب خودش، همه آنها از صفات علیای خدا، یعنی، رحمت،

و خلق، و احیاء و رزق، و امثال آن را استفاده نموده و انواع نعمت‌ها و فضل‌ها را گرفته به محتاجان آن می‌رسانند.

بر اساس این تبیین علامه طباطبائی از شفاعت در اینجا، ایشان تأثیر شفاعت شافعان را بسان تأثیر علل تکوینی معرفی می‌کنند، و در حقیقت در خواست شفیع، خود جزء عللی است که سبب می‌گردد تا عوامل مؤثر در رفع کیفر، بر عوامل ایجاب گستره آن پیروز گردد. خلاصه نظر ایشان چنین است: «شفیع باید به چیزی متوسل گردد که در کسی که نزد او شفاعت می‌کند، مؤثر افتد.» بنابراین هرگز شفیع، درخواست نمی‌کند که خدا از مقام مولویت خود و بندگی بنده خویش صرف نظر کند، و یا این که از حکم و تکلیف خود دست برداشته آن را به طور کلی یا در خصوص شخصی مورد شفاعت منسوخ سازد، و یا این که قانون مجازات خود را در همه جا یا خصوص این مورد ابطال کند. لذا شفاعت‌کننده نه تأثیری در مقام مولویت و عبودیت دارد و نه در حکم، و نه جزای حکم، بلکه او با قبول این جهات سه‌گانه، متوسل به یکی از جهات زیر شده و مقصود خود را به کمک آن عملی می‌سازد:

(الف) یا به صفاتی که در شخص مولا وجود دارد، و مستوجب عفو و اغماض است مانند: بزرگی کرم و بخشش و شرافت او.

(ب) یا به اوصافی که در بنده است و مقتضی ترحم بر او و تأثیر عوامل آمرزش در حق او می‌باشد مانند: مذلت و فقر و کوچکی و پریشان‌احوالی او.

(ج) یا به اوصافی که در خود شفیع است مانند نزدیکی او به مولا و داشتن شخصیت و مقام در نزد او. پس، بنابراین از این سخنان علامه، روشن می‌گردد که حقیقت شفاعت آن است که یک رشته عوامل مؤثر در رفع عقاب بر عوامل ایجاب‌کننده آن حکومت می‌کند. و همچنین شفاعت از انواع سبب است، زیرا آن عبارت است از وساطت سبب قریب میان سبب بعید و مسبب آن.<sup>۳</sup>

### شفاعت از جهت تشریح

از نظر علامه طباطبائی مطلبی که درباره شفاعت تشریحی می‌توان گفت، این است که مفهوم شفاعت با در نظر گرفتن تحلیلی که در شفاعت تکوینی ارائه شد، در این مورد هم صادق است و آیه:

بُومِيزِلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اٰذِنَ لَهُ الرَّحْمٰنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلٌ

۳- علامه طباطبائی، المیزان، ج ۱، ص ۲۴۴-۲۴۰

و در آن روز شفاعت هیچ کس سود نبخشد جز آن کس که خدای رحمان به او رخصت شفاعت داده و سخنش پسند او گردیده.<sup>۴</sup>

و آیه:

وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ

و شفاعت کسی هم جز آن که خدا به او اذن شفاعت داده سودمند نیست.<sup>۵</sup>

و آیه:

لَا تَعْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مَنِ بَعْدَ أَنْ يَأْذِنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى

... شفاعت‌ش سودمند نیست جز به امر خدا و بر آن کس که خدا بخواهد و از او خشنود باشد.<sup>۶</sup>

و آیات با شفاعت در مرحله تشریح منطبق‌اند، زیرا این آیات به طوری که بیان شد، شفاعت را برای عده‌ای از بندگان خدا از قبیل ملائکه و بعضی از مردم، اثبات می‌کند، البته به شرط اذن و بقید ارتضاء، و این خودش تملیک شفاعت است، یعنی با همین کلامش شفاعت را به بعضی از بندگانش تملیک می‌کند و می‌تواند بکند، چون (له الملك و له الامر) سپس این بندگان که خدا مقام شفاعت را به آنان داده، می‌توانند به رحمت و عفو و مغفرت خدا و سایر صفات علیای او تمسک نموده، بنده‌ای از بندگان خدا را که گناه گرفتارش کرده مشمول آن صفات خدا قرار بدهند، و در نتیجه بالای عقوبت را که شامل او شده از او برگردانند. و از نظر علامه تأثیر شفاعت از باب حکومت است، نه از باب تضاد و تعارض و این مطلب با گفتار خود خدایتعالی که می‌فرماید:

فَأُولَئِكَ يُدْرِكُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ

(خدا گناهان آنها را بدل به ثواب گرداند)<sup>۷</sup> کاملاً روشن و بی‌شکال است.

در باب شفاعت تشریحی یا شفاعت عمل می‌توان بیان دیگری را نیز مطرح ساخت و آن این است که انسان برای رسیدن به سعادت و نیل به کمال انسانی و یا به تعبیر دیگر برخورداری از ثواب‌های اخروی و نجات از مجازات‌های الهی، راه عاقلانه و صحیحی را باید در پیش بگیرد و آن عمل به

۴- طه، ۱۰۹

۵- سیأ، ۲۳

۶- النجم، ۲۶ (درباره شفاعت ملائکه است)

۷- الفرقان، ۷۰

دستورهای الهی می‌باشد که از طریق پیامبران و رهبران الهی که واسطه این ابلاغ احکام و قوانین هستند به انسان‌ها می‌رسد. پس تبعیت از رهبران الهی و عمل به وظایف و دستورهای آسمانی نیز نوعی شفاعت است که در صورت ضمیمه شدن به انسان، موجب نیل به سعادت و کمال انسانی گشته و انسان را از مجازات‌ها محفوظ می‌دارد و به پاداش‌ها و رسیدن به رضوان الهی منتهی می‌گرداند. این قسم از شفاعت را می‌توان شفاعت تشریحی نامید زیرا تشریح و قانون‌گذاری است که شفیع و واسطه رسیدن انسان به کمالات و سعادت دنیوی و اخروی شده است. همچنین می‌توان آن را شفاعت عمل نامید، زیرا عمل، ضمیمه و شفیع انسان شده و او را از عذاب مجازات‌ها ساخته و به ثواب و پاداش عمل می‌رسد. در روایات نیز گاهی کلمه شفیع بر اطاعت خداوند اطلاق شده است.<sup>۸</sup> چنان که در نهج‌البلاغه امیرالمومنین (ع) آمده است:

فَاجْعَلُوا طَاعَةَ اللَّهِ... شَنِيعاً

*اطاعت خداوند را شفیع قرار دهید<sup>۹</sup>*

بنابراین اطاعت خدا خودش شفیع است و انسان به واسطه اطاعت خداوند به کمالات و سعادت که شایسته آن است خواهد رسید.

## اقسام دیگر شفاعت

### ۱- شفاعت به معنای رهبری و هدایت

هرگاه معنای شفاعت این باشد که انسان در پرتو کمک‌های دیگری از عذاب الهی، نجات یابد، در این صورت می‌توان گفت که پیامبران و امامان و قرآن و کلیه کتاب‌های آسمانی و علما و دانشمندان، با تعالیم عالی، با رهبری‌های صحیح خود مایه نجات پیروان خویش بوده و شفیعان انسان‌ها در درگاه الهی می‌باشند. پس اگر شخصی در این جهان، سبب هدایت دیگری شود، رابطه رهبری و پیروی بین آن دو، در قیامت به صورت عینی در می‌آید. شخصی که در این عالم امام و هادی بوده است پیروان خود را در قیامت به سعادت ابدی می‌رسانند و شفیع و واسطه آنان در رسیدن به کمالات و نعمت‌های

۸- خرم آبادی، سید حسن، شفاعت، ص ۱۰۷-۱۰۳

۹- صبحی صالح، نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۸

الهی می‌شوند و پیشوایان باطل نیز که موجب ضلالت و گمراهی دیگران شده‌اند در آن روز پیروان خود را به سوی مجازات و کیفر اعمال رهبری کرده و در واقع شفیع و واسطه آنان در رسیدن به عذاب‌های الهی می‌گردند، بدین لحاظ یکی از اقسام شفاعت را باید شفاعت رهبری دانست. در آیات و روایات اسلامی نیز به این نوع شفاعت تصریح شده است.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ...

ای رسول ما به یاد آور روزی را که ما هر گروهی از مردم را با امام و پیشوای آنان دعوت می‌کنیم<sup>۱۰</sup> و در مورد فرعون نیز می‌فرماید:

يَقْدِرُ يَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأُورِدُهُمُ النَّارَ

فرعون پیروان خود را در قیامت با خود به آتش دوزخ در افکند.<sup>۱۱</sup>

پیامبر گرامی در یکی از خطبه‌های معروف خود درباره قرآن چنین می‌فرماید:

فَاِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمَظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُّشَفَّعٌ وَمَاحِلٌ مُّصَدِّقٌ

هنگامی که فتنه‌ها، آسمان زندگی شما را بسان تیره‌های شب تاریک، فراگرفت، به قرآن پناه ببرید، زیرا قرآن شفاعت‌کننده‌ای است که شفاعت او پذیرفته می‌گردد و سعایت‌کننده‌ای است که سعایت او قبول می‌شود.<sup>۱۲</sup>

در این حدیث قرآن شفيعی معرفی شده که نه تنها شفاعت او پذیرفته می‌شود بلکه سعایت و شکایت او در پیشگاه خدا نیز قبول می‌گردد.

این نوع شفاعت که خواه نام آن را «شفاعت رهبری» و یا «شفاعت عملی» بگذاریم از مصادیق حقیقی شفاعت است. زیرا در این عالم تعالیم پیامبران و رهبری‌های آنان به عمل انسان ضمیمه می‌گردد و نتیجه‌بخش می‌شود. اما نکته قابل ملاحظه این است که ظرف چنین شفاعت‌ها و تعاون‌ها در همین جهان تکلیف است، نه در آخرت، زیرا محل تعالیم پیامبران و رهبری‌های آنان و هدایت قرآن و دیگر

۱۰- الانساء، ۷۱

۱۱- هود، ۹۸، مطهری، مرتضی، عدل الهی، ص ۱۷۶-۱۷۵

۱۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۵۹۹

وسایل شفاعت همگی در این جهان است. هر چند نتایج آنها در آخرت آشکار می‌گردد و هر مکلفی در پرتو پیروی از رهبری‌های آنان، به عالی‌ترین درجه کمال رسیده یا این که بر اثر سرباز زدن از آنها به قهر الهی و آتش افروخته دوزخ دچار می‌شود.<sup>۱۳</sup>

در پایان باید خاطر نشان کرد که تفسیر شفاعت، به شفاعت رهبری هر چند در حد خود صحیح است اما نمی‌توان آیات شفاعت را ناظر به آن دانست. و هرگز نمی‌توان آیات شفاعت را به این نوع شفاعت که همه کارهای آن، در این جهان شکل می‌گیرد، و تنها ثمره آن در آخرت نشان داده می‌شود، مرتبط دانست، زیرا ظاهر آیات این است که شفاعت در روز بازپسین انجام می‌گیرد.<sup>۱۴</sup>

الهی قمشه‌ای در مفهوم شفاعت به معنی هدایت و رهبری می‌نویسند:

معنی شفاعت این است که اذن دادن خداوند به رسولان، انبیاء و اولیاء جهت شفاعت خلق، همان افاضه علوم الهی و ایمان و اخلاق نیک به آنهاست که به وسیله آن بتوانند واسطه و شفیع هدایت و تعلیم خلق شوند. به طور کلی در توحید کامل محمدی هر کس از طرف خدا مأمور باشد که حجاب غفلت این جهان را از پیش نظر خلق برافکند و اشتیاق به عالم نور و نشانه ارواح در نفوس پدید آورد و نفوسی که مستعد پذیرش و درک حقایق روحانی هستند به حد کمال و معرفت رساند. در حقیقت چنین کسی در عقبی از طرف خدا به شفاعت خلق مأذون است، خلاصه اطباء نفوس، انبیاء و اولیاء بلکه علماء و مؤمنان کامل نیز بدین معنی که گفته شد اذن تکوینی از خدا برای شفاعت خلق در معنی خواهند داشت و چنان که اطباء بدن را، خدا وسیله و شفیع نجات بندگان از عذاب اعتراض فرموده، اطباء روحانی نیز در دو جهان در ترتیب علل و معلولی نظام آفرینش شفیع خلقند که این موافق عدل و احسان حق و نظم الهی است نه مخالف عدل که برخی متکلمین عامه (منکران شفاعت) پنداشته‌اند.<sup>۱۵</sup>

## ۲- شفاعت به مفهوم توبه

توبه و بازگشت به سوی حق با شرایط خاص خود، از جمله اسبابی است که به شخص گناه کار ضمیمه می‌شود و با تکمیل وی، او را برای شمول مغفرت حق آماده می‌سازد، در روایات نیز کلمه شفیع بر

۱۳- سبحانی، منشور جاوید، ج ۸، ص ۲۶۳-۲۶۰

۱۴- این نوع شفاعت نیز یک نوع شفاعت تکوینی است، زیرا عملیات و رهبری‌های هادیان و رهبران، نفس انسانی را تحت تأثیر قرار داده و او را به سوی علم و عمل دعوت می‌کند که نتیجه آن همان رهایی از آتش دوزخ و یا ارتقاء به درجه بالاتر است.

۱۵- الهی قمشه‌ای، حسین محی‌الدین، حکمت الهی عام و خاص (تهران- اسلامی) ص ۳۲۹

توبه اطلاق شده است. از امیرالمومنین نقل شده که فرموده است:

لَا شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ<sup>۱۶</sup>

لَا شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ الْإِسْتِغْفَارِ<sup>۱۷</sup>

لَا شَافِعُ أَنْجَحُ مِنَ الْإِعْتِدَالِ<sup>۱۸</sup>

هیچ شفיעی نجات دهنده تر از توبه، استغفار، و عذر آوردن (به درگاه خداوند) نیست

علت اینکه توبه از هر شفיעی نجات دهنده‌تر است این است که:

اولاً توبه از جمله شفیعانی است که در این عالم به انسان ضمیمه می‌شود و بنا بر وعده‌ای که خداوند فرموده است، مغفرت الهی شامل توبه کنندگان می‌گردد:

وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا

به راستی من حتماً بسیار آمرزنده‌ام کسی را که توبه کند و ایمان آورد و عمل نیکو انجام دهد<sup>۱۹</sup>

ثانیاً، توبه، شفاعت عمومی و دارای اثر همگانی است و در مورد همه گناهان حتی کفر و شرک نیز اثربخش است، بدین معنا که اگر مشرک و کافر هم توبه کند و به سوی خدا بازگردد و اسلام آورد قهراً مشمول مغفرت خداوند قرار خواهد گرفت، اما این که در قرآن کریم فرموده است:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ...

خدا هر که را به او شرک آورد نخواهد بخشید و مادون شرک (گناهان دیگر را)

هر که مشیتش قرار گیرد می‌بخشد<sup>۲۰</sup>

منظور کسی است که با حال شرک و بدون توبه از کفر و شرک از دنیا برود، چنین فردی مشمول مغفرت الهی نمی‌گردد و اما گناهان دیگر از افرادی که با توحید و اسلام از دنیا رفته باشند حتی در صورت عدم توبه، امکان آمرزش برای آنها وجود دارد.

۱۶- حَزْرَ عَامِلِي، مُحَمَّدُ بْنُ حَسَنِ، وَسَائِلُ الشِّيْعَةِ، ج ۱۱، ص ۲۵۶

۱۷- آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۸۴

۱۸- همان

۱۹- طه، ۸۲

۲۰- النساء، ۱۱۶

ثالثاً، توبه با شرایطی که دارد انقلابی درونی در شخص گناهکار پدید می‌آورد و موجب اصلاح او شده و گناهان گذشته او، در پرتو توبه جبران می‌گردد. در خصوص همین مطلب امیرالمؤمنین فرموده است:

مَرَّةً التَّوْبَةُ إِسْتِزْرَاكَ فَوَارِطِ النَّفْسِ

فایده توبه، جبران کردن لغزش‌های نفس است<sup>۲۱</sup>

### ۳- شفاعت یا آمرزش گناهان در پرتو درخواست اولیاء

دیگر از اقسام شفاعت که ظرف تحقق آن، مانند توبه در همین عالم می‌باشد، دعای پیامبران الهی، ملائکه، اولیای خدا و مؤمنین است که اگر به انسان ضمیمه شود ممکن است در همین عالم موجب مغفرت الهی گردد.

اکنون باید دید چگونه می‌شود وساطت فرد مقرب، موجب چنین تحولی در پرونده اعمال یک فرد گنهکار شود؟ تصدیق استواری این مطلب در گرو بیان یک رشته مطالبی است که باید به آنها توجه داشت:

۱- اول آنکه دعای پیامبران مایه بخشودگی است:

از قرآن مجید استفاده می‌شود که دعای اولیای خدا و مقربان درگاه او مایه جلب مغفرت و آمرزش خدا به بندگان می‌گردد، از این جهت می‌بینیم هنگامی که فرزندان یعقوب از کرده‌های خود پشیمان می‌گردند رو به پدر کرده می‌گویند:

... يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ

پدر جان از خداوند درباره ما طلب آمرزش نما، ما خطاکار بودیم<sup>۲۲</sup>

و حضرت یعقوب نیز به آنان جواب مثبت می‌دهد که؛ «به زودی برای شما از پروردگار آمرزش می‌خواهم همانا او آمرزنده و مهربان است.»<sup>۲۳</sup>

همچنین خداوند مذمت می‌کند گروهی را که چرا حضور پیامبر نمی‌روند تا از او بخواهند در باره آنان طلب آمرزش کند آنجا که می‌فرماید:

۲۱- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، باب ۸۶، ص ۱۳۰

۲۲- یوسف، ۹۸

۲۳- همان



وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَّهُوا إِلَيْهِمْ اللَّهُ تَوَّابًا رَحِيمًا

و هر گاه آنان هنگامی که به خویش ستم کرده بودند حضور تو (ای پیامبر) می‌آمدند و از خداوند طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر نیز درباره آنها درخواست آمرزش می‌نمود، خدا را توبه پذیر و رحیم می‌یافتند.<sup>۲۴</sup>

این دو آیه و برخی دیگر از آیات<sup>۲۵</sup> گواهی می‌دهند که دعای پیامبران و مقربان درگاه خدا آن چنان مؤثر است که مایه مغفرت گروه‌هایی می‌گردد.

۲- دوم آنکه، رحمت حق گسترده است.

هنگامی که حاملان عرش الهی درباره افراد با ایمان و بندگانی که شایستگی بهره‌برداری از مغفرت و آمرزش الهی را دارند به استغفار و طلب مغفرت می‌پردازند، از خداوند می‌خواهند آنان را ببخشد آنها به خدای خود چنین می‌گویند:

رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ

پروردگارا، رحمت و دانش تو همه چیز را فرا گرفته است (از این جهت) کسانی را که به راه تو بازگشته‌اند و از راه تو پیروی کرده‌اند، بیامرز و از عذاب دوزخ بازدار.<sup>۲۶</sup>

آنان از آنجا که رحمت خدا را گسترده دیده و شامل حال همه موجودات می‌بینند از درگاه او می‌خواهند که شاخه‌ای از رحمت گسترده خود را بر سر گروهی که شایستگی بهره‌برداری از آن را دارند بگستراند.

إِنَّ رَبَّكَ وَسِيعُ الْمَغْفِرَةِ

بی شک پروردگار تو، دارای مغفرت وسیع و گسترده است.<sup>۲۷</sup>

۳- سوم آنکه، جز گناه شرک هر نوع گناهی قابل بخشش است.

در عظمت و بزرگی رحمت خداوند همین بس که همه نوع گناه را جز گناه کفر و شرک، قابل مغفرت و آمرزش می‌داند، چنان که می‌فرماید:

۲۴- النساء، ۶۴

۲۵- المنافقون، ۵

۲۶- الغافر، ۷

۲۷- النجم، ۳۲

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ

خدا هر که را به او شرک آورد نخواهد بخشید و مادون شرک (گناهان دیگر را)

هر که مشیتش قرار گیرد می‌بخشد.<sup>۲۸</sup>

این که قرآن می‌فرماید؛ خداوند همه نوع گناه جز شرک را می‌بخشد، هدف فقط بیان قابلیت هر گناهی، برای بخشودگی است نه اخبار فعلی و قطعی از بخشودگی تمام گناهان و این بخشودگی درباره آن کسی است که خدا بخواد (لمن یشاء).

۴- فیض معنوی دارای نظامی است.

این جهان مادی به دنبال نظام خاصی است و نیازمندی‌های طبیعی بشر به وسیله یک رشته علل و اسباب مادی برطرف می‌گردد همچنین فیض معنوی خداوند مانند هدایت و راهنمایی و مغفرت و آمرزش او به دنبال نظامی است که به وسیله پیامبرانی که از جانب او برانگیخته می‌شوند به انسان‌ها می‌رسد. از این جهت هیچ مانعی نخواهد داشت که مغفرت و رحمت الهی در جهان دیگر نیز دارای چنین نظامی باشد یعنی بخشایش او از طریق ارواح و نفوس پاک به افراد گنهکار که لیاقت و شایستگی مغفرت خدا را دارند برسد، همچنان که در این جهان نیز آمرزش و دیگر فیض‌های معنوی از طریق پیامبران به افراد می‌رسد.

در پایان این مبحث باید خاطر نشان کرد که دعای انبیاء، اولیاء و ملائکه و مؤمنین با توجه به معنای لغوی شفاعت و نیز با توجه به این که دعای آنان به شخص گنهکار ضمیمه می‌شود و او را از آثار و عواقب گناه نجات می‌بخشد، نوعی شفاعت است.

تمام اقسام سه‌گانه شفاعت؛ شفاعت‌هایی هستند که ظرف تحقق آن و انضمامش به انسان در این عالم است و به دنبال این شفاعت، مغفرت و آمرزش در همین عالم نصیب شخص می‌گردد و نتیجه و اثرش در آن جهان نیز عاید او خواهد گردید.

اما شفاعت صحیح، آن است که وساطت برای مغفرت، عفو و بخشودن گناهان در روز قیامت صورت بگیرد و این قسم از شفاعت است که آماج ایرادها و اشکال‌ها قرار گرفته است. آیات مربوط به شفاعت، چه آیاتی که نفی شفاعت می‌کنند و چه آنها که اثبات می‌نمایند، ظرف شفاعت را روز قیامت قرار داده‌اند.

برای جمع‌بندی، سخنان علامه طباطبائی به عنوان حسن ختام این فصل بیان می‌شود:

از آنچه تاکنون بیان شد، شفاعت، دو قسم است:

الف) تکوینی

ب) تشریحی و قانونی

اما شفاعت تکوینی؛ که معلوم شد از تمامی اسباب گونی سر می‌زند و همه اسباب نزد خدا شفیع هستند، چون میان خدا و مسبب خود واسطه‌اند، و اما شفاعت تشریحی مربوط به احکام (که معلوم شد اگر واقع شود، در دایره تکلیف و مجازات واقع می‌شود) نیز دو قسم است یکی شفاعتی که در دنیا اثر بگذارد و باعث آمرزش خدا، و یا قرب به درگاه او گردد که شفیع و واسطه میان خدا و بنده در این قسم شفاعت چند طائفه‌اند:

- توبه از گناه

- ایمان به رسول خدا

- قرآن کریم

- هر چیزی که با عمل صالح ارتباطی دارد مثل مساجد، امکانه شریفه و ...

- ملائکه

- خود مؤمن

اما دوم؛ شفیع‌ی که در روز قیامت شفاعت می‌کند. (و این همان شفاعت مورد نزاع و اختلاف است)

- انبیاء، از جمله عیسی بن مریم

- ملائکه

- شهداء

پس از نظر علامه شفاعت انبیاء و غیر ایشان در روز قیامت، برای برداشتن عذاب از کسی است که حساب قیامت او را مستحق آن کرده و آن مربوط می‌شود به اهل گناهان کبیره، از اشخاصی که متدین به دین حق هستند و خدا هم دین آنان را پسندیده است.



## فصل سوم

اشکال‌ها و پاسخ‌های مبتنی

بر نظر علامه طباطبائی



چنانکه اشاره شد اصل شفاعت در کتاب الهی و سنت معصومین ثابت است، البته شرایط و ویژگی‌های آن را نمی‌توان از نظر دور داشت، با این همه شفاعت چونان سایر مسائل ارزشی و عقیدتی دیگر از انتقادات مصون نمانده و شبهات و اشکالاتی را بر آن وارد کرده‌اند. در اینجا به پاره‌ای از اشکالات با توجه به نظر علامه طباطبائی اشاره شده و پاسخ آنها بیان می‌گردد.

### اشکال نخست: شفاعت و دگرگونی علم و اراده خدا

جای هیچ شکی نیست که هر نوع محکومیتی که برای مجرم در دادگاه الهی تعیین گردد عین عدل و داد خواهد بود و آن را باید مطابق مصلحت و مقتضای عدل الهی دانست. حال سؤال پیش می‌آید که هرگاه نخستین حکم خداوند درباره مجرم عین عدل و داد و مطابق مصلحت است برداشتن آن عقاب، یا عدالتی از خداست و یا ظلم است. اگر برداشتن آن عقاب‌ها عدالت باشد، پس تشریح آن حکمی که مخالفش عقاب می‌آورد در اصل، ظلم است. پس در اینجا نقص حکم نخست از دو حال خارج نیست، یا حکم دوم مطابق مصلحت و مقتضای عدل الهی است و حکم نخست بر خلاف عدل و مصلحت می‌باشد. این فرض دو صورت دارد:

۱- یا باید خدا را غیر عادل بدانیم و معتقد شویم که با توجه به برخلاف عدل بودن حکم نخست، آن را تصویب کرده است و این مطلبی است که باید ساحت مقدس خدا را از آن پیراسته بدانیم.

۲- یا این که آگاهی خدا را نارسا و تشخیص نخست او را اشتباه بدانیم و بگوییم علم او بسان دیگر دادرسان قابل تغییر و دگرگونی است. این فرض نیز باطل است، زیرا علم او عین ذات اوست. تغییر در علم او ملازم با تغییر و دگرگونی در ذات او می‌باشد و ذات متغیر که بسان موجودات مادی در حال تبدیل باشد، شایسته مقام ربوبی نخواهد بود.

و اگر فرض کنیم که حکم نخست عین عدل و مصلحت بوده، و حکم دوم برخلاف آن می‌باشد نتیجه این فرض است که خداوند فرمانروایی عادل و حکیم نباشد، زیرا با اینکه می‌داند که پذیرفتن شفاعت شفیع برخلاف مصلحت و برخلاف مقتضای دادگری است، اما روی علاقه‌ای که به شفیع و یا به حفظ ارتباط خود با او دارد حکم نخست را نقض کرده و آنرا بر اقامه عدل و انجام امور بر وفق مصالح ترجیح داده است.

علامه طباطبائی این اشکال را اینطور مطرح می‌نماید که:

شفاعتی که در بین مردم معروف است این است که شافع مولا را وادار کند بر اینکه بر خلاف آنچه

خودش در اول اراده کرده، و بدان حکم نموده کاری را صورت دهد، و یا کاری را ترک کند و چنین شفاعتی صورت نمی‌گیرد، مگر آنکه مولا به خاطر شفیع از اراده خود دست برداشته آنرا فتح کند و مولای عادل هرگز چنین کاری نمی‌کند و حاکم عادل هرگز دچار اینگونه تزلزل نمی‌شود مگر آنکه اطلاعات تازه‌تری پیدا کند و بفهمد که اراده و حکم اولش خطا بوده، آنگاه بر خلاف حکم اولش حکمی کند و یا بر خلاف رویه اولش روشی پیش بگیرد، بلکه اگر حاکمی مستبد و ظالم باشد، او شفاعت افراد مقرب درگاه خود را می‌پذیرد چون دل بدست آوردن آن شفیع در نظر او مهمتر از رعایت عدالت است و لذا با علم به اینکه قبول شفاعت او ظلم است و عدالت در خلاف آن است، معذالک عدالت را زیر پا می‌گذارد و شفاعت او را می‌پذیرد، و از آنجاییکه هم خطای حکم و هم ترجیح ظلم بر عدالت از خدایتعالی محال است بخاطر اینکه اراده خدا بر طبق علم است، و علم او ازلی و لایتغیر است لذا قبول شفاعت هم از او محال است.

#### - پاسخ اشکال نخست

با در نظر گرفتن معنی صحیح شفاعت روشن می‌شود که در علم خدا دگرگونی پدید نمی‌آید، بلکه اگر دگرگونی هست در ناحیه مجرم و گنهکار می‌باشد، یعنی وضع او طوری می‌شود که مستحق رحمت الهی می‌گردد در صورتی که قبلاً دارای چنین وضع و حالی نبوده است. به عبارت دیگر خداوند از ازل درباره هر گنهکاری دو حکم و به اصطلاح دو نوع اراده داشت، و هر کدام متوجه موضوع خاصی بوده و هیچ یک ناقض دیگری نیست، بلکه هر کدام در جای خود و روی موضوع ویژه خویش صحیح می‌باشد:

۱- اراده حکیمانه الهی بر این تعلق گرفته، هر فرد گنهکار و آلوده‌ای به کیفر اعمال خود محکوم گردد و تا این حالت در او باقی است شایسته هیچ نوع رحمت و مغفرت نخواهد بود.

۲- اراده حکیمانه خداوند درباره گنهکاری که در او انقلاب روحی پدید آید و بر اثر توبه و بازگشت به سوی خدا وضع و حال او عوض گردد و در درگاه الهی با فرد سابق تفاوت روشن پیدا کند، این است که فرد، شایسته رحمت گسترده و آمرزش الهی قرار گیرد.

سرچشمه اختلاف اراده‌ها و به عبارت صحیح‌تر علت اختلاف قانون‌ها همان اختلاف حالات مجرم است که هریک حکم خاصی را ایجاب می‌کند.

در هر حال اختلاف و دگرگونی در علم خدا نیست، و سر سوزنی از واقع‌نمایی علم خدا کاسته نمی‌شود و اگر اختلافی هست در ناحیه موضوع است. با عوض شدن موضوع، حکم نیز دگرگون می‌گردد.



به عبارت روشن‌تر هیچکدام از این دو حکم ناقض دیگری و یا مخالف مصلحت و مابین با عدل الهی نیست. بلکه هر یک در جای خود عین دادگری و مصلحت بوده، و هر کدام مخصوص موضوع خویش می‌باشد، در حقیقت یک موضوع است اما دو حال دارد، اصولاً دو نوع حکم بر یک فرد، در دو حالت فراوان به چشم می‌خورد، در میان دانشمندان مسلمان اصطلاحی است به نام اوامر امتحانی، که در یک زمان ثابت و در زمان دیگر مرتفع می‌باشد و هر دو حکم بر وفق عدل و داد است و هدف از اوامر امتحانی، آزمایش باطن و ابراز ضمیر اوست. مثلاً فرمانروایی برای آزمودن افسران خود دستوری صادر می‌کند، هنگامی که در آنان احساس آمادگی کرد و دید همگی و یا برخی به دنبال مقدمات کار رفته‌اند فوراً حکم خود را دگرگون کرده و دستور دیگری را جایگزین حکم نخست سازد. روی این اصل چه مانعی دارد که عقاب مجرم در یک زمان ثابت و بعداً بوسیله شفاعت از بین برود، زیرا اختلاف دو حکم روی دو موضوع و یا یک موضوع در دو حالت امر ممکن و ضروری است.

خلاصه سخن اینکه علم و اراده خدا دگرگون نمی‌گردد، به دنبال آن علم و اراده جدیدی بر آن تعلق می‌گیرد.

علامه طباطبائی در ادامه بیان می‌دارد که:

قبول شفاعت از خدایتعالی نه از باب تغییر اراده اوست و نه از باب اینکه خطا و دگرگونی حکم سابق او، بلکه از باب دگرگونی در مراد و معلوم اوست. مثلاً خداوند سبحان می‌داند که فلان انسان بزودی حالات مختلفی بخود می‌گیرد و در فلان زمان حالی دارد، چون اسباب و شرایطی دست به دست هم می‌دهند و در او آن حال را پدید می‌آورند، خدا هم در آن حال درباره او اراده‌ای می‌کند سپس در زمانی دیگر حال دیگری برخلاف حال اول به خود می‌گیرد چون اسباب و شرایط دیگری پیش می‌آید، لذا خدا هم در حال دوم اراده‌ای دیگر درباره او می‌کند:

كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ

خدا در هر روزی شأنی و کاری دارد<sup>۱</sup>

و نیز فرموده:

بَلْ يَدْرَأُ الْمُبْسُوطَاتِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ

بلکه دست‌های او باز است، هر جور بخواهد انفاق می‌کند<sup>۲</sup>

۱- الرحمن، ۲۹

۲- المائدة، ۶۴

در اینجا علامه و دیگر علماء مثالی را برای وضوح بیشتر این امر می‌زنند و آن این است که مثلاً ما می‌دانیم که هوا بزودی تاریک می‌شود، و دیگر چشم ما جایی را نمی‌بیند با اینکه احتیاج به دیدن داریم، و این را می‌دانیم که دنبال این تاریکی دوباره آفتاب طلوع می‌کند و هوا روشن می‌شود لاجرم اراده ما تعلق می‌گیرد، به اینکه هنگام روی آوردن شب چراغ را روشن کنیم و بعد از تمام شدن شب آنرا خاموش سازیم، آیا در این مثل علم و اراده ما دگرگونه شده؟ نه پس دگرگونی از معلوم و مراد ما است. یا مثلاً تصمیم می‌گیریم کاری را که دارای مصلحت تشخیص داده‌ایم انجام دهیم، بعداً معلوم می‌شود که مصلحت برخلاف آن است، لاجرم فسخ عزیمت نموده، اراده خود را عوض می‌کنیم.

علامه در جایی دیگر می‌گوید به این اشکال به دو صورت می‌توان پاسخ دهیم:

الف) نقضی

ب) حلی

#### پاسخ نقضی:

اما جواب نقضی این است که به ایشان می‌گوییم؛ شما درباره اوامر امتحانی خدا چه می‌گویید؟ آیا رفع حکم امتحانی مانند جلوگیری از کشته شدن اسماعیل در مرحله دوم و اثبات آن در مرحله اول یعنی مأموریت ابراهیم به کشتن او، هر دو عدالت است؟ یا یکی ظلم و دیگری عدالت است؟ چاره‌ای جز این نیست که بگوییم هر دو عدالت است، و حکمت در آن آزمایش و بیرون آوردن باطن و نیت درونی مکلف و یا به فعلیت رساندن استعدادهای او است. در مورد شفاعت هم می‌گوییم؛ ممکن است خدا مقدر کرده باشد که همه مردم با ایمان را نجات دهد، ولی در ظاهر احکامی مقرر کرده و برای مخالفت آنها عقاب‌هایی معین نموده تا کفار به کفر خود هلاک گردند و مؤمنان بوسیله اطاعت به درجات محسنین بالا بروند و گنهکاران بوسیله شفاعت به آن نجاتی که گفتیم خدا برایشان مقدر کرده برسند هر چند که نجات از بعضی انواع عذاب‌ها، یا بعضی افراد آن باشد ولی نسبت به بعضی دیگر از عذاب‌ها، از قبیل ترس و وحشت برزخ و یا دلهره و ... روز قیامت را بچشند. که در این صورت هم آن حکمی که در اول مقرر کرد، بر طبق عدالت بوده و هم برداشتن عقاب از کسانی که مخالفت می‌کردند عدالت بوده است.

#### پاسخ حلی:

اما جواب علامه حلی؛ برداشته شدن عقاب به وسیله شفاعت، وقتی مغایر با حکم اولی خداست و آن گاه آن سؤال پیش می‌آید که کدام یک عدل است، و کدام ظلم؟ که این برطرف شدن عقاب بوسیله

شفاعت، نقض حکم و ضد آن باشد، و یا نقض آثار و تبعات آن حکم باشد، آن تبعات و عقابی که خود خدا معین کرده و همان طور که قبلاً گفته شد، شفاعت نه نقض اصل حکم است، نه نقض آن عقوبتی که برای مخالفت آن حکم معین کرده‌اند، بلکه شفاعت نسبت به حکم و عقوبت نامبرده، حکومت دارد، یعنی مخالفت کننده و نافرمانی کننده را، از مصداق شمول عقاب بیرون می‌کند و او را مصداق شمول رحمت، و یا صفتی دیگر از صفات خدایتعالی از قبیل عفو، و مغفرت می‌سازد که یکی از آن صفات احترام گذاشتن به شفیع و تعظیم اوست.

### اشکال دوم: شفاعت تبعیض است.

این اشکال را استاد جعفر سبحانی و شهید مطهری اینگونه بیان می‌کنند:

استاد سبحانی می‌فرمایند؛ هرگاه بر اثر شفاعت اولیاء عموم گنهکاران از هر گناهی که انجام داده‌اند بخشیده شوند، در این صورت تعیین کیفر برای گنهکار لغو و بیهوده خواهد بود، گذشته از این هدف از تعیین کیفر، ایجاد بیم در بندگان است که به وظایف دینی خود قیام کنند، در این صورت دیگر بیمی در کار نخواهد بود که ضامن اجرای تکالیف الهی گردد.

هرگاه نتیجه شفاعت عفو برخی از گنهکاران و یا همه گنهکاران گر چه نسبت به گناه خاصی باشد، نتیجه چنین شفاعت یک نوع تبعیض نارواست، زیرا تمام افراد از نظر مجرم بودن یکسان و یکنواخت می‌باشند همچنان که گناهان از نظر اینکه همگی عصیان و تمرد است و تخلف از رسم بندگی می‌باشند، با هم فرقی ندارند، در این صورت چرا برخی از گنهکاران مورد شفاعت قرار گیرند و برخی دیگر قرار نگیرند و یا بعضی گناهان بخشیده شود بعضی دیگر بخشیده نشود.

خلاصه معنی مجرم این است که گام از مرز بندگی بردارد، و به رسوم بندگی عمل نکند، و همه افراد مجرم در این موضوع یکسانند، در این صورت چرا باید برخی مشمول شفاعت بشوند و برخی دیگر محروم گردند؟<sup>۳</sup>

شهید مطهری نیز این اشکال را اینگونه بیان می‌فرماید<sup>۴</sup>:

شفاعت یک نوع استثناء قائل شدن و تبعیض و بی‌عدالتی است، در حالیکه در دستگاه خدا بی‌عدالتی وجود ندارد، به تعبیر دیگر؛ شفاعت، استثناء در قانون خدا است و حال آنکه قانون‌های خدا کلی و

۳- سبحانی، منشور جاوید، ص ۳۱۲ الی ۳۱۴

۴- مطهری، مرتضی، عدل الهی، ص ۲۲۰

لایتغیر و استثناء ناپذیر است:

وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا

و برای سنت الهی هیچ گونه تغییر نخواهی یافت.<sup>۵</sup>

### - پاسخ اشکال دوم

درست است که همه مجرم‌ها و جرم‌ها، از نظر بهم زدن مرز بندگی یکسان و یکنواخت هستند و هر دو گروه خدا را نافرمانی می‌کنند، اما خود جرم دارای مراتب مختلفی است که به خاطر همین اختلاف مراتب کیفرهای گوناگونی را به دنبال دارند. مثلاً آتش زدن دستمال مغازه‌داری جرم و گناه است و آتش زدن یک کارخانه نیز جرم و نافرمانی می‌باشد، اما این کجا و آن کجا. جریمه اولی پرداخت بهای آن است، دومی علاوه بر پرداخت بهای کالاهای سوخته شده زندان است و احیاناً...

همانطور که جرم دارای درجات گوناگونی است، همچنین مجرم‌ها نیز از نظر روحیه و دنائت و پستی شرارت و هرزگی درجات گوناگونی دارند، در این صورت تبعیض میان مجرم‌ها و جرم‌ها تبعیض ناروا و غیر منطقی نخواهد بود.

انتقاد کننده ما در اینجا تنها به یک نقطه توجه کرده و می‌گوید؛ مجرم به طور مطلق از مرز بندگی تجاوز می‌نماید و هر جرمی نیز تجاوز به حقوق الهی است چرا میان مجرم‌ها و جرم‌ها تفاوتی پدید آید؟ ولی او توجه نکرده، گرچه درست است که همه مجرم‌ها و جرم‌ها در این مطلب شریک و یکسانند، ولی از نظر مراتب جرم و علل و آثار آن یکسان نمی‌باشند.

آنان که پیوند خود را با خدا حفظ کرده و با اولیای خدا نیز ارتباط معنوی دارند، مشمول شفاعت اولیای او قرار می‌گیرند ولی کسانی که فاقد این دو شرط می‌باشند بر اثر دوری از مقام ربوبی و نداشتن چنین ارتباطی با اولیای حق، مستحق و شایسته آن نمی‌باشند و این کار تفاوت ناروا و تبعیض غیر صحیح نخواهد بود و روشنگر این بیان تفاوت‌هایی است که قرآن میان مشرک و غیر مشرک قائل شده است. آنجا که می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ

خدا هر که را به او شرک آرد نخواهد بخشید و مادون شرک (گناهان دیگر را)

هر که را مشیتش قرار گیرد می‌بخشد.<sup>۶</sup>

قرآن مجید پرهیز از گناهان بزرگ را کفاره گناهان کوچک می‌داند و می‌فرماید:

إِنْ تَجُنَّبُوا الْكِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُنَّ تُكْفِرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ...

چنانچه از گناهان بزرگی که شما را از آن نهی کرده‌اند دوری گزینید (یعنی گناهان کبیره)

ما از گناهان دیگر شما در می‌گذریم.<sup>۷</sup>

با توجه به بیان یاد شده، حقیقت مطلب روشن می‌گردد، زیرا فردی که از گناهان کبیره اجتناب ورزد قسمت اعظم پیوندهای خویش را با خدا حفظ کرده و تنها لحظاتی از خدا غافل گردیده است، هرگز چنین فردی را نمی‌توان با آن مرتکب کبائر که در فساد و آلودگی است مقایسه کرد و هر دو را یکسان دانست.

شهید مطهری نیز در پاسخ این اشکال می‌فرماید:

در شفاعت و همچنین در مغفرت، استثناء و بی‌عدالتی وجود ندارد. رحمت پروردگار نامحدود است و هر که محروم است از آن جهت است که قابلیت را بکلی از دست داده است، یعنی محرومیت از ناحیه قصور قابل است.

علامه طباطبائی در اشکال دوم با عنوان شفاعت و سنت‌های یکنواخت الهی می‌گوید:

سنت الهیه بر این جریان یافته، که هیچوقت افعال خود را در معرض تخلف و اختلاف قرار ندهد و چون حکمی براند، آن حکم را به یک نسق و در همه مواردش اجرا کند و استثنائی به آن نزند، اسباب و مسبباتی هم که در عالم هست بر طبق همین سنت جریان دارد. همچنانکه خدایتعالی فرموده:

وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِ...

و این است راه راست پیروی آن کنید و از راه‌های دیگر که موجب تفرقه (و پریشانی) شما است

جز از راه خدا متابعت نکنید این است سفارش خدا به شما...<sup>۸</sup>

۶- النساء، ۱۱۶

۷- النساء، ۳۱

۸- الانعام، ۱۵۳

و یا می‌فرماید:

قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ ﴿۵۴﴾ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ ﴿۵۵﴾

خداوند فرمود: همین اخلاص و پاکی، سریرت راه مستقیم به درگاه رضای من است و هرگز تو را بر بندگان باخלוص من تسلط و غلبه نخواهد بود، لیکن اقتدار و سلطه تو بر مردم نادان گمراهی است که پیرو تو شوند<sup>۹</sup>

و یا می‌فرماید:

فَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ۗ وَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا

برای سنت و روش‌های خدا تبدیلی نیست<sup>۱۰</sup>

و مسأله شفاعت این هم آهنگی و کلیت افعال و سنت‌های خدای را بر هم می‌زند، چون عقاب نکردن همه مجرمین، و رفع عقاب از همه جرم‌های آنان نقض غرض می‌کند، و نقض غرض از خدا محال است، و اینکار قطعاً با حکمت خدا نمی‌سازد، و اگر بخواهد شفاعت را در بعضی گنهکاران و در بعضی گناهان قبول کند، لازم می‌آید سنت و فعل خدا اختلاف و دوگونگی، بلکه چندگونگی پیدا کند که قرآن آنرا نفی می‌کند.

چون هیچ فرقی میان مجرم‌ها و میان جرم‌ها و گناهان نیست، همه در نافرمانی از خدا و بیرون شدن از زیر بندگی مشترکند و این محال است که شفاعت را از یکی بپذیرد و از دیگری خیر، چون ترجیح بدون مرجح و جهت محال است.

پاسخ کلی علامه به این اشکال:

مغفرت و رحمت گسترده حق، که تحت شرایط خاصی شامل حال گنهکاران می‌گردد خود یکی از سنن الهی، و روش‌های تغییر ناپذیر خداوند جهان است، همان طور که خدا وعده عذاب و کیفر داده است همچنین تحت شرایطی وعده مغفرت و آمرزش به بندگان گنهکار خود نیز داده است، و هرگز نباید یکی سنت خدا و دیگری را گامی بر خلاف سنت و روش‌های او تفسیر نمود، بلکه هر دو تحت شرایطی خاص از سنن تغییر ناپذیر و روش‌های دیرینه او شمرده می‌شود.

۹- الحجر، ۴۲-۴۱

۱۰- فاطر، ۴۳

انتقاد کننده تصور کرده است که عذاب و کیفر دادن سنت اصلی است اما عفو و مغفرت از طریق شفاعت یک نوع استثناء در قانون می‌باشد در حالیکه هیچکدام نسبت به یکدیگر استثنائی ندارد. خدایی که محیی و زنده کننده است ممیت و میراننده نیز می‌باشد. هرگاه رؤوف و رحیم است، قاهر و منقتم نیز می‌باشد البته هر یک در جای معینی و شرایط مخصوصی، نه این که یکی سنت اصلی خداست، و دیگری از قبیل استثناء در قانون خدا باشد. همانطور که عفو از گناه در پرتو توبه یکی از سنت‌های استوار و خلل ناپذیر الهی است همچنین بخشودن گناهان در سایه شفاعت اولیای خویش یکی دیگر از مظاهر لطف و رأفت خاص او می‌باشد که هیچ گاه تغییر و خلل نمی‌پذیرد. ایشان می‌افزایند:

درست است که صراط خدایتعالی مستقیم و سننش واحد است، لکن این سنت واحد و غیر متخلف قائم بر اصالت یک صفت از صفات خدایتعالی مثلاً صفت تشریح و حکم او نیست تا در نتیجه هیچ حکمی از موردش، و هیچ جزا و کیفر حکمی از محلس تخلف نکند، و به هیچ وجه قابل تخلف نباشد بلکه این سنت واحد، قائم است بر آنچه که مقتضای تمامی صفات او است، آن صفاتی که ارتباط به این سنت دارند. (هرچند که ما از درک صفات او عاجزیم).

بطور مثال اگر او مریضی را شفا دهد از این جهت است که خدایی است رؤوف و رحیم و منعم و شافی و معافی نه از این جهت که خدایی است ممیت، منتقم و شدیدالبطش و یا اگر جباری ستمگر را هلاک می‌کند اینطور نیست که بدون سبب هلاک کرده باشد، و نیز از این جهت نیست که رؤوف و مهربان به آن ستمگر است، بلکه از این جهت او را هلاک می‌کند که خدایی است منتقم و شدیدالبطش، قهار، و همچنین هر کاری که می‌کند به مقتضای یکی از اسماء و صفات مناسب آن می‌کند.

پس اگر شفاعتی واقع شود، و عذاب از کسی برداشته شود، هیچ اختلاف و اختلالی در سنت جاری خدا لازم نیامده و هیچ انحرافی در صراط مستقیم او پدید نمی‌آید، برای اینکه گفتیم؛ شفاعت اثر یک عده از عوامل، از قبیل رحمت، و مغفرت و حکم و قضاء و رعایت حق هر صاحب حق و فصل القضاء است.

نکته‌ای ظریف:

آیت الله سبحانی نکته‌ای را در اینجا متذکر می‌شوند و آن این است که استدلال با آیه (... هَلَّا مَرَّطَ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ<sup>(۱)</sup>) این صراط روشن مستقیم من است که (در چند صفحه گذشته به آن خاطر نشان شدیم)

بر اینکه روش و سنت‌های خدا یکسان و یکنواخت است نارواست زیرا مفاد آیه این است که راه من مستقیم و درست است و راه شیطان راه انحراف و کج است چنان‌که ذیل آیه بر آن گواهی می‌دهد:

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ ﴿۱۲﴾ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْءَأُهُمُ أَجْمَعِينَ ﴿۱۳﴾

بر بندگان من تسلطی نداری، مگر بر گمراهان که از تو پیروی کرده‌اند و دوزخ وعده‌گاه همه آنها است.<sup>۱۲</sup> و از نظر ایشان هرگز این آیات ناظر به یکسان و یکنواخت بودن سنت‌های خدا، در جهان تکوین و تشریح نیست، بلکه هدف جداگانه‌ای دارند.

### اشکال سوم: اعتقاد به شفاعت و اندیشه جرأت

امید به شفاعت شفیعان، سبب می‌شود که افراد عصیانگر به تعدی و گناه خود ادامه دهند و روز به روز بر حجم جرائم خود بیفزایند، زیرا با خود چنین می‌اندیشند که در روز سزا، شفیعیانی دارند که در حق آنان شفاعت می‌نمایند و در نتیجه خداوند گناه آنان را می‌بخشد. یا به گفته استاد مطهری؛ اعتقاد به شفاعت موجب تجری نفوس مایل به گناه بلکه موجب تشویق آنها به ارتکاب گناه است.

#### - پاسخ اشکال سوم

دقت در این اشکال حاکی از آن است که برداشت انتقادکننده از شفاعت همان است که در ذهن یک فرد عامی دور از بحث‌های دینی نقش می‌بندد. پاسخ این پرسش به چند شکل می‌تواند داده شود:

۱- همان طوری که اعتقاد به مغفرت خدا موجب تجری می‌گردد و تنها ایجاد امیدواری می‌کند، اعتقاد به شفاعت هم موجب تشویق به گناه نیست. توجه به این نکته که شرط شمول مغفرت و شفاعت، مشیت خدا و رضای اوست روشن می‌کند که اثر این اعتقاد تا این اندازه است که دل‌ها را از یأس و نومیدی نجات می‌دهد و همواره بین خوف و رجاء نگه می‌دارد.<sup>۱۳</sup>

۲- اگر امید به مغفرت و آمرزش که نتیجه اعتقاد به شفاعت است مایه جرأت افراد می‌گردد، پس چرا خداوند بندگان خود را از گسترش رحمت خود خبر داده و می‌گوید:

۱۲- الحجر، ۴۳-۴۲

۱۳- مطهری، مرتضی، عدل الهی، ص ۲۴۱



إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ

خدا هر که را به او شرک آرد نخواهد بخشید و مادون شرک (گناهان دیگر را) هر که مشیتش قرار گیرد می‌بخشد.<sup>۱۴</sup>

۳- هر گاه امید به مغفرت مایه جرأت است چرا خداوند نوید می‌دهد که اگر از گناهان بزرگ اجتناب کنید ما گناهان کوچک شما را می‌بخشیم.<sup>۱۵</sup> آیا ما حق داریم به خدا بگوییم که او با چنین وعده و نویدی اسباب تجری افراد را به ارتکاب گناهان کوچک فراهم ساخته است؟ یا این که باید چنین نویدی را مایه بازگشت بسیاری از افراد از ادامه گناه تلقی کنیم.

۴- هر گاه اعتقاد به شفاعت، مایه جرأت گردد پس اعتقاد به پذیرفته شدن توبه افراد گنهکار و نوید به آن که خداوند توبه گنهکاران را می‌پذیرد باید مایه جرأت آنان گردد در حالی که در تمام ملل جهان مسأله ای به نام توبه و پشیمانی گروه عاصی وجود دارد. قرآن در آیات متعددی مردم را به توبه دعوت می‌کند آنجا که می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا

ای گروه با ایمان به سوی خدا بازگردید و راه توبه‌ای که در آن بازگشتی به سوی گناه نباشد پیش گیرید.<sup>۱۶</sup>

این اشکال را به گونه‌ای دیگر نیز پاسخ داده‌اند<sup>۱۷</sup> و آن این است:

الف) وعده شفاعت و تبلیغ آن در صورتی موجب جرأت بر معصیت می‌گردد که به صورت منجز و بدون هیچ نوع ابهام و تردیدی نوید داده شود در صورتی که قرآن شفاعت را به صورت مشروط همراه با یک رشته ابهام‌هایی القا نموده است زیرا همانطور که در آیات شفاعت بیان گردید انجام شفاعت مشروط به اذن خداست و شفاعت شونده باید مورد رضایت خدا باشد چنانکه می‌فرماید:

... مَرَدًا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ...

که را این جرأت است که در پیشگاه او به شفاعت برخیزد مگر به فرمان او<sup>۱۸</sup>

۱۴- النساء ، ۱۱۶

۱۵- النساء، ۳۱

۱۶- التحريم، ۸

۱۷- سبحانی، منشور جاوید، ص ۲۹۴

۱۸- البقره، ۲۵۵

و باز می‌فرماید:

وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ...

هرگز آن مقریان درگاه از احدی جز آن کسی که خدا از او راضی است شفاعت نکنند.<sup>۱۹</sup>

خلاصه مشروط کردن شفاعت به اذن در رضایت خدا به تحقق شفاعت درباره افراد ابهام خاصی بخشیده است بطوری که هیچ فردی نمی‌تواند به اعتقاد شفاعت دست به گناه برند.

ب) شفاعت نه تنها از نظر شرط (اذن و رضایت) ابهام دارد، بلکه از جهات دیگری نیز مبهم است و همین ابهام سبب می‌گردد که انسانی به امید شفاعت نتواند خود را آلوده به گناه سازد. این ابهام‌ها به طور مختصر عبارتند از:

- ابهام از نظر مجرم و جرم

- ابهام از نظر دقت و انجام عقوبت

علامه طباطبائی در پاسخ به این اشکال اساسی اینگونه می‌فرماید که<sup>۲۰</sup> ما جواب این اشکال را به دو نحو می‌دهیم، یکی نقضی و یکی حلی.

#### جواب نقضی:

شما درباره آیاتی که وعده مغفرت می‌دهند چه می‌گویید مخصوصاً با در نظر گرفتن به اینکه مغفرت واسعة رحمت خدا را شامل تمامی گناهان سوای شرک می‌سازد (سوره نساء آیه ۴۸).

#### جواب حلی:

وعده شفاعت و تبلیغ آن بوسیله انبیاء وقتی مستلزم جرئت می‌شود که اولاً مجرم را و صفات او را معین کرده باشند یا حداقل گناه او را، در ثانی شفاعت را مشروط به شرطی نکرده باشند. در صورتیکه در اینجا نه تنها گناه و مجرم مشخص نیست بلکه شفاعت نیز مشروط به شرطی است که ممکن است آن شرط حاصل نشود و آن مشیت خداست، پس در این صورت هیچ گنهکاری خاطر جمع از این نیست که شفاعت شامل حالش بشود. در نتیجه جری به گناه و هتک محارم الهی نمی‌شود بلکه تنها اثری که وعده شفاعت در افراد دارد، این است که قریحه امید را در او زنده نگه می‌دارد و چون گناهان و جرائم خود را می‌بیند و می‌شمارد یکباره دچار نومیدی و یأس از رحمت خدا نمی‌گردد.

۱۹- الانبیاء ، ۲۸

۲۰- علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ص ۲۵۰

### اشکال چهارم: آیات شفاعت از آیات متشابه است.

در توضیح این اشکال می‌گویند؛ برای تحقق و وقوع شفاعت دلیل عقلی وجود ندارد و آیات مربوط به آن نیز متشابه است و تأدب دینی ایجاب می‌کند، علم این آیات را به خداوند واگذار کنیم. توضیح آنکه اگر راه سعادت بشری را با راهنمایی عقل قدم به قدم طی کنیم هرگز به چیزی بنام شفاعت و دخالت آن در سعادت بشر بر نمی‌خوریم، و آیات قرآنی اگر بطور صریح آنرا اثبات می‌کرد، چاره‌ای نداشتیم جز اینکه آنرا بر خلاف داوری عقل خود و به عنوان تعبد بپذیریم، اما خوشبختانه آیات قرآنی مربوط به شفاعت صریح در اثبات آن نیستند، یکی بکلی آنرا نفی می‌کند و جایی دیگر اثبات می‌نماید، یکجا مقید می‌آورد، جایی دیگر مطلق ذکر می‌کند و چون چنین است، پس هم به مقتضای دلالت عقل خودمان و هم به مقتضای ادب دینی، جا دارد آیات نامبرده را که از متشابهات قرآن است مسکوت گذاشته، علم آنها را به خدایتعالی ارجاع دهیم و بگوییم ما در این باره چیزی نمی‌فهمیم.

#### - پاسخ اشکال چهارم

آیات متشابه<sup>۲۱</sup> از آن دسته آیاتی است که مقصود واقعی آن روشن نمی‌باشد و هاله‌ای از شبه و احتمال دور معنی واقعی آن را گرفته است و سرانجام معنی اساسی آیه به غیر آن مشتبه گردیده. متشابه با این خصوصیات در آیات شفاعت وجود ندارد و هدف هر آیه‌ای از آیات شفاعت با در نظر گرفتن ما قبل و ما بعد آن بسیار روشن است و اگر نیاز آیات شفاعت به بحث و تفسیر نشانه متشابه بودن آن باشد، باید گفت بیشتر آیات قرآن متشابه است، زیرا اغلب آیات قرآن احتیاج به بحث و شرح و تفسیر دارد. گاهی فقها در مورد یک آیه رساله‌ای می‌نویسند، آیا این نوع بحث‌ها دلیل بر متشابه بودن آیات قرآن است. وانگهی آیات متشابه را به جرم این که متشابه است نباید کنار گذارد باید به کمک آیات محکم که «ام‌الکتاب» است حل کرد و ابهام آنها را بر طرف نمود. علامه طباطبائی این اشکال را اینگونه پاسخ می‌دهند<sup>۲۲</sup>:

۲۱- گاه یک واژه یا عبارت دارای یک معنی است بی آنکه احتمال دیگری برای آن باشد به این تنها معنی (نص یا صریح) می‌گویند و گاه دارای احتمال دو یا چند معنی است اما یکی از این معانی دارای احتمال یا ترجیح بیشتر است و دیگر معنی یا معانی در مرتبه بعد از آن قرار دارند، به آن که ترجیح بیشتری دارد ظاهر و به آنها که ترجیح کمتری دارند (موول) می‌گویند و اگر دارای احتمال دو یا چند معنی باشد بی آنکه یکی از آن معانی بر دیگری ترجیح داشته باشد، آن واژه یا عبارت را مجمل می‌گویند.

به مجموع نص و ظاهر، محکّمات گفته می‌شود و موول و مجمل را از متشابهات قرآن می‌دانند.

۲۲- علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۵۳

آیات متشابه وقتی ارجاع داده شود به آیات محکم خودش نیز محکم می‌شود و این ارجاع چیزی نیست که از ما بر نیاید، و نتوانیم از محکمت قرآن توضیح آن را بخواهیم.

### اشکال پنجم: شفاعت، نجات در پرتو تبلیغ پیامبران

معنای شفاعت این است که پیامبران از طریق تبلیغ احکام خدا و نمایاندن راه سعادت و خوشبختی مقدمات نجات بندگان را فراهم آورده‌اند.<sup>۲۳</sup>

علامه طباطبائی این اشکال را اینطور بیان می‌نماید که؛ آیات قرآن کریم دلالت صریح ندارد بر اینکه شفاعت، عقابی را که روز قیامت و بعد از ثبوت جرم بر مجرمین، ثابت شده بر می‌دارد بلکه تنها این مقدار را ثابت می‌کند، که انبیاء جنبه شفاعت و واسطگی را دارند و مراد بواسطگی انبیاء این است که ایشان بدان جهت که پیغمبرند بین مردم و بین پروردگارشان واسطه می‌شوند، احکام الهی را بوسیله وحی می‌گیرند، و در بین مردم تبلیغ می‌کنند و مردم را به سوی پروردگارشان هدایت می‌کنند، و این مقدار دخالت که انبیاء در سرنوشت مردم دارند مانند بذری است که بتدریج سبز شود و نمو نماید و منشأ قضا و قدرها، و اوصاف و احوالی بشود، پس انبیاء (ع) شفیعان مؤمن‌اند چون در رشد و نمو و هدایت و برخوردارگی آنان از سعادت دنیا و آخرت دخالت دارند این است معنای شفاعت.

شهید مطهری این اشکال را به نحوه دیگری بیان کرده است، او می‌گوید؛ شفاعت نه تنها با توحید در پرستش نمی‌سازد بلکه با توحید ذاتی نیز ناسازگار است زیرا لازمه اعتقاد به شفاعت این است که رحمت و شفقت شفیع، بیشتر و وسیعتر از رحمت خدا دانسته شود. چه، مفروض این است که اگر شفاعت نباشد خدا گناهکار را عذاب می‌کند.<sup>۲۴</sup>

### - پاسخ اشکال پنجم

در گذشته بیان کردیم که یکی از معانی شفاعت همین است که در این انتقاد خلاصه شده است ولی هرگز دلیلی نداریم که معنی شفاعت منحصر به همین معنی است و این مطلب در گذشته به صورت گسترده بیان گردیده و نیازی به تکرار نیست.

ولی در اینجا جمله‌ای را اضافه می‌کنیم و آن این که، هرگاه معنی شفاعت این است که تبلیغ پیامبران و عمل ما به دستور آنان مایه نجات است، پس چرا قرآن از یک آموزش گسترده نوید می‌دهد که

۲۳- سبحانی، منشور جاوید، ج ۱، ص ۳۰۹

۲۴- مطهری، مرتضی، عدل الهی، ص ۲۲۰

منوط به توبه و عمل نیست و یگانه شرط آن را فقط ایمان به خدا و اصول و ارکان اسلام می‌داند آنجا که می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ

محقق است که خدا هر کس را که به او شرک آورد نخواهد بخشید و سواى شرک هر که را خواهد می‌بخشد.<sup>۲۵</sup>

از این جا می‌فهمیم که خداوند دارای رحمت خاص و گسترده‌ای است که احیاناً بدون توبه و عمل شامل حال افراد با ایمان می‌گردد، این خود یک نوع شفاعتی است که ربط به شفاعت عملی که انتقاد کننده مدعی حصر معنی شفاعت در آن است ندارد.

علامه نیز در پاسخ این اشکال می‌فرماید؛ ما این معنایی را که شما برای شفاعت گفتید قبول داریم ولیکن این یکی از مصادیق شفاعت است، نه اینکه معنایش منحصر بدان باشد که در سابق بیان معنای شفاعت گذشت و دلیل بر این که معنای شفاعت منحصر در آن نیست علاوه بر بیان گذشته، و همانطور که بیان شد این آیه در غیر مورد ایمان و توبه است، در حالی که اشکال‌کننده با بیان خود شفاعت را منحصر به فرد در دخالت انبیاء از مسیر دعوت به ایمان و توبه کرده است. شهید مطهری می‌فرماید:

شفاعت نه تنها با توحید عبادتی منافات ندارد بلکه با توحید ذاتی نیز در تضاد نیست زیرا رحمت شفیع چیزی جز پرتوی از رحمت خدا نیست و انبعاث شفاعت و رحمت هم از ناحیه پروردگار است.<sup>۲۶</sup>

### اشکال ششم: امکان شفاعت و وقوع آن<sup>۲۷</sup>

از آیات شفاعت جز امکان وجود شفاعت در روز رستاخیز چیز دیگری استفاده نمی‌شود و هرگز گواه بر تحقق شفاعت در آن روز نیست، زیرا در برخی از آیات قرآن شفاعت به طور کلی نفی شده است، مانند:

مَنْ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَهُمْ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ فِيهِمْ وَلَا حِجْلَةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ

بیاید روزی که نه کسی برای آسایش خود چیزی تواند خرید و نه دوستی و شفاعتی به کار آید.<sup>۲۸</sup>

۲۵- النساء ، ۱۱۶

۲۶- مطهری، مرتضی، عدل الهی، ص ۲۴۱

۲۷- رشید رضا، المنار، ج ۱، ص ۳۰۷

۲۸- البقره، ۲۵۴

### فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ

شفاعت شفاعت کنندگان در حق آنان هیچ پذیرفته نشود<sup>۲۹</sup>

و همچنین در برخی دیگر شفاعت به اذن خدا و ارتضای او منوط گردیده است. این نوع استثناء دلیل بر وقوع اذن و ارتضای از خداوند نیستند، زیرا کراراً این نوع استثناء (استثنای مشیت و اذن) در نفی مطلق به کار رفته و استثناء تحقق خارجی پیدا نکرده است مانند آیه‌های:

سُنَّتُكَ فَلَا تَسْؤُنِي إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ

ما آیات قرآن را بر تو مکرر قرائت می‌کنیم تا هیچ فراموش نکنی، مگر آن چه که خدا خواهد<sup>۳۰</sup>

این استثناء هیچگاه محقق نشد و پیامبر هیچ یک از آیات قرآن را فراموش نکرد.

خَالِدِينَ فِيهَا مَا كَانَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ...

آنها در آتش دوزخ تا آسمان و زمین باقی است مخلدند مگر آن که مشیت خدا بخواهد نجاتشان دهد<sup>۳۱</sup> اما اهل سعادت هم تمام در بهشت ابد تا آسمان و زمین باقی است مخلدند مگر آن چه مشیت پروردگار باشد.

استثناء در این آیه نیز هیچ گاه محقق نخواهد شد و خداوند اهل بهشت را از آنجا بیرون نخواهد کرد ولی برای این که بفهماند همه کارها وابسته به مشیت و اراده او است، مثلاً اگر پیامبر قرآن را فراموش نمی‌کند و یا بهشتیان در آن جاودانه می‌باشند همگی وابسته به خواست و مشیت اوست و آنچنان نیست که زمام از دست خدا بیرون باشد، در هر دو آیه یک صورت را استثناء کرده و یادآور شده است ولی هرگز مشیت خدا بر چنین کاری تعلق نخواهد گرفت.

چه مانع دارد که استثناء‌های آیات شفاعت نیز مانند استثناءهای این آیات باشد که فقط گواه بر امکان صدور چنین اذنی از مقام ربوبی گردد نه گواه بر وقوع آن، و نتیجه این می‌شود که شفاعت شافعان امکان دارد اما دلیل بر وقوع آن در روز رستاخیز نداریم.

شهید مطهری از زبان معاندان بیان می‌دارد که<sup>۳۲</sup>:

۲۹- المدثر، ۴۸

۳۰- اعلیٰ، ۷ - ۶

۳۱- هود، ۱۰۷

۳۲- مطهری، مرتضی، عدل الهی، ص ۲۲۰

قرآن کریم شفاعت را باطل شناخته و مردود دانسته است. قرآن روز رستاخیز را چنین معرفی می‌کند:

در آن روز هیچکس از دیگری دفاع نمی‌کند و شفاعتی هم در کار نیست<sup>۳۳</sup>

علامه طباطبائی نیز در بیان اشکال می‌گوید:

این که مسأله شفاعت مانند هر مسأله اعتقادی دیگر، باید به دلالت یکی از ادله سه‌گانه عقل و کتاب و سنت اثبات شود، اما عقل خود آدمی یا اصلاً اجازه شفاعت و پارتی بازی را نمی‌دهد و یا اگر هم بدهد، تنها می‌گوید؛ چنین چیزی ممکن است، ولی دیگر نمی‌گوید که چنین چیزی واقع هم شده. و اما کتاب، یعنی آیات قرآن؟ آنچه از آیات قرآن متعرض مسأله شفاعت شده، هیچ دلالتی ندارد براینکه چنین چیزی واقع هم می‌شود، چون در این مسأله آیاتی هست که بطور کلی شفاعت را انکار می‌کند، مانند آیه:

لَا يَبِيعُ فِيهَا وَالْأَحْلَاءُ وَلَا شَفَاعَةٌ

نه خرید و فروش در روز قیامت هست، نه دوستی و نه شفاعت<sup>۳۴</sup>

و آیاتی دیگر هست که منفعت شفاعت را نفی می‌کند، مانند آیه:

مَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ

پس شفاعت شافعان سودی به ایشان نمی‌بخشد.<sup>۳۵</sup>

و آیاتی دیگر هست که آنرا مشروط به اذن خدا می‌کند، مانند آیه (الْأَمْزِ يُعْرِضُونَ) و آیه (الَّذِينَ اتَّخَذُوا) و مثل این استثناءها. اینها برای افاده نفی قطعی است، می‌خواهد بفرماید؛ اصلاً شفاعتی نیست، پس در قرآن هیچ آیه ای که بطور قطع و صریح دلالت بر وقوع شفاعت کند نداریم. اما سنت؛ در روایات هم آنچه در مورد شفاعت آمده قابل اعتماد نیست و آن مقدار هم که قابل اعتماد است به بیش از آنچه در قرآن دیدیم دلالت ندارد پس نه عقل و نه کتاب و نه سنت به این موضوع

۳۳- البقره، ۱۲۳

۳۴- البقره، ۲۵۵

۳۵- المدبر، ۴۸

۳۶- یونس، ۳

۳۷- النبیاء، ۲۸

دلالتی ندارد.

### - پاسخ اشکال ششم

پیرامون برخی از این آیات باید گفت که اینها به طور مطلق شفاعت را نفی نمی‌کنند بلکه ناظر به شفاعت‌هایی است که جامعه یهود و عرب بت‌پرست جاهلی به آن معتقد بودند و تصور می‌کردند که در آن جهان نیز بسان این دنیا، می‌توان در پرتو پیوند دوستی و انواع وسائل دیگر از عذاب الهی نجات یافت.

آیه‌ای که نافی بهره‌رسانی شفاعت است راجع به طایفه خاصی از مجرمان است که روز رستاخیز را انکار کرده و به اصول اسلام اعتقاد نداشتند و آیات قبلی بر این مطلب گواهی می‌دهد، چنانکه می‌فرماید:

وَكُنَّا نَكْذِبُ يَوْمَ الدِّينِ ﴿٣٨﴾ حَقًّا أَنَا الْيَقِينُ ﴿٣٩﴾ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ ﴿٤٠﴾

ما روز رستاخیز را انکار می‌کردیم تا این که مرگ فرارسید و یقین به قیامت پیدا کردیم دیگر شفاعت شافعان مفید واقع نمی‌گردد.<sup>۳۸</sup>

بطور مسلم نفی بهره‌رسانی شفاعت در حق گروه کافر گواه بر نفی آن در حق افراد با ایمان نخواهد بود. اما نکته مهم از نظر آیه الله سبحانی قسمت سوم این انتقاد است که آیا یک چنین استثناهایی دلیل بر صدور اذن از خدا است، یا این که گواه بر امکان آن است؟

با مراجعه به قواعد عربی و بررسی موارد استعمال (ألا) در آیات مشابه آیات شفاعت روشن می‌گردد که چنین استثناهایی گواه بر وقوع مستثنی است نه بر امکان آن. کسانی که آیات یاد شده را بر امکان صدور اذن از خدا حمل می‌کنند از جنبه‌های تربیتی و سازندگی شفاعت به کلی غافل و بی‌خبرند.

اگر خداوند متعال شفاعت را قرار داده و در کتاب خود از آن گزارش داده است به خاطر جنبه‌های تربیتی و آثار سازندگی آن است و چیزی که می‌تواند به گنهکاران تحریک و نیرو بخشد، و آنان را از ادامه کار زشت باز دارد همان اعتماد و اطمینان آنان به وجود شفاعت در روز رستاخیز است نه امکان و احتمال وقوع و عدم وقوع آن.

خلاصه اگر از آیاتی که شفاعت را منوط به اذن الهی کرده است تحقق اذن خدا را استفاده نکنیم حتماً از آیات دیگری که از انتخاب گروهی برای شفاعت شدن و یا تملیک شفاعت به افراد خاصی خبر



می‌دهند، تحقق اذن الهی را به دست آورده و می‌فهمیم که مسأله از مرحله امکان گذشته و گام به مرحله تحقق نهاده است و هرگز نباید تصور نمود که تملیک مقام شفاعت به کسی و یا گروهی دلیل بر وقوع استفاده از آن نیست و ممکن است، خداوند این مقام را به کسی تملیک کند، اما اجازه استفاده از آن را ندهد و این نشان می‌دهد مُستشکلین آشنا به وضع افعال الهی نیستند زیرا معنی ندارد که خداوند حقی را به کسی تفویض کند اما هیچ‌گاه اجازه ندهد که آن شخص از آن استفاده کند. در روایتی که محدثان سنی و شیعه از پیامبر نقل کرده‌اند، ایشان می‌فرمایند:

اَدْرَخْتُ شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَايَرِ مِنْ أُمَّتِي

من شفاعتم را برای مرتکبان کبایر از امت خویش ذخیره کرده‌ام.<sup>۳۹</sup>

آیا معنی این جمله این است که احتمال دارد من شفاعت بکنم و احتمال دارد نکنم!!!

شاهد مطهری در جواب این اشکال می‌فرماید:

شفاعت بر دو نوع است؛ باطل و صحیح، و علت اینکه در برخی از آیات قرآن شفاعت مردود شناخته شده و در برخی دیگر اثبات شده است وجود دو نوع تصور از شفاعت است. قرآن خواسته است، اذهان را از شفاعت باطل متوجه شفاعت صحیح بفرماید.

اما پاسخ علامه طباطبائی به این اشکال:

ایشان می‌فرماید؛ در مورد کتاب و آیاتی که در آن شفاعت را نفی می‌کند بیان می‌شود که این آیات شفاعت را بکلی انکار نکرده‌اند، بلکه شفاعت بدون اذن و ارتضای خدا را انکار کرده‌اند. اما آیاتی که منفعت شفاعت را انکار می‌کرد برخلاف آنچه اشکال کننده فهمیده، می‌گوییم این آیات اتفاقاً شفاعت را اثبات می‌کند، نه نفی. شیخ عبدالقاهر در کتاب دلائل الاعجاز خود نیز تصریح می‌نماید که جمله (فَلَا تَفْعَلْ شَفَاعَةَ الشَّافِعِينَ) با (فَلَا تَفْعَلْ الشَّفَاعَةَ) فرق دارد زیرا جمله اول دلالت دارد بر اینکه بطور اجمال در قیامت شفاعتی واقع خواهد شد، ولی این طائفه از آن بهره نمی‌برند و همچنین جمع آوردن شافع دلالت بر این دارد که شفاعتی خواهد بود، و هم چنین آیاتی که شفاعت را مقید به اذن و ارتضاء کرده، دلالتش بر اینکه چیزی واقع می‌شود قابل انکار نیست. (أَلَا بَأْذَنِهِ) - (أَلَا مِنْ بَعْدِ أِذْنِهِ) پس حق این است که آیات قرآنی شفاعت را اثبات می‌کند، چیزی که هست همانطور که گفتیم بطور اجمال اثبات می‌کند، نه مطلق، و اما سنت، دلالت آن نیز مثل دلالت قرآن است.

## اشکال هفتم: آیا شفاعت یک نوع وسیله تراشی و پارتی بازی است؟

نوید شفاعت و این که گروهی از بندگان پاک خدا در حق گروهی از گنهکاران، شفاعت خواهند کرد و وساطت آنان سبب خواهد شد که خداوند از سر تقصیر آنان درگذرد شبیه به یک نوع وسیله تراشی و پارتی بازی در این دنیا است که باید ساحت دستگاه ربوبی را از آن پیراسته ساخت، تو گویی جهان دیگر نیز بسان این جهان است که هر کسی پارتی قوی و نیرومندی دارد می تواند از کیفر کردار خویش نجات یابد، کسانی که قدرت بر وسیله تراشی و واسطه آفرینی ندارند باید کیفر اعمال خود را ببینند.

### - پاسخ اشکال هفتم

هرگاه حقیقت شفاعت این باشد که گنهکار در روز رستاخیز بسان این جهان، از پیش خود وسیله ای برانگیزد و او نیز بدون در نظر گرفتن هیچ شرطی، تحت تأثیر درخواست او قرار گیرد و در پرتو نفوذی که در پیشگاه خداوند دارد عفو و مغفرت خدا را نسبت به چنین مجرم جلب نماید، این نوع شفاعت همان بیدادگری و پارتی بازی است که باید دستگاه ربوبی را از این آلودگی ها پیراسته دانست. این همان شفاعت باطلی است که عرب های مشرک درباره بت ها می اندیشیدند زیرا آنها را متنفذان درگاه الهی می دانستند و معتقد بودند که از طریق نیایش و پرستش می توانند رضایت آنها را جلب کنند. اما شفاعت واقعی و حقیقی آن است که از خدا شروع می شود و به گنهکار ختم می گردد و در شفاعت باطل عکس آن فرض شده است.

در شفاعت حقیقی، مشفوع عنده، یعنی خداوند برانگیزاننده وسیله، یعنی شفیع است و در شفاعت باطل، مشفوع له یعنی گناهکار، برانگیزاننده اوست. در شفاعت های باطل که نمونه آن در دنیا وجود دارد شفیع، صفت وسیله بودن را از ناحیه مجرم کسب کرده است زیرا اوست که وسیله را برانگیخته و به شفاعت وادار کرده است، اوست که وسیله را وسیله قرار داده است ولی در شفاعت های حق که نسبت دادن آن به انبیاء و اولیاء و مقربان درگاه الهی صحیح است، وسیله بودن شفیع از ناحیه خداست، خداست که وسیله را وسیله قرار داده است.

آیاتی از قرآن کریم که می گوید امکان ندارد شفاعت بدون اذن خدا صورت بگیرد ناظر به همین نکته است.

### فُلِّنِ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا

بگو شفاعت، تمامی مخصوص خداست<sup>۴۰</sup>

این آیه در کمال صراحت، شفاعت و وساطت را تأیید می‌کند و در کمال صراحت همه شفاعت‌ها را از خدا و متعلق به خدا می‌داند؛ زیرا خداست که شفیع را شفیع قرار می‌دهد. برهان این مطلب از لحاظ عقلی این است که در فلسفه الهی ثابت شده است که «واجب الوجود بالذات واجب من جمیع الجهات و الحیثیات است» یعنی همانطوری که واجب الوجود در ذات خود، معلول غیر نیست در صفات و افعال خود نیز امکان ندارد که تحت تأثیر علتی قرار گیرد، او مؤثر محض است و از هیچ چیزی انفعال و تأثر پیدا نمی‌کند.

این فصل، شرح مفصلی بود بر اشکالات هفت‌گانه‌ای که بر مبحث شفاعت گرفته شده و علامه طباطبائی به همه آنها پاسخ یقینی و محکمی از نظر تشیع داده‌اند.



## فصل چهارم

گستره شفاعت از دیدگاه

علامه طباطبائی



## گستره شفاعت

شفاعت به معنای صحیح حقیقتی است که دامنه آن از دنیا آغاز و گستره آن خروج گنهکاران قابل شفاعت از جهنم و بخش پایانی آن ترفیع درجات بهشتیان است و از این رو است که مفسران آیات «وَاسْتَغْفِرْ لَدُنْكَ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» و یا «يَا أَيُّهَا اسْتَغْفِرْ لَنَا» و آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُلٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَّهُوا إِلَيْهِ فَوَالِ اللَّهِ حَسْبًا» و سایر آیات یاد شده را به شفاعت تفسیر کرده‌اند و گستردگی آنرا در قیامت، و شامل حال بهشتیان جهت ترفیع درجه می‌دانند، لذا آنان خواهان شفاعتند. خلاصه آنکه در صحنه محشر گروهی برای داخل شدن در بهشت، دسته‌ای برای تعجیل حساب، جمعی جهت تخفیف حساب، یا از بین رفتن ترس و هول قیامت، طایفه‌ای برای تخفیف عذاب یا سقوط آن و جهنمیان برای خروج از آتش پس از مدتی سوختن محتاج شفاعتند، پس در همه موارد یاد شده سخن از شفاعت در میان است، لیکن جایگاه بارز آن عرصه قیامت و قبل از ورود به بهشت و جهنم است.

به عبارت دیگر می‌توان گفت؛ شفاعت دارای درجاتی است، نازلترین درجات شفاعت تغییر درکات و تخفیف عذاب دوزخیان است و عالی‌ترین مراتب شفاعت آن است که برکت پیامبر و اهل بیت شامل حال پیامبران و مرسلین گذشته می‌شود.

سه درجه دیگر در وسط قرار دارد، بدینگونه که گروهی مشمول شفاعت شده از جهنم خارج می‌شوند و جزء «اعرافیان» به شمار می‌آیند. دسته‌ای هم از اعراف وارد بهشت می‌گردند و جمعی در بهشت ترفیع درجه می‌یابند. این درجات تفاوت جوهری دارد و هر درجه دارای حکم خاصی است و مرحله‌ای از نعمت را شامل است که با درجه دیگر کاملاً تمایز دارد مثلاً ممکن است برخی از درجات این خصوصیت را دارا باشند که بتوان به اذن خداوند به دیگری حق شفاعت کردن عطا کند.

شیخ صدوق روایتی از امام حسن مجتبی (ع) در حدیث طویلی نقل کرده است که ایشان فرمودند:

جَاءَ نَفْرٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَسَأَلُوا أَعْلَمُهُمْ عَنْ أَشْيَاءَ... قَالَ النَّبِيُّ وَأَمَّا شَفَاعَتِي  
فَنَفِي أَصْحَابِ الْكِبَائِرِ مَا خَلَا أَهْلَ الشِّرْكِ وَالظُّلْمِ

عده‌ای یهودی نزد رسول خدا آمدند و داناترین آنان مسائلی را از حضرت پرسید... و پیامبر (ع) پاسخ

۱- سوره محمد، ۱۹

۲- یوسف، ۹۷

۳- النساء، ۶۴

او را دادند و از جمله فرمودند: و اما شفاعت من به کسانی که مرتکب کبیره شده‌اند می‌رسد ولی به کسانی که دچار شرک و ظلم باشند، نمی‌رسد.<sup>۴</sup>

شفاعت برای کسانی است که مرتکب کبیره شده‌اند، البته پیغمبر (ص) دقیقاً نمی‌فرماید چه کبیره‌ای و از چه کسانی، بلکه به نحو مجمل می‌گوید: اصحاب کبایر اما چگونه و چطور؟ این معلوم نیست و مبهم گذاشته شده تا انسان بین خوف و رجا بماند. این روایت، دو دسته را استثناء می‌کند؛ اهل شرک و اهل ظلم، این دو دسته از شفاعت محرومند. روایت دیگر نیز از رسول اکرم (ص) نقل شده است که فرمود:

فِي شَفَاعَتِي نَائِلَةٌ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا

شفاعت من اگر خدا بخواهد به کسی می‌رسد که هنگام مرگ، ذره‌ای به خدا شرک نداشته باشد.<sup>۵</sup> یا در روایت دیگری از پیامبر (ص) آمده است که فرمود:

شَفَاعَتِي لِمَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُخْلِصًا يَصْرُقُ قَلْبُهُ لِسَانَهُ وَ لِسَانُهُ قَلْبَهُ

شفاعت من شامل حال کسی می‌شود که با اخلاص به توحید شهادت دهد و قلب او زبانش را تصدیق کند و زبانش نیز قلبش را تصدیق نماید.<sup>۶</sup>

پس شرک و کفر و ایمان نداشتن به خدا و رسول (ص) و روز جزاء، مانع از شمول شفاعت است و قابلیت را از انسان سلب می‌کند.

یکی دیگر از شرایط شفاعت این است که شخصی که شفاعت می‌شود مورد پسند و رضایت خداوند باشد که در همین باره قرآن مجید می‌فرماید:

وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ ...

شفعیان شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که مورد رضایت خداوند باشد<sup>۷</sup>

در این آیه رضایت خداوند مقید نشده است به رضایت از فعل، یا قول و یا عمل. در آیه دیگر می‌فرماید:

۴- صدوق، خصال، ص ۳۵۵، تصحیح، غفاری- علی اکبر، الخصال- بیروت- موسسه الاعلمی، مطبوعات، ۱۴۱۰

۵- ابن حنبل، احمد، المسند ج ۲، ص ۴۲۶

۶- همان ص ۳۰۷ و ۵۱۸

۷- الانبیاء، ۲۸



بَوْمِيذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أِذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا

در روز قیامت شفاعت نفعی نمی‌رساند مگر کسانی را که خداوند اذن در شفاعت آنان را داده و به گفتار او راضی گردد.<sup>۱</sup>

و همچنین در آیه دیگر فرموده است:

وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى

و چه بسیار فرشتگان آسمان‌ها که شفاعتشان سودی نمی‌بخشد مگر بعد از اذن خداوند برای کسی که خدا بخواهد و از او خشنود باشد.<sup>۲</sup>

بنابراین اگر منظور از استثناء شخص گنهکار باشد، این دو آیه نیز رضایت خداوند را از شخص گنهکار جزء شرایط شفاعت قرار داده است.

البته در اینجا به طور دقیق آشکار نیست که چه کسی و در چه صورتی مورد پسند خدا واقع می‌شود و شرایط و جزئیات رضایت چیست؟ اما ناگفته پیداست که رضایت خداوند بدون حساب و بی‌حکمت و مصلحت نیست، بی‌دلیل از کسی خشنود یا ناخشنود نمی‌شود، رضایت خدا از هر کسی، بر اساس عقاید، اعمال، رفتار و اخلاق اوست.

در درجه اول باید اعتقادات او صحیح و درست باشد، عقاید خداپسندانه موجب می‌شود که خدا از انسان راضی باشد، بنابراین شفاعت، در درجه اول شامل حال کسانی است که عقاید دینی و مذهبی صحیح و درستی داشته باشند. برحسب آیات قرآنی اصحاب یمین در این عالم، از رهبران حق تبعیت کرده‌اند و از آیاتی که خصوصیات اصحاب یمین و اصحاب شمال را بیان می‌کرد چنین استفاده شد که کافر به خدا و روز جزا و منکرین عقاید حقه، از شفاعت محرومند، پس موحد بودن، مؤمن بودن، تبعیت از رهبران به حق و ائمه موجب رضایت خداوند از عقاید و دین شخص گنهکار می‌شود و سبب شفاعت خواهد شد.

روایت دیگری از امام صادق (ع) نقل شده است که به صورت نامه صادر شده و در واقع یک بیانیه و دستورالعمل کلی برای اصحاب بوده است. آن حضرت می‌فرماید:

إِعْلَامًا أَنَّهُ لَيْسَ يُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ شَيْئًا إِلَّا مَلَكٌ مُتَقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مَرْزُوقٌ ذَلِكَ مَنْ

سَرًّا أَنْ يَنْفَعَهُ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيُطَلِّبْ إِلَى اللَّهِ أَنْ يَرْضَى عَنْهُ

بدانید که هیچکس از خلق خدا، نه ملائکه مقرب و نه پیغمبران مرسل و نه غیر اینها، ذره‌ای شما را از خدا بی نیاز نمی‌کنند پس کسی که دوست دارد که روز جزا شفاعت شفیعان او را نفع بخشد در نزد خدا طلب نماید از خداوند این که از او راضی شود.<sup>۱۰</sup>

امام صادق به تمام یاران اعلام و اتمام حجت می‌کنند که کسی چنین فکر نکنند که من پیغمبر را دارم، یا امام حسین(ع) را دارم پس دیگر غمی ندارم، حتی اگر خدا را نداشته باشم، خیر این کافی نیست. اگر کسی بخواهد، امام حسین را داشته باشد، اول باید خدا را داشته باشد وگرنه هیچ ملک مقرب و هیچ بنی مرسل او را از خدا بی نیاز نمی‌کند اگر کسی می‌خواهد در آخرت از شفاعت بهره‌مند باشد چاره‌ای ندارد جز این که خدا را از خودش راضی کند و رضایت خداوند به این است که فرد باید دارای دین خداپسندانه باشد.<sup>۱۱</sup>

علامه طباطبائی در تفسیر گرانقدر خود المیزان در مورد این که شفاعت درباره چه کسانی جریان می‌یابد می‌فرماید؛ تعیین اشخاصی که درباره‌شان شفاعت می‌شود، آنطور که باید با تربیت دینی سازگاری ندارد و تربیت دینی افضاء می‌کند که آنرا به طور مبهم بیان کنند، چنانکه قرآن کریم نیز آن را مبهم گذاشته می‌فرماید:

كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ۖ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ۖ فِي جَنَّاتٍ يَسَاءَلُونَ ۖ عَنِ الْمُخْرَجِينَ ۖ مَا سَأَلَكُمُ فِي سَعَتٍ ۖ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ۖ وَلَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمَسْكِينِ ۖ وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ ۖ وَكُنَّا نَكْفُرُ بِبُوعِ الدِّينِ ۖ حَقَّقْنَا الْيَقِينَ ۖ فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ ۖ

هر کسی گروگان کرده خویش است مگر اصحاب یمین که در بهشت‌ها قرار دارند و از یکدیگر سراغ مجرمین را گرفته می‌پرسند: چرا دوزخی شدید؟ می‌گویند: ما از نمازگزاران نبودیم و به مسکینان طعام نمی‌خوراندیم و همیشه با جستجوگران در جستجو بودیم و روز قیامت را تکذیب می‌کردیم تا وقتی که یقین بر ایمان حاصل شد در آن هنگام است که دیگر شفاعت شافعان سودی برای آنان ندارد.<sup>۱۲</sup>

در این آیه می‌فرماید؛ در روز قیامت هر کسی مرهون گناهیانی است که کرده و به خاطر خطایابی که

۱۰- تفسیر سوره نجم آیه ۲۶، الکافی ۸/۱۱/۱

۱۱- طاهری، خرم آبادی، سید حسن، شفاعت، ص ۱۷۲

۱۲- المدثر، آیات ۳۸ الی ۴۸

از پیش مرتکب شده، بازداشت می‌شود، مگر اصحاب یمین، که از این گرو آزاد شده‌اند و در بهشت مستقر گشته‌اند آنگاه می‌فرماید: این طایفه در عین اینکه در بهشتند مجرمین را که در آن حال در گرو اعمال خویشند می‌بینند و از آنان در آن هنگام که در دوزخند می‌پرسند و ایشان به آن علت‌ها که ایشان را دوزخی کرده اشاره می‌کنند و چند صفت از آن را می‌شمارند آنگاه از این بیان این نتیجه را می‌گیرد که شفاعت شافعان به درد آنان نخورد.

مقتضای بیان این است که اصحاب یمین آن صفاتی را که در دوزخیان مانع شمول شفاعتشان می‌شود را ندارند و وقتی مواعی در کارشان نباشد قهراً شامل حالشان می‌شود پس معلوم می‌شود که بهشتیان نیز گناه داشته‌اند چیزی که هست شفاعت شافعان ایشان را از رهن گناهان آزاد کرده است. نکته‌ای که در این جا قابل ذکر است؛ این مطلب می‌باشد که، آیات سوره واقعه و سوره مدثر در آغاز بعثت در مکه نازل شده است و در آن زمان هنوز نماز و زکوة به آن کیفیت که بعدها در اسلام واجب شد، واجب نشده بود، پس معلوم می‌شود مراد به نماز در این سوره توجه به خدا با خضوع بندگی است و مراد با طعام مسکین هم مطلق انفاق بر محتاجان به خاطر رضای خدا است نه این که مراد به نماز و زکاه، نماز و زکاه معمول در شریعت اسلام باشد.

منظور از جستجوی با جستجوگران فرو رفتن در بازی‌گری‌های زندگی و زخارف فریبنده دنیایی است که آدمی را از روی آوردن به سوی آخرت باز می‌دارد و نمی‌گذارد به یاد روز حساب و روز قیامتش بیفتد و یا منظور از آن فرو رفتن در طعن و خرده‌گیری در آیات خدا است.

آیاتی که در طبع سلیم باعث یادآوری روز حساب می‌شود از آن بشارت و انذار می‌دهد.

پس اهل دوزخ به خاطر داشتن این چهار صفت، یعنی ترک نماز برای خدا و ترک انفاق در راه خدا و فرورفتگی در بازیچه دنیا و تکذیب روز حساب دوزخی شده‌اند و این چهار صفت اموری هستند که ارکان دین را منهدم می‌سازند و برعکس داشتن ضد آن صفات دین خدا را به پا می‌دارد چون دین عبارت است از اقتدا به هدایت‌کنندگانی که خود معصوم و طاهر باشند و این نمی‌شود مگر به این که از دلبندی زمین و زیورهای فریبنده آن دوری کنند و به سوی دیدار خدا روی آورند که اگر این دو صفت محقق شود هم از «خوض با خائضین» اجتناب شده و هم از «تکذیب یوم الدین» و لازمه این دو صفت توجه به سوی خدا است، به عبودیت و سعی در رفع حوائج جامعه، پس قوام دین از دو جهت علم و عمل به این چهار صفت است و این چهار صفت بقیه ارکان دین را هم در پی دارد. پس اصحاب یمین عبارت شدند از کسانی که از شفاعت بهره‌مند می‌شوند، کسانی که از نظر دین و اعتقادات مرضی خدا هستند حال چه این که اعمالشان مرضی بوده باشد و اصلاً محتاج شفاعت در

قیامت نباشند و چه این که اینطور نباشند.

پس معلوم شد که شفاعت وسیله نجات گناهکاران از اصحاب یمین است همچنان که قرآن کریم هم فرموده:

إِنْ تَجْتَلِبُوا كِبَائِرَ مَا تُهْمُونَ عَنْهُ نَكْفُرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ

اگر از گناهان کبیره اجتناب کنید گناهان دیگرتان را حیران می‌کنیم<sup>۱۳</sup>

به طور مسلم منظور از این آیه این است که گناهان صغیره را خدا می‌آمرزد، و احتیاجی به شفاعت ندارد، پس مورد شفاعت، آن عده از اصحاب یمینند، که گناهی کبیره از آنان تا روز قیامت باقی مانده و به وسیله توبه و یا اعمال حسنه دیگر از بین نرفته، پس معلوم می‌شود، شفاعت مربوط به اهل کبائر از اصحاب یمین است. همچنان که رسول خدا (ص) فرموده: تنها شفاعتم مربوط به اهل کبائر از اتم است، و اما نیکوکاران هیچ ناراحتی در پیش ندارند.

مطلب دیگری که تذکرش لازم است، این است که خدای تعالی در یک جا از کلام عزیزش شفاعت را برای کسی که خودش راضی باشد اثبات کرده و فرموده: *وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى*<sup>۱۴</sup> و این ارتضاء را به هیچ قیدی مقید نکرده و معین نموده آن اشخاص چه اعمالی دارند و نشانه‌هایشان چیست؟ همچنان که همین مبهم‌گویی را در جای دیگر کرده و فرموده:

إِلَّا مَن أَمَرَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا

مگر کسی که رحمان اجازه‌اش داده باشد و سخنش پسندیده باشد<sup>۱۵</sup>

که می‌بینید در این آیه نیز معین نکرده این گونه اشخاص چه کسانیند؟ از اینجا می‌فهمیم مقصود از پسندیدن آنان، پسندیدن دین آنان است نه اعمالشان. خلاصه آنکه اهل شفاعت از نظر علامه کسانی هستند که خدا دین آنان را پسندیده باشد و کاری به اعمالشان ندارد.

نکته مهم دیگری که اینجا باید به آن متذکر شویم این مطلب است که قرآن در جای دیگر فرموده:

يَوْمَ حَشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفَدًا ۖ وَسَوْفَ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِزًا ۖ

۱۳- النساء، ۳۱

۱۴- الانبیاء، ۲۸

۱۵- طه، ۱۰۹

لَا يَلْكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا ۝

یاد آر روزی که پرهیزکاران را به سوی مهربان به اجتماع محشور گردانیم و بدکاران را به آتش دوزخ درافکنیم که در آن روز هیچ کس مالک شفاعت نباشد مگر کسی که از خدای مهربان عهد (نامه توحید کامل) دریافت کرده است<sup>۱۶</sup>

در این آیه از شفاعت که مصدر مفعولی است یعنی (شفاعت شدن) معلوم می‌شود که تمامی مجرمین کافر نیستند که دوزخی شدن نشان حتمی باشد. با توجه به این آیه و آیه ۷۴ و ۷۵ سوره طه که می‌فرماید:

إِنَّهُمْ يَأْتِرَ رَبَّهُمْ نَجْرًا بِإِنَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ ۝  
وَمَنْ يَأْتِرِ مُؤْمِنًا فَاذْعَمَلِ الصَّالِحَاتِ فَاُولَٰئِكَ لَهُمْ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ ۝

به درستی که وضع چنین است، هر کس به خدای خود طاعی و گنهگار وارد شود جزاء او جهنمی است که در آنجا نه بمیرد و نه زنده می‌شود و هر کس که با حالت ایمان بیاید، و با عمل صالح وارد شود اجر آنها هم عالی‌ترین درجات بهشتی است<sup>۱۷</sup>

از این دو آیه بر می‌آید: هر کس مؤمن باشد، ولی عمل نکرده باشد، باز مجرم است پس مجرمین دو طائفه‌اند، یکی آن که نه ایمان آورده و نه عمل صالح کرده‌اند، و دوم کسانی که ایمان آورده‌اند ولی عمل صالح نکرده‌اند، پس یک طائفه از مجرمین مردمانی هستند که بر دین حق بوده‌اند، ولی عمل صالح نکرده‌اند و این همان کسی است که جمله (إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا)، درباره‌اش تطبیق می‌کند چون این کسی است که عهد خدا را دارد، آن عهدهی که در آیه زیر از آن خبر می‌دهد:

الْمُرَاغِبِينَ إِلَى الْمَنَىٰ إِنَّ اللَّهَ لَكَرِيمٌ مُّبِينٌ ۝ وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ۝  
مگر به شما ای بنی‌آدم فرمان ندادم که شیطان را نپرستید؟ که او دشمن آشکار شما است و اینکه مرا بپرستید که این صراط مستقیم است؟<sup>۱۸</sup>

پس عهد خدا (وَأَنِ اعْبُدُونِي) است و جمله (هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ) مشتمل بر هدایت به سوی سعادت و نجات است، پس این طایفه که گفتیم ایمان داشتند ولی عمل صالح نکرده‌اند آنهایی هستند که عهدهی

۱۶- مریم، آیات ۸۵ الی ۸۷

۱۷- طه، ۷۵

۱۸- یس، آیات ۶۱-۶۰

از خدا گرفته بودند و به خاطر اعمال بدشان داخل جهنم می‌شوند و به خاطر داشتن عهد مضمون شفاعت شده از آتش نجات می‌یابند.  
 پس همه این آیات دلالت دارد بر این که مورد شفاعت یعنی کسانی که در قیامت برایشان شفاعت می‌شود (عبارتند از گنهکاران دیندار) و متدینین به دین حق، یعنی کسانی که خدا دینشان را پسندیده است.

### شفیعان چه کسانی هستند؟

در گذشته در فصل اقسام شفاعت از نظر علامه طباطبایی بیان نمودیم که شفاعت دو قسم است؛ تکوینی و تشریحی.

الف) شفاعت تکوینی، شفاعتی است که از تمامی اسباب طبیعی سر می‌زند و همه اسباب نزد خدا شفیع هستند چون میان خدا و مسبب خود واسطه‌اند.

ب) شفاعت تشریحی و مربوط به احکام، دو قسم است.

۱- شفاعتی که در دنیا اثر بگذارد و باعث آمرزش خدا و یا قرب به درگاه او گردد که شفیع و واسطه میان خدا و بنده در این قسم شفاعت چند طائفه‌اند:

- توبه از گناه

- ایمان به رسول خدا

- عمل صالح

- قرآن کریم

- هر چیزی که با عمل صالح در ارتباط است مثل مسجد امکان شریفه ...

- ملائکه که برای مؤمنین طلب مغفرت می‌کنند.

- مؤمنین که برای خود و برادر ایمانی خود استغفار می‌کنند.

۲- شفاعتی و شفیعیتی است که در روز قیامت اثر می‌گذارد و شفاعت می‌کند که اینها نیز چند طائفه‌اند:

- انبیاء (عیله السلام) از آن جمله حضرت عیسی (ع) <sup>۱۹</sup>

- ملائکه

- شهدا

همچنین در این زمینه تقسیم‌بندی دیگری را نیز انجام داده‌اند که به اجمال به بیان آن می‌پردازیم. شفاعت‌کنندگان عبارتند از:

- رسول گرامی اسلام، که حق تعالی در این باره می‌فرماید:

(وَلَسَوْفَ يَجْطِئُكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ ۚ) ، (عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا<sup>۲۱</sup>) ، شفاعت پیامبر گرامی اسلام را شفاعت کبرا می‌نامند.

- حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

- حضرت فاطمه الزهرا (س)

- امامان معصوم

- پیامبران الهی

- فرشتگان

- شهیدان در راه خدا

- دانشمندان و دین‌پژوهان

- دانش‌پژوهان دین و قرآن

- خویشاوندان (رحم، حمیم)

- همسایگان

- مؤمنان و پارسایان

- امانت‌داران

- روزه

- خداوند تبارک و تعالی (وَآخِرُ مَزِيحٍ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ<sup>۲۲</sup>)

و آنچه در کتب روایی سنت رایج است این است:

المؤمنون فيقول الجبار ببيت شفاعتي

پیامبر، فرشتگان و مؤمنان شفاعت می‌کنند، آنگاه خدای متعال می‌فرماید:

۲۰- الضحی، ۵

۲۱- الانشاء، ۷۹

۲۲- فیض علم‌الیقین، ج ۲، ص ۱۳۲۵

«شفاعت من باقی مانده است»<sup>۲۳</sup>

- اطاعت از فرمان خداوند، که امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه فرموده‌اند:

فَجْعَلُوا طَاعَةَ اللَّهِ... شَفِيعاً لِكَمَلِكُمْ طَلَبْتُمْ

برای رسیدن به خواسته‌های مشروع خود پیروی و اطاعت خداوند را شفیع خود قرار دهید<sup>۲۴</sup>

- توبه و بازگشت به خدا

- درود بر محمد و آل او

- اطفال سقط شده

- کاملان در راستگویی (صدیقان)

- پیکارگران با زبان، قلم و شمشیر

- قرآن مجید

## بررسی شفاعت از دیدگاه‌های متفاوت طبق نظر علامه طباطبایی

### الف) بررسی شفاعت از دیدگاه کلامی

در این محث به بیان این مطلب می‌پردازیم که در عرصه قیامت کسی نیست جز این که نیازمند شفاعت است یا برای ترفیع درجه یا ورود به بهشت یا تعجیل حساب یا از میان رفتن ترس و هول صحنه محشر یا تخفیف عذاب یا سقوط آن یا خروج از آتش پس از آن که مدتی در آن قرار داشت.

محقق طوسی در متن تجرید می‌گوید:

شفاعت به اجماع علما پذیرفته است اما برخی قائلند که شفاعت برای زیادتی سود است اما شفاعت از ناحیه امت در حق حضرت محمد (ص) باطل است.

علامه حلی در شرح آن می‌فرماید:

ثبوت شفاعت حضرت پیامبر (ص) مورد اتفاق دانشمندان اسلامی است چنانکه خداوند متعال

۲۳- صحیح بخاری، ج ۹، صفحه ۱۶۰، با مختصر تفاوت: مسند احمد، جلد ۳، ص ۹۴

۲۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸



می‌فرماید: «عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّخْرُومًا»<sup>۲۵</sup> که در تفسیر آن به شفاعت تعبیر آورده‌اند ولی در تعیین حدود آن اختلاف دارند<sup>۲۶</sup> یعنی (مَقَامًا مَّخْرُومًا) را فرموده‌اند مقام شفاعت است<sup>۲۷</sup>.  
آراء گوناگون در این باره بدین شرح است:

#### - وعیدیه

وعیدیه جماعتی از معتزله و خوارجند، و معتقدند صاحبان گناهان کبیره اگر بدون توبه از دنیا خارج شوند از اهل آتش خواهند بود گرچه عذابشان سبکتر از کافران است.  
جماعت وعیدیه می‌گویند؛ شفاعت عبارت است از طلب زیادی منافع برای مؤمنانی که استحقاق ثواب دارند یعنی خداوند رتبه و مقام آنها را در بهشت بالا برد و شامل اهل گناهان کبیره نمی‌شوند زیرا این گروه تنها از راه توبه مشمول عفو می‌شوند و گرنه از اهل آتش خواهند بود.  
وعیدیه در مسائل اعتقادی طرفدار سختگیری هستند آنان برای اثبات مدعای خویش به آیاتی چند از قرآن تمسک کرده‌اند، که از آن جمله است:

مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَظٍّ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ

یعنی: نیست برای ستمگران شفق و شفیع که مطاع باشد<sup>۲۸</sup>

یا آیه زیر:

وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ

یعنی: در قیامت ظالمین یاور ندارند<sup>۲۹</sup>

#### - تفضلیه

اصول تفکری جماعت تفضلیه در مقابل جماعت وعیدیه است، ایشان می‌گویند خداوند در روز قیامت از باب تفضل اذن شفاعت می‌دهد بدون این که شفاعت شوندگان استحقاق داشته باشند. این قول را «اشاعره» و «مامیه» نیز پذیرفته‌اند و گروه‌هایی از سایر فرقه‌ها نیز همراه آنان هستند، جز این که

۲۵- الانسراء، ۷۹

۲۶- محمدی، علی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۴۱۶

۲۷- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۱۵

۲۸- غافر، ۱۸

۲۹- آل عمران، ۱۹۲

اشاعره معتقدند هر نعمتی که در روز قیامت و در بهشت شامل حال بنده می‌شود همه از باب تفضل است و بنده یعنی «انسان مکلف» استحقاق ندارد. گروه تفضلیه بنا را بر آسان گرفتن گذاشته‌اند و به قولشان؛ شفاعت پیامبر و ائمه مال فساق این امت است که با ایمان از دنیا رفته‌اند ولی گناهایی هم در پرونده ایشان وجود دارد که با شفاعت معصومین شسته می‌شود.

#### – امامیه

امامیه معتقدند همه نعمت‌ها تفضلی است از ناحیه خداوند فوق استحقاق، یعنی استحقاق است بیشتر زیرا خداوند برای آنان پاداش کریمانه مهیا کرده است:

وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا

و همانا برای آنان از ناحیه خداوند تفضل بزرگ است<sup>۳۰</sup>

بِأَنَّ لَهُمْ مِرًا لِلَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا

برای آنان از سوی خدا فضل بزرگی است<sup>۳۱</sup>

بر این اساس خواجه طوسی و علامه حلی و سایر علمای امامیه کلام و عیدیه (شفاعت فقط برای زیاد کردن منافع) را باطل می‌دانند و گرنه لازم می‌آید که امت شافع پیامبر باشد زیرا برای او طلب زیادتی منافع می‌کند یعنی در مواردی که برای پیامبر خواهان علو درجات هستند باید شفیع آن حضرت محسوب گردند حال آن که چنین چیزی باطل است<sup>۳۲</sup>.

#### تذکر:

- ۱- شفاعت عالی از دانی در هر دو مورد صحیح است.
  - ۲- درخواست علو درجه برای رسول اکرم (ص) شفاعت نیست زیرا هر زیاده منافع شفاعت نخواهد بود.
- این گروه برای اثبات مدعای خویش به عنوان دلیل، به آیاتی چند از قرآن کریم تمسک کرده‌اند که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

۳۰- الاحزاب، ۴۴

۳۱- الاحزاب، ۴۷

۳۲- محمدی، علی، کشف المراد، ص ۱۴۷

## - دلیل اول

حق تعالی می‌فرماید:

مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَاجِرٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ

نیست برای ستمگران مشفق و شفیع که مطاع باشد<sup>۳۳</sup>

بیان استدلال:

خداوند متعال نفی کرده قبول شفاعت را از ظالم، یعنی فرموده ظالم مشمول شفاعت نیست و لاریب در این که انسان فاسق و گناهکار ظالم است چون به نفس خویش ظلم نموده پس مشمول شفاعت نیست.

پاسخ:

مقدمه: شفیع بر دو قسم است:

- ۱- شفیی که مطاع باشد یعنی اطاعت او بر خداوند واجب باشد.
  - ۲- شفیی مجاب؛ یعنی شفیی که خداوند به لطف و کرم، شفاعت او را می‌پذیرد و اجابت می‌کند.
- با حفظ این مقدمه می‌گوییم؛ آیه شریفه می‌گوید:

در قیامت شفیع مطاع برای ظالمین نیست و این حق است چون مطاع همواره مافوق مطیع است و خداوند مافوق همه موجودات است و کسی مافوق او نیست که خدا مطیع او شود اما آیه شفیع مجاب را که نفی نکرده و بحث ما در شفیع مجاب<sup>۳۴</sup> است وانگهی بر فرض بپذیریم که آیه حتی شفیع مجاب را هم رد می‌کند می‌گوییم؛ جمع میان این آیه و آیاتی که صریحاً شفاعت را اثبات می‌کنند به این است که این آیه و امثال او را بر کافرین حمل کنید یعنی در قیامت کافران شفاعت نمی‌شوند و اگر هم بشوند اجابتی در کار نیست<sup>۳۵</sup>.

## - دلیل دوم

خداوند می‌فرماید:

وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ

۳۳- غافر، ۱۸

۳۴- مجاب کسی است که خواسته او مورد اجابت قرار می‌گیرد.

۳۵- محمدی، علی، کشف المراد، ص ۵۶۷

### برای ستمگران یار و یآوری نخواهد بود<sup>۳۶</sup>

و چنانچه پیامبر شفیع فاسقان گردد کمک کار و یاور آنان گردیده است. توضیح آنکه در قیامت ظالمین یاور ندارند و فاسق هم ظالم است پس ناصری ندارد. آنگاه اگر پیامبر (ص) از آنها شفاعت کند هر آینه ناصر و کمک کننده به آنها خواهد بود و هذا خلاف نص قرآن است.

#### - دلیل سوم

قرآن کریم می گوید: «وَلَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ<sup>۳۷</sup>» و می فرماید: «يَوْمَ لَا تَنْجِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا<sup>۳۸</sup>» و نیز می فرماید: «فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ<sup>۳۹</sup>»، این آیات اطلاق دارد و اصولاً دلالت دارد که در قیامت شفاعتی نیست.

پاسخ:

این است که یک دسته آیات و روایت صریح در وجود شفاعت در قیامت اند و یک دسته به ظاهرشان شفاعت را نفی می کنند و جمع بینهما به این است که دسته دوم را بر کفار حمل کنیم و بگوییم کافران مشمول شفاعت نیستند.

#### - دلیل چهارم

قرآن می فرماید:

وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى

جز برای کسی که خدا بپسندد شفاعت نمی کنند<sup>۴۰</sup>

کیفیت استدلال:

این آیه نفی می کند شفاعت فرشتگان را از کسانی که خداوند از آنها راضی نیست و مرتضی الله نیستند آنگاه فاسق هم مرتضی خداوند نیست پس مشمول شفاعت نیست.

پاسخ:

ما قبول نداریم که فاسق به قول مطلق مرتضای حق نباشد بلکه از جهت ایمان مرتضی اوست ولو در عمل نباشد یعنی فاسق به لحاظ اصل ایمان و معتقدات صحیح که دارد مورد رضایت خداست و

۳۶- آل عمران، ۱۹۲

۳۷- البقره، ۱۲۳

۳۸- البقره، ۴۸

۳۹- المدثر، ۴۸

۴۰- الانبیاء، ۲۸

می‌تواند صلاحیت شفاعت داشته باشد.<sup>۴۱</sup>

محقق طوسی در ادامه سخن خویش می‌افزاید:

بعضی گویند شفاعت فقط برای زیادتى منافع نیکان است و برخی گویند برای اسقاط عذاب نیز هست. حق آن است که هر دو صحیح و حق است چنانکه پیامبر فرمود: شفاعت خود را برای مرتکبان گناهان بزرگ امت خویش ذخیره کرده‌ام و البته این برای اسقاط عذاب است.<sup>۴۲</sup>

### فلسفه شفاعت

شفاعت نه تشویق به گناه است و نه چراغ سبز برای معاصی نه عامل عقب افتادگی و نه چیزی شبیه پارتی‌بازی در جامعه‌های دنیای امروز، بلکه یک مسأله مهم تربیتی است که از جهات گوناگون آثار مثبت و سازنده دارد از جمله:

#### الف) ایجاد امید و مبارزه با روح یأس

بسیاری می‌شود که غلبه هوای نفس سبب ارتکاب گناهان مهمی می‌شود و به دنبال آن روح یأس بر کسانی که مرتکب آن گناهان شده‌اند غلبه می‌کند و این یأس آنها را به آلودگی بیشتر و غوطه ور شدن در گناهان سوق می‌دهد زیرا آنان فکر می‌کنند آب از سرشان گذشته بنابراین چه یک قیامت چه صد قیامت. ولی امید به شفاعت اولیاء... به آنها نوید می‌دهد که اگر همین جا متوقف شوند و خود را اصلاح کنند ممکن است گذشته آنها از طریق شفاعت نیکان و پاکان جبران گردد. بنابراین امید شفاعت به متوقف شدن گناه و بازگشت به سوی صلاح و تقوا کمک می‌کند.

#### ب) ایجاد رابطه‌ای معنوی با اولیاء...

با توجه به آنچه در تفسیر مفهوم شفاعت گفته شد روشن است که شفاعت منوط به وجود نوعی رابطه در میان «شفیع» و «شفاعت شونده» است. رابطه‌ای معنوی از نظر ایمان و بعضی از صفات فاضله و انجام حسنات.

مسلم کسی که امید به شفاعت دارد سعی می‌کند به نوعی این رابطه را برقرار سازد و کاری که موجب رضای آنها است انجام دهد، پل‌های پشت سر را خراب نکند، پیوندهای محبت و دوستی را تا به آخر نگسلد. مجموعه این امور عامل مؤثری برای تربیت او خواهد بود، و سبب می‌شود که تدریجاً

۴۱- محمدی، علی، کشف المراد، ص ۵۶۸

۴۲- طوسی، خواجه نصیرالدین، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۴۱۷

از صف آلودگان درآید، یا لاقفل در کنار پاره‌ای از آلودگی‌ها به اعمال نیک روی آورد و از سقوط بیشتر در دامان شیطان رهایی یابد.

### ج) تحصیل شرایط شفاعت

در تفسیر آیات شفاعت بیان شده که از مهمترین شرایط شفاعت، اذن و اجازه پروردگار بود، مسلماً کسی که امید به انتظار شفاعت دارد باید این اذن و اجازه را به نحوی فراهم سازد، یعنی کاری انجام دهد که محبوب و مطلوب خدا است زیرا در بعضی آیات بیان شده که در قیامت شفاعت تنها برای کسانی مفید خواهد بود که خداوند رحمان اجازه شفاعت او را داده و از گفتار او راضی است.<sup>۴۳</sup> در آیه ۲۸ انبیاء آمده بود تنها کسانی مشمول بخشودگی از طرق شفاعت می‌شدند که به مقام ارتضاء (خشنودی خدا) برسند، و طبق آیه ۸۷ سوره مریم، آنان که دارای عهد الهی هستند، و چنانکه گفتیم همه این مقامات در سایه ایمان به خدا و دادگاه عدل او و اعتراف به حسنات و سیئات (نیکی اعمال نیک و بدی اعمال بد) و گواهی به صحت تمام مقرراتی که از سوی خدا نازل شده است پیدا می‌شود. به علاوه در بعضی از آیات آمده بود که شفاعت شامل ظالمان نمی‌شود، به این ترتیب امیدواران شفاعت باید از صف ظالمان (ظلم به هر معنی که تفسیر شود) خارج گردند.

مجموعه این جهات سبب می‌شود که امیدواران شفاعت در اعمال گذشته خویش تجدید نظر کنند و نسبت به آینده تصمیم‌های بهتری بگیرند، این خود نیز یک نقطه مثبت و عامل مؤثر تربیت است.

### د) توجه به شافعان

توجه به اشاراتی که درباره شفیعان در آیات قرآنی آمده و همچنین روایات اسلامی دلیل دیگری بر فلسفه مسأله شفاعت است. در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) می‌خوانیم:

الشُّفَعَاءُ خَمْسَةٌ الْقُرْآنُ، وَالرَّحْمَةُ، وَالْإِمَانَةُ، وَنَيْبُكُمْ، وَاهْلُ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ

شفیعان در قیامت پنج‌اند، قرآن، صله رحم، امانت و پیغمبر شما و اهل بیت پیغمبرتان<sup>۴۴</sup>

در حدیث دیگری که در مسند احمد از پیغمبر اکرم آمده است، می‌خوانیم:

تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ شَافِعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

۴۳- طه، ۱۰۹

۴۴- میزان الحکمه، جلد ۵، ص ۱۲۲

قرآن را فراگیرید که شفاعت کننده روز قیامت است<sup>۴۵</sup>

همین معنی در نهج البلاغه در کلام مولای متقیان امیرالمؤمنین علی (ع) آمده است:

فَأَنْتَ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ

قرآن شفاعت کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته می‌شود<sup>۴۶</sup>

از روایات متعددی نیز استفاده می‌شود که بهترین شفاعت کننده «توبه» است. حضرت علی (ع) می‌فرماید:

لَا شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ

شفاعت کننده‌ای موفق تر از توبه نیست<sup>۴۷</sup>

در بعضی از احادیث نیز تصریح به شفاعت انبیاء و اوصیاء و مؤمنین و ملائکه شده است، مانند حدیثی از پیغمبر (ص) که می‌فرماید:

الشَّفَاعَةُ لِلْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةِ وَفِي الْمُؤْمِنِينَ مَنْ يَشْفَعُ مِثْلَ رِبْعَةٍ وَمُضَرٍّ  
وَ أَقَلُّ الْمُؤْمِنِينَ شَفَاعَةً مَنْ يَشْفَعُ لِثَلَاثِينَ إِنْسَانًا

شفاعت برای انبیاء و اوصیاء و مؤمنین و فرشتگان است، و در میان مؤمنین کسانی هستند که به اندازه قبیله «ربعه» و «مضر» را شفاعت می‌کنند! به کمترین شفاعت مؤمن آن است که درباره سی نفر شفاعت کند<sup>۴۸</sup>

در حدیث دیگری از امام صادق (ع) آمده است که روز قیامت خداوند «عالم» و «عابد» را مبعوث می‌کند، هنگامی که در برابر عدل الهی قرار گیرند:

قِيلَ لِلْعَابِدِ: اِنْطَلِقْ إِلَى الْجَنَّةِ، وَقِيلَ لِلْعَالِمِ: قِفْ تَشْفَعُ لِلنَّاسِ بِحُسْنِ تَأْدِيبِكَ لَهُمْ

به عابد گفته می‌شود؛ حرکت کن به سوی بهشت، و به عالم گفته می‌شود؛ بایست و برای مردم

۴۵- حنبل، احمد، المسند، ج ۵، ص ۲۵۱، چاپ بیروت

۴۶- سیدرضی، ابوالحسن محمد، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶

۴۷- نهج البلاغه، کلمه ۳۹

۴۸- مجلسی، محمدتقی، بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۸، حدیث ۷۵

شفاعت کن به خاطر تربیت خوبت نسبت به آنها<sup>۴۹</sup>

حتی از روایتی استفاده می‌شود که شفیع انسان اطاعت خداوند و عمل به حق است:

شَافِعُ الخَالِقِ العَمَلِ بِالْحَقِّ وَ لُزُومِ الصِّرَاقِ

شفاعت کننده مردم، عمل به حق و پایبندی به راستی است<sup>۵۰</sup>

کوتاه سخن این که از مجموع این آیات و روایات فراوانی که در منابع اسلامی وارد شده یک نتیجه روشن گرفته می‌شود که شفاعت از مهمترین مسائل تربیتی در دین اسلام است که ارزش‌های والای اسلامی را با توجه به نوع شفاعت‌کنندگان و ایجاد رابطه با آنها ترغیب و تشویق می‌نماید، و هرگونه تفسیر نادرست و تحریف باطل را از مسأله شفاعت می‌زداید.

### بررسی شفاعت از دیدگاه فلسفی از نظر علامه<sup>۵۱</sup>

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان در بحث فلسفی پیرامون شفاعت می‌فرماید:

جزئیات و تفصیل مسأله معاد چیزی نیست که دست براهین عقلی بدان برسد و بتواند آنچه از جزئیات معاد که در کتاب و سنت وارد شده، اثبات نماید و علتش هم بنا به گفته بوعلی سینا این است که؛ آن مقدماتی که باید براهین عقلی بچیند و بعد از چیدن آنها یک یک آن جزئیات را نتیجه بگیرد، در دسترس عقل آدمی نیست، ولکن با در نظر گرفتن این معنا، که آدمی بعد از جدا شدن جانش از تن مجرد عقلی و مثالی به خود می‌گیرد و براهین عقلی دسترسی با این انسان مجرد و مثالی دارد، لذا کمالاتی هم که این انسان در آینده در دو طریق سعادت و شقاوت به خود می‌گیرد، در دسترس براهین عقلی هست.

آری انسان از همان ابتدای امر، هر فعلی که انجام دهد از آن فعل هیأتی و حالی از سعادت و شقاوت در نفس پدید می‌آید که البته می‌دانید مراد سعادت، آن وضع و آن چیز است که برای انسان از آن جهت که انسان است خیر است، و مراد به شقاوت هر چیزی است که برای او از این جهت که انسان است مضر است. آنگاه اگر همین فعل بشود رفته رفته آن حالتی که گفتیم؛ از هر فعلی در نفس پدید می‌آید، شدت یافته و نقش می‌بندد، و به صورت یک ملکه (و یا بگونه طبیعت ثانوی) در می‌آید و

۴۹- همان، ص ۵۶ حدیث ۶۶

۵۰- غررالحکم و درر الکلم، جلد ۱، ص ۲۰۳

۵۱- علامه طباطبائی، تفسیرالمیزان، ج ۱، ص ۲۷۸



سپس این ملکه در اثر رسوخ بیشتر صورتی سعیده و یا شقیقه در نفس ایجاد می‌کند و مبدأ هیأت‌ها و صورت‌های نفسانی می‌شود حال اگر آن ملکه سعیده باشد آثارش وجودی و مطابق و ملایم با صورت جدید و با نفسی می‌شود که در حقیقت به منزله ماده‌ایست که قابل و مستعد و پذیرای آن است و اگر شقیه باشد، آثارش اموری عدمی می‌شود که با تحلیل عقلی به فقدان و شر برگشت می‌کند.

پس نفسی که سعید است از آثاری که از او بروز می‌کند لذت می‌برد. چون گفتیم نفس او نفس یک انسان است و آثار هم آثار انسانیت او است و او می‌بیند که هر لحظه انسانیتش فعلیتی جدید به خود می‌گیرد و برعکس نفس شقی آثارش هم عدمی است که با تحلیل عقلی سر از فقدان و شر در می‌آورد پس نفس سعید به آن آثار انسانی که از خود بروز می‌دهد بدان جهت که نفس انسانی است بالفعل لذت می‌برد نفس شقی هم هر چند که آثارش ملازم خودش است چون آثار، آثار او است و لکن بدان جهت که انسان است از آن آثار متألم می‌شود. این مربوط به نفوس کامله است. اما نفوس ناقصه که در سعادت و شقاوت ناقص است، باید گفت؛ این گونه نفوس دو جورند، یکی نفسی است که ذاتاً سعید است، ولی فعلاً شقی است و دوم آن نفسی که ذاتاً شقی است ولی از نظر فعل سعید است.

اما آن نفسی که در دنیا هیچ فعلیتی نه از سعادت و نه از شقاوت به خود نگرفته و همچنان ناقص و ضعیف از دار دنیا رفته، این گونه نفوس مصداق مرحون لَمَرالله‌اند، تا خدا با آنها چه معامله کند. این آن چیزی است که براهین عقلی در باب مجازات به ثواب و عقاب در برابر اعمال بر آن قائم است. اما مطلب دیگری که در دسترس برهان‌های عقلی است، این است که برهان عقلی مراتب کمال وجودی را مختلف می‌داند، بعضی را ناقص بعضی را کامل بعضی را شدید بعضی را ضعیف که در اصطلاح علمی این شدت و ضعف را تشکیک می‌گویند، مانند نور که قابل تشکیک است یعنی از یک شمع گرفته به بالا می‌رود، نفوس بشری هم در قرب به خدا که مبدأ هر کمال و منتهای آن است و دوری از او مختلف است.

بعضی از نفوس در سیر تکاملی خود به سوی آن مبدایی که از آنجا آمده‌اند بسیار پیش می‌روند و بعضی دیگر کمتر و کمتر، این وضع علل فاعلی است که بعضی فوق بعض دیگرند و هر علت فاعلی واسطه گرفتن فیض از مافوق خود، و دانش به مادون خویش است، که در اصطلاح فلسفی از آن «ما به» تعبیر می‌کنند، پس بعضی از نفوس که همان نفوس کامله از قبیل نفوس انبیاء (ع) و مخصوصاً آنکه همه درجات کمال را پیموده و به همه فعلیاتی که ممکن بوده رسیده واسطه می‌شود بین مبدأ فیض و علت‌های مادون تا آنان نیز هیأت‌های شقیه و زشتی که برخلاف ذاتشان در نفوس ضعیفشان پیدا شده، زایل سازند، و این همان شفاعت است، البته شفاعتی که مخصوص گنهکاران است.»

## بررسی شفاعت از دیدگاه روایی

- در امانی شیخ صدوق از حسین بن خالد از حضرت رضا، از آباء گرامیش امیرالمؤمنین روایت کرده است که فرمود؛ رسول خدا (ص) فرمود کسی که به حوض من ایمان نداشته باشد خداوند او را در حوضم وارد نکند و کسی که بشفاعت من ایمان نداشته باشد خداوند او را به شفاعتم نائل نسازد، آنگاه فرمود؛ تنها شفاعت من مخصوص کسانی از امت من است که مرتکب گناهان کبیره شده باشند و اما نیکوکاران از ایشان هیچ گرفتاری پیدا نمی‌کنند.

حسین بن خالد می‌گوید؛ من به حضرت رضا عرضه داشتم: یا بن رسول الله پس معنای این کلام خدای تعالی که می‌فرماید: (وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرْضَى) چیست؟ فرمود: شفاعت نمی‌کنند، مگر کسی را که خدا دینش را پسندیده باشد.<sup>۵۲</sup>

- در خصال امام صادق علیه‌السلام از پدرش از جدش حضرت علی (ع) روایت کرده که فرمود: برای بهشت هشت دروازه است که از یک دروازه انبیاء و صدیقین وارد می‌شوند و دربی دیگر مخصوص شهدا و صالحین است و پنج درب آن مخصوص شیعیان و دوستان ما است و خود لایزال بر صراط ایستاده، من علی (ع) دعا می‌کنم و عرضه می‌دارم؛ پروردگارا شیعیان و دوستان و یاوران مرا و هر کس که در دنیا با من تولی داشته سلامت بدار، و از سقوط در جهنم حفظ کن که ناگهان از درون عرش ندایی می‌رسد دعایت مستجاب شد و شفاعتت پذیرفته گردید و آن روز هر مردی از شیعیان و دوستان و یاوران من و آنان که عملاً و زبانه با دشمنان من جنگیدند تا هفتاد هزار نفر از همسایگان و خویشاوندان خود را شفاعت می‌کنند.<sup>۵۳</sup>

در توحید<sup>۵۴</sup>، از امام کاظم، از پدرش از پدران بزرگوارش (ع) از رسول خدا (ص) روایت آورده که فرمود:

فَأَمَّا شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي فَأَمَّا الْحَسَنُونَ فَمَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ

در میانه امت من تنها شفاعت من به مرتکبین گناه کبیره می‌رسد  
و اما نیکوکاران هیچ گرفتاری ندارند که محتاج شفاعت شوند.

شخصی عرضه داشت یابن رسول الله (ص) چه طور شفاعت مخصوص مرتکبین گناه است؟ با این که

۵۲- صدوق، ابوجعفر محمد، امالی، ج ۴، ص ۱۶، مجلس ۲

۵۳- صدوق، ابوجعفر محمد، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، بیروت، موسسه الاعلمی المطبوعات، ۱۴۱۰، حدیث اربعه مائه ص ۶۲۴

۵۴- صدوق، ابوجعفر محمد، امالی، ۳۷۰/۴۶۲، عیون اخبار الرضا ۱/۱۳۶/۳۵

خدای تعالی می‌فرماید:

«وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ»<sup>۵۵</sup> و معلوم است که مرتکب گناه کبیره مرتضی (مورد پسند خدا) نیستند؟ امام کاظم (ع) فرمود: هیچ مؤمنی گناه نمی‌کند مگر آن که گناه ناراحتش می‌سازد و در نتیجه از گناه خود نادم می‌شود و رسول خدا (ص) فرموده بود، که برای توبه همین که نادم شوی کافی است و نیز فرمود، کسی که در حسنه خود خوشحال و از گناهکاری خود متاذی و ناراحت باشد او مؤمن است پس کسی که از گناهی که مرتکب شده پشیمان نمی‌شود مؤمن نیست و از شفاعت بهره‌مند نمی‌شود و از ستمکاران است که خدای تعالی دربارشان فرمود:

مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَاجِرٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ

ستمکاران نه دلسوزی دارند نه شفيعی که شفاعتش خریدار داشته باشد<sup>۵۶</sup>

شخصی که در آن مجلس بود عرضه داشت؛ یابن رسول الله (ص) چگونه کسی که بر گناهی که مرتکب شده پشیمان نمی‌شود مؤمن نیست؟ فرمود، جهتش این است که هیچ انسانی نیست که یقین داشته باشد بر اینکه در برابر گناهان عقاب می‌شود مگر آنکه اگر گناهی مرتکب شود از ترس آن عقاب پشیمان می‌گردد و همین که پشیمان شد تائب است و مستحق شفاعت می‌شود و اما وقتی پشیمان نشود بر آن گناه اصرار می‌ورزد و مصر بر گناه آمرزیده نمی‌شود چون مؤمن نیست و به عقوبت گناه خود ایمان ندارد که اگر ایمان داشت قطعاً پشیمان می‌شد.

و رسول خدا (ص) هم فرموده بود: که هیچ گناه کبیره‌ای با استغفار و توبه کبیره نیست و هیچ گناه صغیره‌ای با اصرار صغیره نیست و اما این که خدای عزوجل فرموده: (وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ) منظور این است که شفیعان در روز قیامت شفاعت نمی‌کنند مگر کسی را که خدا دین او را پسندیده باشد و دین همان اقرار به جزاء بر طبق حسنات و سیئات است پس کسی که دینی پسندیده داشته باشد قطعاً از گناهان خود پشیمان می‌شود چون چنین کسی به عقاب قیامت آشنایی و ایمان دارد. - در خصال به سندهایی از حضرت رضا از پدران بزرگوارش (ع) از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود؛ چون روز قیامت شود خدای عزوجل برای بنده مؤمنش تجلی می‌کند و او را به گناهی که کرده یکی یکی واقف می‌سازد و آنگاه او را می‌آمرزد و این بدان جهت می‌کند که تا هیچ ملک مقرب و هیچ پیغمبری مرسل از فصاحت و رسوایی بنده او خبردار نشود پرده پوشی می‌کند تا کسی از وضع

۵۵- سوره الانبیاء، ۲۸

۵۶- سوره غافر، ۱۸

او آگاه نگردد آنگاه به گناهان او فرمان می‌دهد تا حسنه شوند.<sup>۵۷</sup>

- در امالی از امام صادق (ع) روایت آمده که فرمود:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، نَشَرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَحْمَتَهُ، حَتَّى يَطْمَعَ إبْلِيسُ فِي رَحْمَتِهِ

چون روز قیامت شود خدای تبارک و تعالی رحمت خود را بگستراند آنچنان که شیطان هم به طمع رحمت او بیفتد.<sup>۵۸</sup>

تمامی این احادیث صرف نظر از مفاد یک یک آنها همگی بر یک معنا دلالت دارند و آن این است که در روز قیامت افرادی گنهگار از اهل ایمان شفاعت می‌شوند حال یا اینکه از دخول در آتش نجات می‌یابند و یا اینکه بعد از داخل شدن بیرون می‌شوند و آنچه از این اخبار به طور یقین حاصل می‌شود این است که گنهکاران از اهل ایمان در آتش خالد و جاودان نمی‌مانند.

- در تفسیر عیاشی<sup>۵۹</sup> از حضرت امام موسی کاظم (ع) روایت آورده که در ذیل آیه:

عَسَىٰ أَنْ يُؤْتِيَنَّكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْبُورًا

امید آن داشته باشد که پروردگارت به مقام محمودت برساند<sup>۶۰</sup>

فرمودند: روز قیامت مردم همگی از شکم خاک بر می‌خیزند و تعداد چهل سال می‌ایستند و خدایتعالی آفتاب را دستور می‌دهد تا بر فرق سرهایشان آنچنان نزدیک شود که از شدت گرما عرق بریزند و به زمین دستور می‌رسد که عرق آنان را در خود فرو نبرد مردم به نزد آدم می‌روند و از او می‌خواهند تا شفاعتشان کند آدم مردم را به نوح دلالت می‌کند و نوح ایشان را به ابراهیم و ابراهیم به موسی و موسی به عیسی و عیسی به ایشان می‌گوید: بر شما باد محمد (ص) خاتم النبیین، پس محمد (ص) می‌فرماید: آری من آماده این کارم پس به راه می‌افتد تا دم در بهشت می‌رسد دق الباب می‌کند از درون بهشت می‌پرسند: که هستی؟ و خدا داناتر است پس محمد (ص) می‌گوید: من محمدم از درون خطاب می‌رسد، در را به رویش باز کنید چون در به رویش گشوده می‌شود به سوی پروردگار خود روی می‌آورد در حالی که سر به سجده نهاده باشد و سر از سجده بر نمی‌دارد تا اجازه سخن به وی

۵۷- صدوق عیون اخبار الرضا (ع) جلد ۲ ص ۳۲، تصحیح سید مهدی حسینی لاجوردی قم: کتاب فروشی طوس، ۱۳۶۳

۵۸- علامه طباطبائی تفسیر المیزان، ذیل آیه ۸۴ سوره بقره و صدوق، ابوجعفر محمد، الامالی، ص ۱۷۱، ج ۲ مجلس ۳۷

۵۹- تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۱۵، ح ۱۵۱

۶۰- اسراء، ۷۹

دهند و بگویند حرف بز و درخواست کن که هر چه بخواهی داده خواهی شد و هر که را شفاعت کنی پذیرفته خواهد شد پس سر از سجده بر می‌دارد دوباره رو به سوی پروردگارش نموده از عظمت او به سجده می‌افتد این بار هم همان خطاب‌ها به وی می‌شود سر از سجده بر می‌دارد و آن قدر شفاعت می‌کند که دامنه شفاعتش حتی به درون دوزخ رسیده شامل حال کسانی که به آتش سوخته‌اند نیز می‌شود پس در روز قیامت در تمامی مردم از همه امت‌ها هیچ کس آبروی محمد (ص) را ندارد این است آن مقامی که آیه شریفه (عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا) بدان اشاره دارد.

جلال الدین محمد بلخی (مولانا) در باب شفاعت پیامبر چنین سروده:

گفت پیغمبر به روز رستخیز	کی گذارم مجرمان را اشکریز
من شفیع عاصیان باشم به جان	تا رهانمشان ز اشکنجه گران
عاصیان و اهل کبایر را بجهد	وارهانم از عقاب نقض عهد
صالحان امتم خود فارغند	از شفاعت‌های من روز گزند <sup>۶۰</sup>

قال علی علیه السلام:

الشَّفِيعُ جَنَاحُ الطَّالِبِ<sup>۶۱</sup>

شفاعت‌کننده پر و بال طلب‌کننده است

(یعنی با شفاعت می‌توان به جانب مقصد پرید و به هدف رسید)

قال علی بن ابیطالب علیه السلام:

شَافِعُ الْمَجْرِمِ خُضُوعُهُ بِالْمُعْتَرِ<sup>۶۲</sup>

شفاعت‌کننده گنهکار، فروتنی کردن اوست به عذرخواهی

(یعنی همین که فروتنی کند و برای پوزش حاضر گردد در شفاعت او کفایت می‌نماید)

۶۱- مولانا، جلال الدین، مثنوی، ۲۴۷، چاپ اسلامیة، سال ۱۳۷۱ شمسی

۶۲- شیخ الاسلامی، سید حسن، ترجمه غرر الحکم، قم، انتشارات انصاریان، ص ۷۰۶

۶۳- همان

قال امیرالمؤمنین علیه السلام:

شَافِعُ لِلذَّنْبِ إِفْرَادًا، وَتَوْبَتُهُ إِعْتِدَارًا

شافع گنهکار اقرار او و توبه‌اش اعتذار او خواهد بود<sup>۶۴</sup>

قال علی علیه السلام:

شَافِعُ الْخَالِقِ الْعَمَلُ بِالْحَقِّ وَتُرُومُ الصِّدْقِ

شفاعت کننده خالق، عمل به حق و ملازم بودن با صدق است<sup>۶۵</sup>

قال علی بن موسی الرضا علیه السلام:

ما نراني أحد من أوليائي عارفاً بحقي إلا شَفَعْتُ فِيهِ، يَوْمَ الْقِيَامَةِ

هیچ یک از دوستانم مرا با شناخت حقم زیارت نمی‌کند

مگر این که در روز قیامت شفاعتم از او پذیرفته می‌شود<sup>۶۶</sup>

قال رسول الله صلى اله عليه و آله و سلم:

ثَلَاثَةٌ يَشْفَعُونَ إِلَى اللَّهِ، يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَشْفِعُهُمْ: الْأَنْبِيَاءُ، شَرُّ الْعُلَمَاءِ، شَرُّ الشُّهَدَاءِ

سه گروه روز قیامت نزد خداوند شفاعت می‌کنند و خدا شفاعتشان را می‌پذیرد:

انبیاء و بعد علماء سپس شهدا...<sup>۶۷</sup>

### - شفاعت فرزند برای والدین

عَنْ سَهْلِ بْنِ حَنيفٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: تَرَوْجُوا فَإِنِّي مُكَافِئُ بِكُمْ الْأَمْرَ حَتَّىٰ إِنِ السَّمَقُ

لَيَطَّلُ مُحْبِنًا عَلَىٰ بَابِ الْجَنَّةِ يُقَالُ لَهُ: ادْخُلْ يَقُولُ حَتَّىٰ يَدْخُلَ أَبَوَايَ

۶۴- همان

۶۵- همان

۶۶- شیرازی، علی، فرهنگ موضوعی مبلغان، قم، نشر جمال، ص ۲۲۹

۶۷- همان

از سهل بن حنیف روایت شده که گفت: پیامبر خدا(ص)، فرمود: ازدواج کنید که من به فزونی امتم بر امت‌های دیگر، مباحثات می‌کنم، حتی به جنین سقط شده که خشم‌آگین بر در بهشت می‌ایستد و چون به او می‌گویند؛ داخل شو، اظهار می‌دار؛ نمی‌روم تا پدر و مادرم به من داخل گردند.<sup>۶۸</sup>

عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: تَحْيَىٰ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ أَطْفَالَ الْمُؤْمِنِينَ عِنْدَ عَرْضِ الْخَلَائِقِ لِلْحِسَابِ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَىٰ لَجِبْرِئِيلَ: أَذْهَبَ بِهَؤُلَاءِ إِلَى الْجَنَّةِ فَيَقْتَضُونَ عَلَىٰ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ وَيَسْأَلُونَ عَنْ آبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ فَيَقُولُ لَهُمْ الْحَزَنَةُ أَبَاؤُكُمْ وَأُمَّهَاتُكُمْ لَيْسُوا كَأُمَّتِكُمْ لَكُمْ ذُنُوبٌ وَسَيِّئَاتٌ يَطَّالَبُونَ بِهَا فَيَصِيحُونَ صَيْحَةً بَأَكْبَرَ فَيَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ: يَا جِبْرِئِيلُ مَا هَذِهِ الصَّيْحَةُ فَيَقُولُ: اللَّهُمَّ أَنْتَ أَعْلَمُ هَؤُلَاءِ أَطْفَالَ الْمُؤْمِنِينَ يَقُولُونَ لَا نَدْخُلُ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَدْخُلَ آبَاؤُنَا وَأُمَّهَاتُنَا فَيَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ: يَا جِبْرِئِيلُ تَحَلَّلِ الْجَمْعَ وَخُذْ بِيَدِ آبَائِهِمْ وَأُمَّهَاتِهِمْ فَأَدْخِلْهُمْ مَجْهَرُ الْجَنَّةِ بِرَحْمَتِي  
از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود: کودکان مؤمنان در روز قیامت آنگاه که زمان حسابرسی خلائق می‌رسد حاضر می‌شوند. خدای تعالی به جبرئیل می‌فرماید؛ اینان را به بهشت وارد کن، کودکان بر دروازه‌های بهشت می‌ایستند و از پدران و مادران خود سؤال می‌کنند، خازن بهشت به آنان می‌گوید؛ آنان مثل شما نیستند بلکه گناهان و خطاهایی دارند که باید از آن بازخواست شوند، کودکان صدای خود را با گریه بلند می‌کنند، پس خدای تعالی می‌فرماید؛ ای جبرئیل! این چه صدای گریه و زاریست که بلند شده است؟ جبرئیل عرض می‌کند: خدایا! تو خود از من داناتری، اینان کودکان مؤمنان هستند و می‌گویند ما وارد بهشت نخواهیم شد تا زمانی که پدران و مادران ما وارد بهشت شوند، پس خدای تعالی می‌فرماید؛ ای جبرئیل در میان جمع وارد شو و دست پدران و مادران آنان را بگیر و همراه کودکان، به رحمت من داخل بهشت نما<sup>۶۹</sup>

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَجْمَعُ اللَّهُ أَطْفَالَ أُمَّةٍ مَحْرُومَةٍ مِنَ الْقِيَامَةِ فِي حِيَاضِ حَتِّ الْعَرْشِ فَالْفَيْطَالِ اللَّهُ عَلَيْهِمْ إِطْلَاعَةٌ فَيَقُولُ مَا لِي أَرَأَيْتُمْ رَافِعِي دُرُوسِكُمْ إِلَىٰ فَيَقُولُونَ يَا رَبَّنَا الْآبَاءُ وَالْأُمَّهَاتُ فِي عَطَشِ الْقِيَامَةِ وَالْحَنِّ فِي هَذِهِ الْحِيَاضِ قَالَ فَوَجَّحَ اللَّهُ إِلَيْهِمْ أَنْ اغْرُقُوا فِي هَذِهِ الْآيَةِ مَرَّ الْحِيَاضِ شَرًّا تَحَلَّلُوا صُغُوفَ الْقِيَامَةِ فَاسْتَقُوا الْآبَاءَ وَالْأُمَّهَاتِ

۶۸- رسولی محلاتی، هاشم، راهنمای بهشت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، صفحه ۳۰۰، همچنین الخصال حدیث اربعه مائه ص ۶۲۴

۶۹- محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۹۰، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق

از رسول گرامی اسلام (ص) نقل شده است: کودکان امت محمد (ص) در روز قیامت در زیر عرش در کنار حوض‌های بهشتی جمع می‌شوند، خداوند از حال آنان مطلع می‌شود می‌فرماید؛ چه شده است که سرهایتان را به سوی من بلند کرده‌اید، می‌گویند ای پروردگار ما! پدران و مادران ما در عطش گرفتارند و آنگاه ما در کنار حوض‌های بهشتی هستیم؛ پس به آنان وحی می‌شود؛ وارد صفوف قیامت شوید و پدران و مادران خود را سیراب کنید.<sup>۷۰</sup>

### - شفاعت اولیاء الله

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَمَا أَهْلُ النَّارِ الَّذِينَ هُمْ أَهْلُهَا فَإِنَّهُمْ لَا يُؤْتُونَ فِيهَا وَلَا يُجِبُونَ وَلَكِنْ نَاسٌ أَصَابَتْهُمْ النَّارُ بِذُنُوبِهِمْ أَوْ بِخَطَايَاهُمْ فَأَمَّا تَتَمُّهُمْ إِمَاتَةٌ حَتَّى إِذَا كَانُوا فَمَا أُذِنَ لَهُمْ فِي الشَّفَاعَةِ فِجَاءً بِهِمْ صَبَائِنَ صَبَائِنَ فَيَبْتَغُوا عَلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ قَبِيلَ يَأْهَلِ الْجَنَّةِ أَفِيضُوا عَلَيْهِمْ فَيَنْبُتُونَ نَبَاتَ الْحَيَّةِ تَكُونُ فِي حِمْلِ السَّيْلِ

جهنمیان که در جهنم ماندنی هستند در آن مرگ و زندگی ندارند ولی مردی که به واسطه گناهان خود جهنمی شده‌اند در جهنم می‌میرند و همین که ذغال شده‌اند شفاعت داده می‌شود و آنها را گروه گروه می‌آورند و به کنار نهرهای بهشت می‌اندازند پس به بهشتیان گویند آب بر آنها بریزند و آنها چون دانه‌ای که در گذرگاه سیل باشند از نو می‌رویند.<sup>۷۱</sup>

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ كَذَّبَ بِالشَّفَاعَةِ لَمْ يَنْبَلِهَا، يَوْمَ الْقِيَامَةِ

هر که شفاعت را دروغ شمارد روز قیامت از آن بی‌نصیب ماند<sup>۷۲</sup>

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: نِعْمَ الشَّفِيعُ الْقُرْآنُ لِصَاحِبِهِ، يَوْمَ الْقِيَامَةِ

چه نیکو شفيعی است قرآن در روز قیامت برای کسی که قرآن خوان باشد<sup>۷۳</sup>

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا اجْتَمَعَ الْعَالِمُ وَالْعَابِدُ عَلَى الصِّرَاطِ قِيلَ لِلْعَابِدِ ادْخُلِ الْجَنَّةَ وَتَعَمَّرْ بِعِبَادَتِكَ وَقِيلَ لِلْعَالِمِ قِفْ هُنَا فَاشْفَعْ لِمَنْ أَحْبَبْتَ فَإِنَّكَ لَا تَشْفَعُ لِأَحَدٍ إِلَّا شَفَعْتَ قَتَامَرٍ مَقَامَرِ الْأَنْبِيَاءِ

۷۰- همان، ص ۴۰۱

۷۱- مترجم، میرزائی، علی اکبر، نهج الفصاحة، نشر خاتم النبیا، حدیث ۲۲۸۱، ص ۳۳۶

۷۲- همان، حدیث ۲۲۸۵، ص ۳۳۷

۷۳- همان، حدیث ۲۲۸۶، ص ۳۳۷



وقتی عالم و عابد بر صراط اجتماع کنند به عابد گویند به بهشت درآی و از عبادت خویش بهر مند شو و به عالم گویند اینجا بایست و برای هر که می خواهی شفاعت کن زیرا هر که را شفاعت کنی شفاعت تو پذیرفته خواهد شد آنگاه عالم در صف پیامبران می ایستد.<sup>۷۴</sup>

عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَلِيُّ أَنْتَ إِمَامُ أُمَّتِي وَخَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي وَأَنْتَ فَأَنْذِرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ وَكَأَنِّي أَنْزَلُ إِلَى ابْنَتِي فَاطِمَةَ فَلَمَّا قَبِلَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى نَجِيبٍ مِنْ نُورٍ عَنْ بَيْنِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَعَنْ يَسَارِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَبَيْنَ يَدَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَخَلْفَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ تَقْرَأُ مُؤْمِنَاتِ أُمَّتِي إِلَى الْجَنَّةِ، فَأَيُّمَا امْرَأَةٍ صَلَّتْ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَسَّ صَلَوَاتِ وَصَامَتْ شَهْرَ رَمَضَانَ وَجَبَّتْ يَدَيْتَ اللَّهُ الْحَرَامِ وَرَكَتْ مَالَهَا وَأَطَاعَتْ نَزْوَجَهَا وَوَالَتْ عَلِيًّا بَعْدِي دَخَلَتْ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَةِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَإِنَّهَا لَسَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ<sup>۷۵</sup>

ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: ای علی تو امام امت منی و پس از من بر آنها خلیفه ای، تو پیشروی اهل بهشتی. گویا من می نگرم دخترم فاطمه را که روز قیامت بر اسبی از نور سوار است و از طرف راستش هفتاد هزار فرشته و از چپش هفتاد هزار و جلو رو و دنبالش هر کدام هفتاد هزار فرشته باشد و زنان امت را به بهشت رهبری کند. هر زنی در شبانه روز پنج نماز بخواند و ماه رمضان را روزه دارد و حج خانه خدا کند و زکات مالش را بپردازد و شوهرش را اطاعت کند و پس از من پیرو علی باشد، به شفاعت دخترم فاطمه به بهشت رود و او سیده زنان عالمیان است.<sup>۷۶</sup>

در این فصل با حقیقت شفاعت و آثار آن از دیدگاه شیعه به خصوص علامه طباطبائی آشنا شدیم و روشن شد که ایده «شفاعت» یکی از اصیل ترین تعالیم مذهبی است که در قرآن مجید وارد شده است و بر هیچ فرد منصفی جای ابهام و تردید در صحت و استواری آن باقی نمی ماند، اما همانطور که در گذشته نیز به آن اشاره کردیم گروه های متفاوتی از جمله «معتزله، وهابیت، خوارج،...» شفاعت را به این معنا که در نظر و دیدگاه ما است قبول نداشته و منکر آن شده اند. به نوشته ابن حزم کسانی که شفاعت را رد می کنند خوارج و معتزله اند، کسانی که آن را می پذیرند اهل سنت و به طور کلی اشاعره کرامیه و بعضی از روافض اند.<sup>۷۷</sup>

۷۴- همان، حدیث ۲۲۸۷، ص ۳۳۷

۷۵- هاشم رسولی محلاتی، راهنمای بهشت، ص ۲۹۶

۷۶- عبدالله، جوادی آملی، تفسیر موضوعی معاد در قرآن، ج ۵، ص ۱۳۵

۷۷- ابن حزم، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، ج ۴، ص ۶۳



## نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

شفاعت بر محور دگرگونی و تغییر موضوع به شفاعت شونده دور می‌زند یعنی شخص شفاعت‌شونده موجباتی فراهم می‌سازد که از یک وضع نامطلوب و درخور کیفر بیرون آمده و به وسیله ارتباط با شفیع، خود را در وضع مطلوبی قرار دهد که شایسته و مستحق بخشودگی گردد و ایمان به این نوع شفاعت در واقع یک مکتب عالی تربیت و وسیله اصلاح افراد گناهکار و آلوده و بیداری و آگاهی آنها است. آیات شفاعت به خوبی نشان می‌دهند که مسأله شفاعت از نظر منطق اسلام یک موضوع بی قید و شرط نیست بلکه قیود و شرایطی دارد مثلاً از نظر جرمی که درباره آن شفاعت می‌شود شرایطی هست و از طرفی، شخص شفاعت شونده و شخص شفاعت کننده هم باید شرایطی داشته باشند، کسانی که معتقد به اصل شفاعت هستند، برای اینکه مشمول آن شوند، ناگزیرند شرایط آن را فراهم سازند، و از گناهانی همانند ظلم که به طور کلی از دایره شفاعت بیرون شمرده شده، و قرآن می‌گوید ظالمان شفیع مطاعی ندارند بپرهیزند، و برنامه خود را از یک دگرگونی عمیق و همه جانبه در وضع خویش شروع کنند و برای رسیدن به مقام ارتضاء و برقرار ساختن عهد الهی از گناه توبه کنند و یا حداقل در آستانه توبه قرار گیرند، خلافتکاری و شکستن قوانین الهی را متوقف سازند و یا لاقلاً تقلیل دهند و ایمان به خدا و دادگاه بزرگ رستاخیز را در خود زنده نگهدارند و قوانین و مقررات او را محترم بشمارند و از طرفی برای برقرار ساختن پیوند میان خود و شفاعت کننده، از صفات او اقتباس کنند و یک نوع سنخیت هر چند ضعیف میان خود و او برقرار سازند.

منظور از شفاعت همان شفاعتی است که عذاب روز قیامت را از گناهکاران بر می‌دارد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت و قرآن و ملائکه و مؤمنین و خویشاوندان به اذن خداوند حق شفاعت دارند.

اما اینکه شفاعت در چه زمانی تحقق می‌یابد، از آیات ۸۳ - ۲۴ سوره مدثر استفاده می‌شود که در قیامت و تنها در عذاب دوزخ مؤثر و در ناگواری‌های قبل از آن، مانند نشئه‌ی برزخ و حضور پیامبر و ائمه در دم مرگ و در هنگام سؤال قبر، و کمک کردن آن حضرت در شدائد، ربطی به شفاعت در دادگاه خداوند ندارد، بلکه از قبیل تصرف‌ها و حکومتی است که خداوند به ایشان داده، تا به اذن او هر حکمی که خواست برانند و هر تصرفی خواستند بکنند. اما اینکه شفاعت در حق چه کسانی جاری می‌شود، علامه طباطبائی بعد از بحث طولانی می‌گوید: شفاعت وسیله نجات گناهکاران از اصحاب یمین است، همچنان که قرآن فرمود: اگر که گناهان کبیره از آنان تا روز قیامت باقی مانده، و بوسیله

توبه و یا اعمال حسنةٔ دیگر از بین نرفته است، همچنان که رسول خدا فرمود: شفاعت تنها مربوط به اهل کبائر از امتم است، و اما نیکوکاران هیچ ناراحتی ندارند. شفاعت کبری در روز قیامت، برای پیامبر اسلام (ص) است. آیات قرآن و روایات بر این امر تأکید دارند. مانند آیه:

وَأَسْأَلُ بِرُحْمَتِكَ رَبِّكَ فَتَرْضَىٰ

و به زودی پروردگارت آن قدر به تو عطا می‌کند که خشنود شوی<sup>۱</sup>

بی‌شک خشنودی پیغمبر اکرم (ص) تنها در نجات خویش نیست، بلکه زمانی راضی و خشنود می‌شود که شفاعتش دربارهٔ امتش نیز پذیرفته شود. امام باقر (ع) از قول امیرالمؤمنین (ع) نقل می‌کند که رسول اکرم (ص) فرمود:

أَشْفَعُ لَأُمَّتِي حَتَّىٰ يُنَادِيَ رَبِّي رَضِيَتْ يَا مُجَلِّدٌ؟ فَأَقُولُ: رَبِّ رَضِيَتْ

روز قیامت من در جایگاه شفاعت می‌ایستم و آن قدر گنهکاران را شفاعت می‌کنم که خداوند

می‌فرماید: آیا راضی شدی یا محمد؟! و من می‌گویم: راضی شدم<sup>۲</sup>

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هنگامی که در مقام محمود (مقام شفاعت) قرار گیرم، برای آن افراد از امتم که مرتکب گناهان بزرگ شده‌اند شفاعت می‌کنم و خدای متعال شفاعتم را دربارهٔ آنان می‌پذیرد، به خدا سوگند برای کسانی که ذریه و فرزندان مرا آزار کرده باشند شفاعت نمی‌کنم.

همچنین یکی دیگر از شفاعت‌ها که بسیار در بین مکاتب متکلمین شیعه حائز اهمیت است شفاعت امام حسین (ع) می‌باشد.

یکی از شفیعان روز قیامت، امام حسین (ع) است. ایشان بنا به فرمایش پیامبر رحمت (ص)، کشتی نجات برای طوفان‌زدگان است؛ از این رو، هم در دنیا دستگیری می‌کند و هم در آخرت. به همین جهت، در زیارتنامه‌های حسینی بارها از خداوند به واسطهٔ آن حضرت، تقاضای شفاعت می‌کنیم. در سجدهٔ پایان زیارت عاشورای حسینی، بعد از حمد و ستایش خداوند به سبب تحمّل مصیبت آن حضرت، می‌گوییم:

۱- الضحی، ۵

۲- شواهد التنزیل به قواعد التفصیل، جلد ۲، ص ۴۴۶

اللَّهُمَّ اِزْرِفْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ، يَوْمَ الْوُرُودِ

خدا یا شفاعت حسین را روز ورود به صحنه محشر، روزی ام کن<sup>۳</sup>

و به دنبال آن می افزاییم:

وَأَثَبْتُ لِي فَلَا مَرِضَلَقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ بَدَلُوا مَهْجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ

خداوند! گام های مرا از روی صدق نزد خودت، با حسین و یارانش ثابت بدار؛

همان یارانی که خون خود را تقدیم او کردند<sup>۴</sup>

بنا بر حدیث شریف کساء، هر کدام از اهل بیت که به پیامبر (ص) وارد می شوند، آن حضرت جمله ای درباره آنها می فرماید؛ اما وقتی امام حسین (ع) وارد می شود، پیامبر می فرماید:

وَعَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَيَا شَافِعَ امَّتِي

و بر تو باد سلام ای فرزندم و ای شفاعت کننده امتم<sup>۵</sup>

نه تنها آن حضرت در قیامت شفاعت می کند، بلکه زائران و گریه کنندگان بر آن حضرت نیز به مقام شفاعت می رسند. امام صادق (ع) درباره مقام زائر امام حسین (ع) می فرماید:

زَائِرُ الْحُسَيْنِ (ع) مُشَفَّعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِمِائَةِ رَجُلٍ كُلُّهُمْ فُذِّ وَجِئَتْ لَهُمُ النَّارُ هَمَّيْنِ كَانَ فِي الدُّنْيَا مَرًّا لِلْمُسْرِفِينَ

زائر امام حسین (ع) شفیع صد نفر در روز قیامت است؛ کسانی که آتش دوزخ برایشان واجب شده و

کسانی که در دنیا از مسرفان بوده اند<sup>۶</sup>

در روایات آمده است که امام حسین (ع) هنگام وداع با حرم جدش لحظاتی به خواب فرو رفت و در عالم رؤیا این سخن را از جدش شنید:

إِنَّ لَكَ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَاتٌ لَا تَنَالُهَا إِلَّا بِالشَّهَادَةِ

برای تو مقامی نزد خدا تعیین شده که جز با شهادت به آن نمی رسی<sup>۷</sup>

۳- زیارت عاشورا

۴- زیارت عاشورا

۵- حدیث کساء

۶- مستدرک الوسائل، جلد ۱، ص ۲۵۳

۷- شیخ صدوق، الامالی، مجلس سی ام، حدیث اول

به یقین یکی از شئون این مقام، همان مقام شفاعت است و آنچه که در پایان این نوشتار می‌توان بیان نمود این مطلب است که اگر در آیات و احادیث با دقت تأمل داشته و به ظاهر آیات توجهی نکنیم آنچه که حقیقت مطلب را ادا می‌کند همان بیان علامه طباطبائی در بحث شفاعت است که می‌فرماید: شفاعت شامل حال گنهکاران دیندار و متدین بدین حق است ولی آن گنهکار که خداوند دینشان را پسندیده باشد و در این جا فرقی بین گنهکار مرکب کبیره و یا گناه صغیره نیست و شفاعت بخشیدن گناه مؤمن است حتی اگر توبه‌ای هم نکرده باشد.

چرا که حقیقت شفاعت جز این نیست که رحمت گسترده خدا و مغفرت آمرزش او از طریق اولیای الهی که حاملان فیض و وسایط رحمت هستند به افراد گنهکار که لیاقت بخشایش‌گری را دارند برسد و در اینجا دیگر گنهکاران را از هم جدا نکرده‌اند مگر به شرک و کافر بودن بلکه رحمت خداوند شامل حال همه آنها خواهد شد.

اللهم اغفر ذنوبنا بحق مولانا علی بن ابیطالب علیه السلام

والسلام

# منابع و مأخذ

- ۱- قرآن
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- صحیفه سجادیه
- ۴- علامه طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم
- ۵- اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه سید غلامرضا خسروی حسین ۱۳۶۳
- ۶- ابن منظور، لسان العرب، قم، ادب الحوزه بیروت ۱۴۱۳
- ۷- شیخ مفید، اوائل المقالات فی المذاهب مختارات، مشور مکتبه الداوری، قم
- ۸- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتاب الاسلامیه، فروردین ۱۳۵۴
- ۹- جعفری، محمد تقی، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، تهران اسلامی ۱۳۵۱
- ۱۰- قرائتی، محسن، معاد، مؤسسه در راه حق، قم، دی ماه ۱۳۶۳
- ۱۱- مکارم شیرازی و همکاران. تفسیر نمونه، تهران، دارالکتاب اسلامی ۱۳۵۳
- ۱۲- شیخ طوسی، التبیان، چاپ نجف بی تا
- ۱۳- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، درار احیاء التراث العربی- بیروت ۵-۴۱ ق
- ۱۴- فلسفی، محمد تقی، گفتار فلسفی آیه الکرسی، تهران نشر معارف اسلامی ۱۳۴۴
- ۱۵- ابی الحسن، احمد بن فارس بن ذکر، (ابن فارس) مقائیس اللغه، قم مرکز نشر مکتب الاعلام اسلام بی تا
- ۱۶- عطار، منطق الطیر، به تصحیح دکتر محمد جواد مشکور- تهران ۱۳۴۱

- ۱۷- مطهری، مرتضی، عدل الهی، انتشارات صدرا، چاپ بیست و چهارم دی ماه ۱۳۷۶
- ۱۸- ابوجعفر محمد، ابن بابویه، شیخ صدوق عیون، اخبارالرضا، تصحیح سید مهدی حسینی لاجوردی، قم، کتابفروشی طوس، ۱۳۶۳
- ۱۹- علامه طوسی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم- شکوری ۱۳۷۱
- ۲۰- علامه مجلسی، بحار الانوار، قم- مرکز تحقیقات حوزه علمیه
- ۲۱- کاردان، غلامرضا، مطهری، احمد، شفاعت، قم، مؤسسه در راه حق لایجر ۱۳۵۹
- ۲۲- خرم آبادی، سید حسن طاهری، شفاعت، مؤسسه بوستان کتاب، قم ۱۳۸۵
- ۲۳- حنبل، احمد، مسند، مصر، ۶ جلدی بی تا
- ۲۴- سبحانی، جعفر- شفاعت در قلمرو، عقل و قرآن- دارالکتب الاسلامیه بی تا
- ۲۵- شیخ صدوق، الخصال، غفاری علی اکبر، بیروت مؤسسه الاعلمی- المطبوعات، ۱۴۱۰
- ۲۶- کلینی، ابوجعفر محمد، اصول کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه ۱۳۸۸
- ۲۷- ابن ابی الحدید، عزالدی، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی ۱۳۸۵
- ۲۸- سید رضی، ابوالحسن محمد، نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح قم، دارالهجره ۱۳۹۵
- ۲۹- نوری، حسین، مستدرک الوسائل، قم مؤسسه آل البيت (ع) الاحیاء التراث ۱۴۰۷
- ۳۰- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت قم ۱۴۰۷ ق
- ۳۱- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مکتب الاسلامیه تهران ۱۳۹۵
- ۳۲- محمد بن عبدالوهاب، کشف الشبهات، دارالثقافه للطباعه ۱۳۷۲ ق
- ۳۳- ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین، مشهور به صدوق- امالی- قم - مؤسسه النشر اسلامی- ۱۳۶۳
- ۳۴- ابن بابویه، ابوجعفر محمد، التوحید، تصحیح سیدهاشم حسین طهرانی- قم، مؤسسه النشر اسلامی، التابعه لجماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه - بی تا
- ۳۵- شیخ الاسلامی، سید حسین، ترجمه غررالحکم انتشارات انصاریان- چاپ چهارم
- ۳۶- سبحانی، جعفر، منشور جاوید، جلد ۸ مؤسسه تبلیغاتی و تحقیقاتی امام صادق- چاپ اول



- ۳۷- طهرانی، حسین، معادشناسی، انتشارات حکمت- چاپ اول ۱۳۶۱
- ۳۸- محمدی، علی، شرح کشف‌المراد، انتشارات دارالفکر- چاپ پنجم ۱۳۸۲
- ۳۹- شیرازی، علی، فرهنگ موضوعی مبلغان، قم، نشر جمال بی تا
- ۴۰- رسولی محلاتی، هاشم، راهنمای بهشت دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۵
- ۴۱- قرائتی، محسن، تفسیر موضوعی معاد در قرآن
- ۴۲- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران
- ۴۳- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتاب اسلامی بی تا
- ۴۴- حرانی دمشقی، ابن تیمیه، الرسائل الکبری جلد ۱ رساله عقیده واسطیه چاپ بیروت
- ۴۵- الهی قمشه‌ای، یحیی‌الدین مهدی، حکمت الهی عام و خاص (تهران- اسلامی ص ۹۲۳)
- ۴۶- آمری، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، قم، انتشارات انصاریان - بی تا
- ۴۷- رشید، رضا، المنار ج ۱ مکتبه الاسلامیه
- ۴۸- مترجم میرزائی، علی اکبر: نهج الفصاحه نشر چاف بی تا
- ۴۹- عبدالله، جوادی‌آملی، تفسیر موضوعی معاد در قرآن
- ۵۰- فخر رازی، تفسیر مفاتیح الغیب
- ۵۱- شیخ الاسلامی، سید حسن، ترجمه غررالحکم گفتار امیرالمؤمنین حضرت علی (ع)





